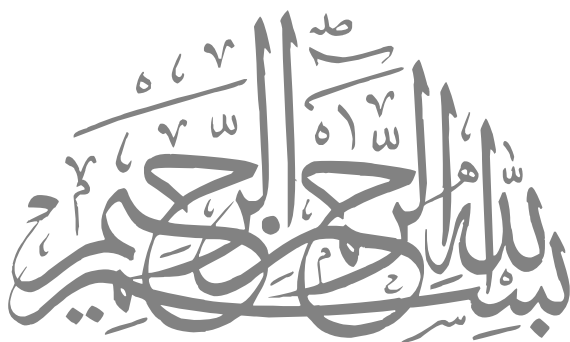




مجموعه ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد. تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیکترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیات رزمندگان اسلام

تلفن: ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمابر: ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک: info@eheyat.com

شماره پیامک: ۶۶۰۰۰۰۱۰۶۶

فهرست

۳	ارزیابی نقش آل سعود در وقوع فاجعه غمبار منا / رضادآوری
۸	نکات لازم جهت تحلیل و موضع گیری
۱۱	تحلیل حوادث حج امسال در سه پرده
۱۱	پرده اول - جنگ قدرت
۱۴	پرده دوم - ایران هراسی
۱۶	پرده سوم - تشدید تقابل مذهبی و شیعه هراسی
۱۷	پایان سخن

۱۹	تحریف شخصیت امام خمینی (ره) (۳) / یدالله جوانی
۲۰	خطر نفوذ دشمن در داخل ایران
۲۱	نفوذ فرهنگی و سیاسی هدف اصلی در پروژه نفوذ
۲۲	مکتب امام (ره) مانع اصلی برای نفوذ آمریکا
۲۳	جریان تحریف جاده صاف کن جریان نفوذ
۲۴	آمریکا در مکتب امام بدلی، دیگر شیطان بزرگ نیست

	راز بزرگی امام خمینی (ره) / عبدالله گنجی
۲۶	دو بعد اصلی کلیات امام (ره)
۲۷	زی طلبگی در حکومت
۲۸	شجاعت و قناعت
۲۹	توکل
۳۰	غیر خودی
۳۱	کمال روحیه انقلابی

۳۳- نسبت جمهوری اسلامی با انقلاب اسلامی / عبدالله گنجی

- ۳۶- لزوم استمرار انقلاب اسلامی
- ۳۷- منطق امام (ره) در استمرار انقلاب اسلامی
- ۳۸- آیا انقلابی گری افراط گرایی است
- ۴۱- خدمات متقابل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی
- ۴۲- انقلاب اسلامی هویت بخش جمهوری اسلامی

۴۳- فضای مجازی - فرصت ها و تهدیدات / مهدی صرامی

- ۴۵- وظایف و مأموریت های شورای عالی فضای مجازی
- ۵۲- سخن آخر

۵۵- ایران و آمریکا توهم منافع مشترک / عباس حاجی نجار

- ۵۶- مقدمه
- ۵۷- پیشینه اقدامات آمریکا علیه مردم ایران
- ۵۷- جنایات آمریکا
- ۶۰- ظرفیت ها و توانمندی های انقلاب اسلامی
- ۶۲- چرایی تلاش آمریکایی ها برای برقراری روابط با ایران
- ۶۴- چرایی تغییر رفتار آمریکا و عبور از تقابل به تعامل
- ۶۵- بسترهای زمینه ساز الگوی جدید
- ۶۶- آیا ایران و آمریکا در منطقه منافع مشترک دارند؟
- ۶۹- اهداف آمریکا از الگوی تعامل چیست؟

۷۰	پشت پرده عادی سازی روابط ایران با آمریکا / یدالله جوانی
۷۲	مقدمه
۷۳	چرایی تغییر رویکرد آمریکا از تقابل به تعامل
۷۶	آیا دشمنی آمریکا پایان یافته است؟
۷۸	اهداف راهبردی آمریکا در رویکرد و تعامل با ایران
۷۹	دلایل نتیجه بخش بودن نفوذ و استحاله از منظر دشمن
۸۱	به چالش افتادن قدرت آمریکا در منطقه / محمد رضا فراهادی
۸۲	مقدمه
۸۲	راهبردهای آمریکا در منطقه
۸۴	بحران های منطقه ای افول قدرت آمریکا
۸۵	نتیجه
۸۷	بازخوانی پرونده نفوذ در شبکه تصمیم سازی و تصمیم گیری / رضا داوری
۸۸	نفوذ، نفوذی ها در مراکز حساس نظام
۹۶	مروری بر پرونده کشمیری از چهره های برجسته نفوذی
۱۰۱	شکست طرح انفجار توسط نفوذی ها
۱۰۲	ابعاد پروژه نفوذ نهضت آزادی
۱۰۴	خط نفوذ در جناح چپ و پیامدهای آن
۱۰۵	نفوذی ها در جریان ها و انجمن های اسلامی
۱۰۵	نفوذی ها در جریان جنبش دانشجویی و استحاله آن در دهه هفتاد
۱۲۳	پرده هایی از عملیات نفوذ از طریق بومی سازی شبکه های رسانه ای / رضا داوری
۱۲۴	مقدمه
۱۲۵	مدل سازی پایگاه ((ریگا)) برای ایرانیان
۱۲۷	جریان سازی در نظام خبری ایران به مدد بودجه های کشورهای غربی
۱۲۹	آشنایی با برخی اعضای پروژه نفوذ رسانه ای عنکبوت
۱۵۰	وظیفه مرکز عملیات رسانه ای استراسبورگ چیست
۱۵۲	پایان کلام

ارزیابی نقش آل سعود در وقوع فاجعه غمبار من

رضادآوری

روز پنجشنبه ۲ شهریور و در نخستین ساعات روز عید قربان، فاجعه‌ای در خیابان های منتهی به رمی جمرات روی داد که در جریان آن هزاران نفر از حجاج بیت الله الحرام کشته، زخمی و یا مفقود شدند.

تبیین چگونگی و چرایی وقوع این فاجعه برای تعیین نقش و مسئولیت عربستان در این زمینه بسیار مهم است و بر همین اساس مسئولان این کشور نهایت تلاش خود را بکار گرفته‌اند تا به هر طریق ممکن از نقش، مسئولیت و قصور خود در این فاجعه شانه خالی کنند.

حضور چند میلیون مسلمانان در مراسم حج که باید اعمال و مناسک آن در زمانی محدود و اماکن خاص انجام شود، مستلزم فراهم کردن زیرساخت‌ها، تأسیسات، مؤسسات و مدیریتی قوی و حساب شده است که لازم است با مسئولیت‌شناسی و تعهد و همچنین احساس اخوت و مهربانی میزبانی و احترام نسبت به حجاج همراه باشد. در این صورت خادمی حرمین شریفین فراتر از شعار، امکان عمل هم پیدا می‌کند.

با وجود آنکه مراسم حج سابقه‌ای به درازای تاریخ دیانت ابراهیمی و استمرار آن در دوران اسلام داشته و به یک امر جاری و تکراری تبدیل شده که امکان شناخت دقیق نیازها و برنامه‌ریزی سنجیده برای فراهم کردن شرایط انجام آن را به خوبی مهیا ساخته است، سال‌هاست که اخباری چون آتش سوزی در منا، انسداد در تونل‌های متصل کننده منا به مکه، شیوع انواع بیماری‌ها بین حجاج، خسارت سیل در مکه و ... به گوش می‌رسد و مراسم امسال نیز با دو واقعه فاجعه‌بار سقوط دکل جرثقیل سنگین ساختمانی و انسداد در مسیر رمی جمرات به کشته و مجروح شدن هزاران حاجی و ناتمام ماندن حج آسیب دیدگان، یا انجام نیابتی آن برای برخی مجروحان و عزادار شدن جهان اسلام انجامید؛ فجایعی که در نوع خود بی‌نظیر بود و یک رکورد تاریخی برای اثبات بی‌کفایتی آل سعود به ثبت رساند.

این وقایع تلخ و مصیبت‌بار در حالی به وقوع پیوست که شاهان بی‌کفایت سعودی لقب خادمین حرمین شریفین را یدک کشیده و به دیگر دولت‌ها و مجامع اسلامی برای مدیریت در تراز این مراسم بزرگ سیاسی - عبادی و حرمت ضیوف الرحمن اجازه ورود نمی‌دهند، بلکه تنها برای جبران ناتوانی و بی‌کفایتی خود از محدودسازی سهمیه حج کشورهای اسلامی از یک سو و

تحمیل نظارت‌ها و فشارهای امنیتی و ظالمانه به حجاج تا حد جنایت علیه حجاج بهره می‌گیرند. در صدر عوامل زمینه‌ساز این حادثه حزن‌انگیز، بی‌کفایتی و بی‌تدبیری مقامات مسئول سعودی در مدیریت مراسم حج موج می‌زند. سعودی‌ها علیرغم وقوع حوادث فاجعه‌آمیز در مراسم سال‌های گذشته حج، هرگز در صدد رفع اشتباهات خود برنیامده‌اند. از سوی دیگر آل سعود همواره سعی داشته مدیریت مراسم حج را که یک حادثه مذهبی با شکوهی در جهان اسلام است به طور انحصاری به عهده بگیرند و همیشه مانع از مشارکت دیگر کشورهای اسلامی در این مسئله پراهمیت بوده‌اند.

همچنین سرایت منازعه و درگیری میان جناح‌های رقیب داخل خاندان سعودی تأثیر نامطلوبی بر اداره حج گذاشته است. وجود جنگ قدرت در بین جناح‌های سیاسی خاندان آل سعود که کودتاها و خانوادگی و قدرت‌طلبی و به کارگیری شیوه‌های قبیله‌ای و بدوی در قدرت، به آن ابعاد پیچیده و مضاعفی داده است. برای نمونه اختلاف سدیری با غیر سدیری‌ها و حذف فرزندان عبدالله و تلاش محمدبن سلمان برای رسیدن به پادشاهی از مسیر حذف و انزوای رقبا و عموزاده‌ها موجبات گله‌مندی فرزندان ملک عبدالله را فراهم آورده است. رخ دادن حوادث پی در پی مراسم حج امسال دلیل وجود یک خلل بنیادین در حکومت عربستان سعودی است. این خلل ناشی از کارکرد ملک سلمان بن عبدالعزيز در تغییر چیدمان قدرت در داخل خاندان سعودی بوده است. سپردن قدرت و نفوذ به یک شاهزاده کم‌تجربه همچون محمدبن سلمان تنش و درگیری در درون خاندان را فزونی بخشیده است.

ورود آل سعود به منازعات منطقه‌ای و مداخله در دیگر کشورها که هم ریشه در نگرش وهابی تکفیری و هم ماهیت استبدادی و وابستگی آنان و ترس از بیداری اسلامی داشته و البته، این مداخلات نه تنها امکان تمرکز آنان بر وظایف داخلی، از جمله مراسم بزرگ حج را سلب می‌کند، بلکه نیاز آنان به فشار بر حجاج برای انحراف افکار عمومی را نیز مطرح می‌سازد. عدم رسیدگی به موقع به حادثه دیدگان و ناتوانی در بازگشایی به موقع مسیر، ناشی از کمبود نیروی با تجربه و امکانات و تجهیزاتی است که بخشی از آن به حمایت از نیروهای تکفیری در سوریه و عراق و بخشی برای جنگ علیه مردم مظلوم یمن و سرکوب ملت بحرین گسیل داشته شده است.

ماهیت انحصار گرا و تمامیت خواهانه حکومت آل سعود که تمرکز قدرت و مدیریت را از الزامات حفظ این انحصار دانسته و میدان مشارکت به دیگران، حتی ملت خود را برای انجام هیچ گونه مسئولیتی نمی دهد و تنها قدرت را بین اعضای خاندان و آن هم نظارت شده توزیع کرده است. این نوع تمامیت خواهی که با ضعف و سوءمدیریت نیز همراه است امکان اداره اجتماعات گسترده ای مانند حج را از آنان سلب می کند و به بروز فجایعی چون سقوط جرثقیل، یا انسداد در مسیر رمی جمرات می انجامد.

بنابراین دلایل روشنی وجود دارد که از نقش و مسئولیت صریح و آشکار عربستان در این زمینه پرده بر می دارد. همان گونه که حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند: «این قضیه فراموش نخواهد شد و ملت ها به طور جدی آن را دنبال خواهند کرد و سعودی ها نیز باید به جای فرافکنی و متهم کردن این و آن، مسئولیت خود را بپذیرند و از امت اسلامی و خانواده های داغدار عذر خواهی کنند».

■ نکات لازم جهت تحلیل و موضع گیری در برابر ناکارآمدی آل سعود در مراسم

حج

هر روز که از فاجعه غمبار منا می گذرد، ابعاد جدیدی از ناکارآمدی و برخورد های غیر انسانی آل سعود بر امت اسلام آشکار می شود. ضمن عرض تسلیت به خانواده های عزادار و مردم مسلمان کشورهای مختلف، چند نکته محوری را که شایسته است مورد استفاده و تاکید سخنرانان محترم قرار گیرد را به استحضار می رسانیم:

۱- براساس کلیدواژه های مقام معظم رهبری در خصوص حادثه منا (مسئولیت پذیری سعودی، بی کفایتی، عذر خواهی و چاره اندیشی جهان اسلام) لازم است محتوای سخنرانی ها و موضع گیری ها بر اساس این کلیدواژه ها طراحی شوند.

مطالبه ضرورت پذیرش مسئولیت این حادثه توسط دولت آل سعود و عذر خواهی از جهان اسلام و کشورهایایی که برخی از حجاج شان را در این حادثه از دست داده اند و خانواده های جان باختگان و مجروحان این حادثه نباید از دستور کار مبلغان خارج شود.

همچنین پیگیری مطالبه تشکیل کمیته حقیقت یاب برای بررسی ابعاد واقعی فاجعه و عوامل

آن با حضور نمایندگان کشورهای اسلامی از جمله تدابیری است که می تواند پشت پرده حوادث امسال حج را آشکار سازد.

۲- ارائه روایت صحیح و همه جانبه از حادثه و افشای توجیه های غیر منطقی و فرافکنی های دولت و مقامات سعودی برای طبیعی و عادی جلوه دادن حادثه و کاستن از اهمیت و عمق فاجعه را باید با هوشمندی دنبال کرد. بخشی از قصورها و ناکارآمدی های مسوولان سعودی در حج امسال را می توان به طور خلاصه به این شرح فهرست کرد:

■ سقوط جرثقیل در مسجد الحرام که منجر به کشته شدن بیش از ۱۱۰ تن از حجاج شد. این در حالی است که در اطراف مسجدالحرام بیش از ۱۰ جرثقیل گول پیکر در حال کار هستند و بر اساس استانداردهای جهانی، اولاین جرثقیل ها باید دارای حریم کاری بوده و چنانچه تعداد افراد نزدیک این دستگاه ها از ۳۰۰ نفر تجاوز نماید این جرثقیل ها باید کار خود را متوقف نمایند درحالی که این نکته فنی به هیچ وجه در مسجد الحرام رعایت نشد.

■ کوتاهی در امداد رسانی به مصدومان سقوط جرثقیل در مسجدالحرام بگونه ای که نیروهای امدادی دو ساعت و نیم پس از حادثه به محل رسیدند.

■ اخلال و توقف غیره منتظره در حرکت قطار های انتقال حجاج از عرفات به مشعر که طی آن دهها تن از حجاج دچار تنگی نفس های شدید و اغما شدند، در این رابطه «مجتهد» فعال رسانه ای عربستانی تصریح می کند: «قطار چهار ساعت در شب تاخیر داشت و باعث شد حجاج در ایستگاه منتظر بمانند... وقتی قطار رسید با وجود اینکه واگن ها پر شده و درب های قطار بسته شده بود اما قطار حرکت نکرد.» مجتهد تاکید می کند که «قطار متوقف بوده و درب هایش برای یک ساعت باز نشد. بسته بودن درب قطار باعث شد که احساس خفگی به مسافران آن دست بدهد و برخی به حال اغماء بروند.»

■ استعفا و برکناری چند تن از مسوولان با سابقه برگزارکننده حج و بکارگیری نیروهای ناآشنا و ناتوان برای هدایت حجاج در این مراسم عظیم به گونه ای که در فرایند برگزاری مراسم، بی تدبیری و سردرگمی در میان مسوولان برگزاری حج موج می زد.

■ عدم تمهید لازم برای پیشگیری از حوادث محتمل در عرفات، مشعر و منا به ویژه بعد از سقوط جرثقیل در مسجد الحرام

■ مسدود نمودن غیر منتظره و بدون اطلاع قبلی برخی مسیرهای حجاج برای رمی جمرات و افزایش حجم جمعیت در مسیر منتهی به مقصد مسدود شده و عدم توجه به هشدار مرکز کنترل جمعیت مبنی بر شکل گیری گره جمعیتی در مسیر مسدود شده. مجتهد که یکی از فعالان رسانه ای سعودی است در این باره می گوید «مقامات سعودی دست اندر کار برگزاری حج، دوساعت قبل از وقوع حادثه، ازدحام جمعیت را از طریق دوربین های کنترل مسیر ملاحظه کرده اند و هشدار های لازم را به نیروهای امنیتی داده اند ولی نیروهای امنیتی به این هشدارها توجه نکردند.»

■ ایجاد اخلال در مسیر حجاج آسیایی و آفریقایی (دو مسیر عربی و سعودی عادی بوده است) و عدم ارائه دلیل برای انسداد یکی از مسیرهای رمی جمرات و همچنین هدایت حجاج به سوی مسیر متراکم از جمعیت

■ بستن خروجی های مسیر و گشودن ورودی های مسیر و ایجاد تقابل در حرکت حجاج در مسیر مسدود شده

■ تأخیر چند ساعته نیروهای امدادی به ویژه اکیپ های پزشکی برای حضور در محل
■ ممانعت از ورود امدادگران گروه های پزشکی دیگر کشورها به ویژه جمهوری اسلامی ایران و عدم اجازه برای انتقال بموقع مجروحان که مکرر از زبان تیم های پزشکی و دست اندر کاران شنیده می شود و پایین بودن خدمات و امداد برای نجات حادثه دیدگان که باعث شد بسیاری از مجروحان به دلیل این مانع تراشی ها جان باختند.

■ عدم تلاش برای احیاء مصدومان که در اثر ازدحام جمعیت و گرمای دگی بیهوش شده بودند
■ تقلیل نیروهای انتظامی عربستان در حج امسال به کمتر از نصف و بی تفاوتی معنادار نیروهای حاضر در صحنه نسبت به حادثه

■ طفره رفتن حکام سعودی از قرار دادن فیلمهای حادثه در اختیار رسانه ها از بیم افشا شدن واقعیت.

■ عدم همکاری با کشورهای ذیربط برای شناسایی مجروحین و جان باختگان
۴- بر جسته کردن سکوت و بی تفاوتی آمریکا و غرب در قبال فاجعه انسانی در منا و افشای سانسور و بایکوت خبری حادثه توسط رسانه های غربی و صهیونیستی و حمایت مستقیم آنان از جنایات

آل سعود و تلاش برای تطهیر چهره آنان.

۵- ارتباط حادثه منا به مسئله درگیری و صرف توان نظامی و امنیتی عربستان در سازماندهی جنگ های نیابتی و تحمیلی به نمایندگی از آمریکا و کشورهای سلطه گر غربی به ملت های منطقه با تجهیز گروهک های تروریستی از جمله در کشورهای بحرین، یمن، سوریه و ...

۶- برجسته سازی و محکوم کردن بر خوردهای نامناسب عربستان در بی احترامی به پیکر شهدای حادثه و عدم رسیدگی مناسب به مجروحان و عدم همکاری با گروههای امدادی برای مداوای مجروحان و یافتن مفقودالائرها و ...

۷- برجسته سازی دستور مقام معظم رهبری به مسئولان برای کمک به حجاج آسیب دیده از سایر کشورها.

۸- پرهیز از تبدیل شدن موضوع به مسئله شیعه - سنی یا عربی - ایرانی

۹- پرهیز از جناحی و سیاسی شدن موضوع در داخل کشور.

۱۰- تأکید بر فلسفه گردهم آیی با شکوه حج و آثار و برکات آن برای امت اسلام.

۱۱- تأکید بر ضرورت مدیریت صحیح در حج با مشارکت گسترده کشورهای اسلامی.

۱۲- برجسته کردن بی کفایتی و سوء مدیریت عربستان در حادثه منا.

۱۳- پرهیز از تند کردن فضا علیه عربستان تا قبل از بازگشت تمامی حجاج ایرانی

۱۴- ضرورت تجلیل و تکریم از قربانیان منا و حضور مردم و مسئولان در مراسم تشییع و بزرگداشت آنان

■ تحلیل حوادث حج امسال در سه پرده

دقت در روند رخداد ماجرای سقوط جرثقیل در مسجد الحرام و سپس فاجعه منا و نحوه برخورد آل سعود جنایتکار با آن نشان می دهد که سناریویی در حج امسال به ویژه در مناجرای شد که سه پرده داشته است:

■ **پرده اول - جنگ قدرت:** پرده اول این سناریو جنگ قدرت بین شاهزاده های سعودی است. پیش از حج آگاهان به امور عربستان بیان می کردند که ملک سلمان می خواهد به زودی از قدرت کناره گیری کند و پسرش محمد بن سلمان را به عنوان جایگزین خود منصوب نماید. محمد بن

سلمان که به بهانه‌ی جنگ یمن پله‌های قدرت را در دربار آل سعود خیلی سریع طی کرد، برای ادامه مسیر قدرت‌طلبی با مانعی به نام محمد بن نایف مواجه بود که ولیعهد است. لذا در پرده‌ی اول از این سناریو حوادث حج امسال بویژه کشتار حجاج در منا، محمد بن نایف به عنوان ولیعهد و مسئول اداره حج را به بی‌کفایتی متهم می‌سازد و عملاً مسیر کنار گذاشتن وی را آماده می‌سازد. در این رابطه برخی منابع، خبر افشای حضور محمد بن سلمان در منا و مرتبط دانستن حضور وی و شکل حادثه منا را پاسخ جناح محمد بن نایف به پرده سوم این سناریو می‌دانند.

جنگ نیابتی و تقابل مذهبی در منطقه که از سوی آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای اروپایی و با حمایت لجستیکی و عقیدتی عربستان در منطقه آغاز شده است، برخلاف اهداف مد نظر طراحان و کارگزاران آن، به موارد زیر منتهی شده است.

■ افزایش اعتبار، اقتدار و توسعه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه

■ ورود جدی روسیه به منازعات منطقه

■ ایجاد تردید در میان کشورهای اروپایی نسبت به سیاست‌های آمریکا در منطقه

■ گرفتار آمدن همپیمانان منطقه‌ای آمریکا، ترکیه و عربستان در گرداب خودساخته جنگ نیابتی

■ توسعه فرهنگ و جغرافیای مقاومت اسلامی در منطقه

■ ایجاد تنفر شدید در افکار عمومی منطقه نسبت به اقدامات محور غربی-عبری-عربی

موارد مذکور علاوه بر اینکه موازنه استراتژیک را در منطقه تغییر داده، باعث شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدیدی نیز در منطقه شده است. بخشی از این ترتیبات، ایران، جبهه مقاومت اسلامی و روسیه را در قطب مقابله با تروریسم قرار داده و در مقابل آمریکا، برخی از کشورهای اروپایی، رژیم صهیونیستی و متحدان آمریکا در منطقه را نیز در قطب حامی تروریسم قرار داده است.

بر این اساس جناح حاکم در ایالات متحده برای مهار روند فوق، خود را ناچار به تعامل راهبردی با جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهایی دانست. مقامات کنونی کاخ سفید بر این باورند که پرونده سوریه، عراق و یمن باید هرچه سریع‌تر مدیریت شود. در غیر این صورت دموکرات‌ها در انتخابات آتی آمریکا، شکست سنگینی را مقابل جمهوری خواهان متحمل خواهند شد. در این راستا اواما و جناح وی خود را ملزم به ایجاد تغییر در حاکمیت عربستان می‌دانند. گزینه دموکرات‌ها برای انتقال قدرت از نسل اول شاهزادگان سعودی به نسل دوم آل سعود، محمد بن نایف ۵۶ ساله

بزرگترین شاهزاده نسل دومی و ولیعهد کنونی عربستان است. در مقابل دستور کار دموکرات‌ها برای جابه‌جایی قدرت در آل سعود، جمهوری خواهان آمریکا و صهیونیست‌ها قرار دارند که ترجیح آن‌ها برای به قدرت رسیدن، محمد بن سلمان فرزند ملک سلمان است.

ارتباط محمد بن سلمان با جمهوری خواهان از تجارت سلاح آغاز شد و اکنون به یک تعامل استراتژیک رسیده است. وی به پشتیبانی همین حمایت، پله‌های قدرت را به سرعت طی کرده است. محمد بن سلمان پس از به قدرت رسیدن پدرش ابتدا در یک ائتلاف موقت با محمد بن نایف، جناح غیر سدی‌ری‌ها (متعب بن عبدالله و...) را از قدرت حذف کرد. وی به عنوان وزیر جنگ عربستان به بهانه مخالفت مقرر بن عبدالعزیز با جنگ یمن، مقدمات برکناری او را از منصب ولیعهد فراهم آورد و خود جانشین ولیعهد جدید (محمد بن نایف) شد. این منصب فرصتی فراهم نمود که محمد بن سلمان ریاست امور اقتصادی و توسعه را در اختیار بگیرد و عملاً مدیریت شرکت نفتی آرامکو را نیز تصاحب کند.

روند پرشتاب قدرت‌یابی محمد بن سلمان به گونه‌ای پیش رفت که آگاهان به امور عربستان و افراد مطلع از مناسبات درون آل سعود اعلام کردند که ملک سلمان در آینده‌ای نزدیک از قدرت کناره‌گیری خواهد کرد و پسرش را به عنوان جانشین خود معرفی خواهد نمود. اما محمد بن سلمان در مسیر کسب قدرت در گام‌های نهایی، با مانعی به نام محمد بن نایف و برخی از شاهزادگان آل سعود مواجه است که حتی در موضوع جنگ یمن نیز با او دچار اختلاف شده بودند. از این رو به نظر می‌رسد وقایع زنجیره‌ای در حج امسال بیانگر جنگ قدرت از واشنگتن تا ریاض است که دو جناح از آمریکا و دو جناح از آل سعود را در مقابل هم قرار داده است. در دوئل آمریکایی-سعودی، از بین محمد بن نایف و محمد بن سلمان یکی باید جایگزین پادشاه فعلی و دیگری باید با عنوان ناکارآمدی و ضعف، مطرود گردد.

در دوئل آمریکایی-سعودی مورد اشاره، جناح حاکم در واشنگتن (دمکرات‌ها) و مخالفان سلمان در ریاض در صددند تا با استناد به حوادث زنجیره‌ای در حج امسال، ضمن بی‌کفایت‌نشان دادن پادشاه، روند جابه‌جایی در حاکمیت آل سعود را تسریع‌بسانند تا محمد بن نایف بر اریکه قدرت بنشیند. در این رابطه روزنامه گاردین فاش ساخته است که یکی از شاهزادگان بلند پایه سعودی از تدوین طرحی برای برکناری ملک سلمان سخن گفته است. شواهد تلاش جناح

حاکم در آمریکا (دمکرات ها) به همراه جناح محمد بن نایف در عربستان برای به پیش بردن این سناریو عبارتند از:

- انتشار نامه شاه زادگان سعودی در خصوص نجات کشور از دست سلمان و محمد بن سلمان
- تاسیس کمیته حقیقت یاب از سوی محمد بن نایف

در طرف دیگر دوئل آمریکایی-سعودی، جمهوری خواهان آمریکا، صهیونیست ها و محمد بن سلمان قرار دارند که در تلاشند تا با تکیه بر حوادث زنجیره ای در حج، ضمن بی کفایت نشان دادن محمد بن نایف به عنوان متولی حج و امور سیاسی-امنیتی، مقدمات برکناری وی را فراهم نمایند. تأمل در اقدامات به وقوع پیوسته در بین سعودی ها پس از وقوع حواث در مکه و منا، وقوع جنگ قدرت به عنوان یکی از مهمترین علل چرایی رخداد این وقایع را بیش از پیش به اثبات می رساند:

- تغییر شرکت مجری پروژه های توسعه مسجد الحرام (بزرگترین پروژه عمرانی عربستان) از شرکت «بن لادن» به شرکت «تسما» وابسته به محمد بن سلمان با فرمان پادشاه
- انتقال دارایی و تجهیزات شرکت «بن لادن» به شرکت «تسما» با فرمان پادشاه
- دستور پادشاه برای بازنگری در طرح های حج و میزان نقش ها و مسوولیت های محوله به موسسات طوافه (موسسه امور حج) بر خلاف مواضع محمد بن نایف
- برکناری «بندر بن حجاز» وزیر حج عربستان و از افراد نزدیک به محمد بن نایف با فرمان پادشاه

- برکناری ژنرال «عثمان الحرج» مدیر امنیت عمومی و سه نظامی دیگر
- برکناری «سعید الجبری» مسوول تحقیقات دربار و از افراد نزدیک به «محمد بن نایف»
- موضع حمایتی پادشاه از نیروهای امنیتی و انتقاد از مدیریت کلان حج

پرده دوم- ایران هراسی: آل سعود با کشتار حجاج در مناسعی دارد این خط جنگ روانی را جابیندازد که ایران عامل کشتار حجاج است. منتسب کردن کشتار حجاج در منا به جمهوری اسلامی ایران، ناظر بر ایران هراسی است که از طریق رسانه های وابسته به عربستان به شکل زیر دنبال شد:

■ روزنامه کویتی القبس بی اعتنایی زائرین ایرانی به راهنمایی مأموران را عامل وقوع حادثه در منا معرفی کرد.

■ سی ان ان عربی در گزارشی حجاج ایرانی را مقصر حوادث منا معرفی کرد.

■ روزنامه الشرق الاوسط نیز نوشت حرکت ۳۰۰ زائر ایرانی در خلاف مسیر حرکت مشخص شده در محل مراسم دلیل اصلی ازدحام و حادثه بوده است

■ توئیت‌ر که مالکیت آن در اختیار عربستان در آمده است همزمان دو هشتگ را دنبال کرد:

«ایران تقتل الحجاج» (ایران حجاج را می کشد) «ارهاب الایرانی» (تروریسم ایرانی)

در این پرده از سناریو، ایران هراسی نوعی دیگر سازی بود که می بایست علاوه بر ایجاد ادراک و تغییر نگرش در مخاطبین مقدمات ایران ستیزی را در آنان نهادینه نماید. مهمترین مخاطب ایران هراسی و ایران ستیزی در منطقه، جریان های سلفی- تکفیری هستند. در آموزه های این جریان، ایران عامل تضعیف و فرو پاشی خلافت عثمانی معرفی می شود. از این رو این همانی نمودن عربستان و خلافت عثمانی و دگر سازی نسبت به ایران در جریان های سلفی- تکفیری، بسیار پررنگ و توأم با عصبیت خواهد شد. لذا به نظر می رسد این پرده از سناریو به نوعی کیش دادن ادراکی جریان های سلفی- تکفیری به سمت جمهوری اسلامی ایران است که در عمل دامنه جنگ نیابتی را به صورت ایران ستیزی، متوجه ایران سازد.

شایان ذکر است که ایران هراسی و ایران ستیزی تنها به مخاطبین سلفی- تکفیری در کشورهای عربی، آسیایی و آفریقایی ختم نخواهد شد بلکه در این چارچوب، سناریوی دیگری نیز در حال تکوین است که مخاطب آن مقامات و افکار عمومی در آمریکا و کشورهای اروپایی است.

نشانه گذاری آل سعود با عنوان تروریسم ایرانی در ماجرای کشتار حجاج در منا، مقدمه ای است بر کلید خوردن سناریوی جدید که مربوط به انفجار برج های الخبر در ظهران عربستان است. این واقعه در سال ۱۹۹۶ منجر به کشته شدن ۱۹ نظامی آمریکایی گردید. در این ارتباط به نظر می رسد ربایش «احد المغسل» در بیروت به همراه ناپدید شدن برخی از حجاج ایرانی موید این سناریوی جدید ایران هراسی و ایران ستیزی است. احمد المغسل یکی از پنج مظنون «حزب الله حجاز است» که اف بی آی برای دستگیری وی ۵ میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود.

بنابراین برخلاف آنچه تصور می شود که انتساب فاجعه منا به حجاج ایرانی، یک اقدام انفعالی

از سوی آل سعود و برخی رسانه‌های وابسته به عربستان است، به نظر می‌رسد ایران هراسی و ایران ستیزی، پرده دوم از سناریویی است که یک سر آن کشتار حجاج در منا بوده و سر دیگر آن در حوادث آینده نمایان خواهد شد.

■ **پرده سوم - تشدید تقابل مذهبی و شیعه‌هراسی:** پرده‌ی سوم از سناریوی کشتار حجاج در منا و وقایع امسال حج، شیعه‌هراسی و تشدید تقابل مذهبی است. آل سعود با نسبت دادن حادثه به ایران، پرده سوم را تحت عنوان شیعه‌هراسی و تشدید تقابل مذهبی دنبال می‌کند. یقیناً در این رابطه جریان‌های تکفیری و مفتی‌های تکفیری با اقدامات و فتوای خود به این فضای جنگ روانی در روزهای آینده خواهند افزود. این پرده از سناریو در واقع همان جنگ مذهبی و نیابتی است که از طریق آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه تدارک دیده شده است. خوب است توجه داشته باشیم که جوزف نای نظریه پرداز آمریکایی جنگ نرم اخیراً اذعان داشته است: «در اروپا جنگ بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بیش از یک و نیم قرن طول کشید و آن هم زمانی به صلح رسید که آلمان در طول بیش از ۳۰ سال نیمی از جمعیت خود را از دست داد.» لذا پرده سوم از طراحی فجیع و خطرناکی در ادامه کشتار حجاج در منا حکایت دارد که غربی‌ها و به ویژه رژیم صهیونیستی آن را به انتظار نشسته‌اند. در این پرده باید تقابل مذهبی کاملاً تشدید و نهادینه بشود و حج امسال فرصت مناسبی برای عملیاتی ساختن این سناریو بوده است. آل سعود با ارتکاب جنایت در مناسعی کرد با شیعه‌هراسی، خطر شیعیان را بیش از گذشته برای سلفی‌های تکفیری بر جسته سازد. در این رابطه شیخ عبدالعزیز آل شیخ اظهار می‌دارد: «برخی حجاج به دنبال مرگ عمدی در اماکن مقدسه هستند زیرا اعتقاد دارند زندگی در این اماکن اجر دارد.»

مقامات سعودی با انتساب حادثه منا به تفکر شیعی اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

- مشروعیت بخشیدن به مداخله در بحرین و جنگ یمن
- منتقل ساختن شیعه ستیزی نهادینه شده در سلفی‌های تکفیری به سمت مراسم‌های مذهبی شیعیان به عنوان انتقام گیری متقابل
- فعال ساختن گسل سلفی - تکفیری‌ها در مصر و نیجریه (۵۵۰ نفر از حجاج اهل نیجریه و

۳۰۰ نفر از حجاج مصری در این واقعه کشته شدند)

همچنین پیرامون ایجاد جنگ مذهبی، جوزف نای نظریه پرداز آمریکایی اخیراً گفته است: «در اروپا جنگ های مذهبی بین کاتولیک ها و پروتستان ها قریب به یک و نیم قرن به طول انجامید و با پیمان وستفاليا در ۱۶۴۸ میلادی به پایان رسید. بد نیست به خاطر آوریم در آن زمان نیز ائتلاف ها مرکب از چندین فرقه و مذهب بود که به دلایلی غیر از مسائل مذهبی با هم متحد شدند. در خاورمیانه امروز نیز باید منتظر چنین ترکیبی باشیم.» جوزف نای در ادامه می گوید: «جنگ ها مذهبی در اروپا زمانی پایان یافت که آلمان در طول بیش از ۳۰ سال نیمی از جمعیت خود را از دست داد.»

دقت در این وقایع و این سخنان اهداف پیدا و پنهان جنگ مذهبی را به صورت زیر نشان می دهد:

■ نابودی جمعیت مسلمانان در فتنه مذهبی دراز مدت

■ نابودی سرمایه های مادی کشورهای اسلامی

■ مستهلک نمودن و مضمحل نمودن ارتش های کشورهای اسلامی

■ و بالاخره تجزیه کشورهای اسلامی

■ پایان سخن

نکته مهم در خاتمه این است که برای محکومیت این سناریو و مقابله با آن نباید در دام طراحان این سناریو افتاد؛ به عبارت دیگر نباید محکوم نمودن این فاجعه منجر به اختلاف بین شیعه و سنی و عرب ستیزی شود، بلکه می بایستی نسبت به این سناریو هوشیاری لازم را داشت و آن را یک سناریوی صهیونیستی - سعودی برای ایجاد اختلاف و جنگ مذهبی دانست.

از سوی دیگر هر چند خیلی از رسانه های غربی و عربی می کوشند در راستای واضع و منافع عربستان به سرعت از کنار فاجعه مناعبور کنند و آن را در حاشیه قرار دهند اما قدر مسلم این فاجعه به عنوان یک لکه سیاه در کارنامه مسئولان سعودی باقی خواهد ماند و لزوم تغییر در مدیریت مناسک حج را به منظور پیشگیری از وقوع حوادث مشابه در آینده مورد تاکید قرار خواهد داد. در این میان از آنجا که اتخاذ هر راهکاری مستلزم بررسی دقیق و آسیب شناسانه مشکل است از این رو تشکیل کمیته حقیقت یاب با حضور افراد بی طرف و یا با حضور نمایندگان

کشورهای که بیشترین قربانی را در جریان این فاجعه داده‌اند ضرورت و اولویت دارد. مخالفت عربستان با تشکیل این کمیته به این مفهوم خواهد بود که آنها از آشکار شدن واقعیت‌ها در این زمینه نگران هستند.

در پایان مناسب است به بیانات رهبر انقلاب در آغاز جلسه خارج فقہ ایشان اشاره کنیم که ایشان ضمن بیان این مطلب که عربستان مسئول این اتفاق است، به دولت عربستان توصیه کردند دست از فرافکنی بردارند و عذرخواهی کنند:

«مسئولیت این حادثه‌ی سنگین و این فاجعه‌ی بزرگ بر دوش حکام عربستان است؛ باید مسئولیتشان را قبول کنند نسبت به این قضیه، اینکه فرافکنی کنند و دائم این او آن را متهم کنند و مدام خودشان از خودشان تعریف کنند کارهایی نیست که به جایی برسد؛ این فعالیت‌های عقیمی است. بالاخره دنیای اسلام سؤال دارد. بیش از هزار کشته از کشورهای مختلف اسلامی در یک حادثه‌ای، شوخی است؟ از کشور ما هم خدا میداند چند صد کشته! حالا مفقودین هنوز معلوم نیست کجا هستند؛ ممکن است عده‌ی بسیاری از اینها [جزو] جان باختگان باشند. چند صد کشته در یک حادثه - حادثه‌ی حج - چیز کوچکی است؟ شوخی است؟ دنیای اسلام باید برای این فکر کند؛ و اولین مطلب هم همین است که سعودی‌ها باید بپذیرند مسئولیت خودشان را، و به لوازم این پذیرش مسئولیت باید عمل بشود. اینکه به جای عذرخواهی از امت اسلامی و به جای عذرخواهی از خانواده‌ها، شروع کنند مدام همین طور حرف زدن به این و آن و متهم کردن و مانند اینها، راه به جایی نخواهد برد و ملت‌ها به طور جدی دنبال میکنند؛ این قضیه فراموش نخواهد شد.»

تحریف شخصیت امام خمینی (ره)

قسمت سوم

رابطه جریان تحریف با نفوذ دشمن

دکتر یدالله جوانی

■ مقدمه

محور اصلی سخنان رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی در سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (ره) در سال جاری موضوع تحریف شخصیت امام خمینی به صورت سازمان یافته از سوی جریان تحریف بود. نظر به اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع از ابعاد وزوایی مختلف در ۲ شماره قبلی مطالبی با عناوین تحریف انقلاب اسلامی در قسمت اول، و چیستی و پیامدهای تحریف در قسمت دوم مورد بررسی قرار گرفت. قسمت سوم از این سلسله نوشتار به رابطه جریان تحریف شخصیت امام خمینی (ره) با نفوذ دشمنان اختصاص دارد. در این قسمت به این موضوع پرداخته خواهد شد که آیا رابطه‌ای بین نفوذ دشمنان خارجی به داخل محیط ایران برای پیشبرد اهدافشان، با جریانی که در داخل کشور خط تحریف شخصیت حضرت امام (ره) را دنبال می‌کند، وجود دارد؟

اهمیت پرداخت به این موضوع، با توجه به هر یک از موضوعات این عنوان آشکار می‌شود. با فاصله گرفتن ملت از امام واقعی و خطوط فکری ایشان به هر دلیل از جمله موفق شدن جریان تحریف در پروژه امام سازی جدید، ملت سیلی خواهد خورد. با موفق شدن دشمنان در پروژه نفوذ نیز بیگانگان در کشور مسلط خواهند شد و استقلال کشور مخدوش شده و عزت ملی پایان می‌گردد. بنابراین پرداخت به این موضوع یک ضرورت است. در این موضوع در واقع، رابطه بین ۲ جریان خارجی و داخلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

■ خطر نفوذ دشمن در داخل ایران

از منظر مقام معظم رهبری به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و دیده‌بان اصلی کشور، نقشه اصلی دشمنان در مقطع کنونی پروژه نفوذی در محیط داخلی کشور است. دشمنان و در رأس آنان آمریکا به عنوان دشمن اصلی انقلاب اسلامی و ملت ایران، در تلاشند تا در دوره پسا توافق بتوانند؛ با نفوذ در داخل ایران، از نزدیک بر روی جامعه ایران تأثیر گذاشته، و به زعم خود به تغییرات اساسی و بنیادین در کشورمان سرعت بخشند، شواهد و اسناد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد آمریکایی‌ها توافق هسته‌ای با ایران را، مقدمه‌ای برای پیاده سازی یک نقشه در منطقه راهبردی غرب آسیا و چگونگی برخورد با ایران می‌دانند رهبر

معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای مجمع جهانی اهل بیت، این سناریو دشمن را افشا نموده و همگان را به هوشیاری در برابر نقشه جدید آمریکا فراخواندند. معظم له در این خصوص می‌فرماید: «آن‌ها به خیال خودشان در جریان مذاکرات هسته‌ای، این توافقی که حالا نه در اینجا هنوز تکلیفش معلوم است، نه در آمریکا، نیت آن‌ها این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور، ما این راه را بستیم و این راه را به طور قاطع خواهیم بست؛ نه نفوذ اقتصادی آمریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه نفوذ سیاسی آن‌ها را، نه حضور سیاسی آنها، نه حضور فرهنگی آنها را با همه توان که این توان هم بحمدالله امروز توان زیادی است، مقابله خواهیم کرد؛ اجازه نفوذ نخواهیم داد. در منطقه هم همین جور است، آن‌ها می‌خواهند نفوذ ایجاد کنند، حضور برای خودشان دست و پا کنند و اهداف خودشان را در منطقه دنبال کنند.» بنابراین در نقشه اصلی آمریکایی برای منطقه در دوره پسا توافق ۲ نکته مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

۱) نفوذ در داخل کشور ایران

۲) نفوذ در منطقه و احیای سلطه خود

مقام معظم رهبری از نفوذ دشمن به داخل ایران به عنوان یک تحدید بزرگ یاد می‌کنند. معظم له در دیدار با فرماندهان و مسئولین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در روز ۲۵ شهریور ماه سال جاری در همین خصوص می‌فرمایند: «امروز نفوذ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ است برای این کشور؛ دنبال نفوذند، نفوذ یعنی چه؟ نفوذ اقتصادی ممکن است، که البته کم‌اهمیت‌ترین آن نفوذ اقتصادی است و ممکن است که جزء کم‌اهمیت‌ترین (هم) نفوذ امنیتی باشد، نفوذ امنیتی چیز کوچکی نیست، اما در مقابل نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی، کم‌اهمیت است.»

■ نفوذ فرهنگی و سیاسی هدف اصلی در پروژه نفوذ

آمریکادر پروژه نفوذ با هدف ایجاد تغییرات بنیادین در ایران طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده به زعم و پندار خود حوزه سیاسی و حوزه فرهنگی را، بیش از بقیه حوزه‌ها مورد توجه قرار داده است.

بنابر این خطر اصلی در پروژه نفوذ، نفوذ فرهنگی و نفوذ سیاسی است. این نکته را مقام معظم رهبری بدین صورت مورد توجه قرار می‌دهند: «از همه مهم‌تر، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی است. دشمن سعی می‌کند در زمینه فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جا به جا کند، خدشه در آن‌ها وارد کند؛ اختلال و رخنه در آن‌ها به وجود بیاورد. خرج‌ها می‌کنند؛ میلیاردها خرج می‌کنند برای این مقصود، این رخنه و نفوذ فرهنگی است.»

معظم له نفوذ سیاسی و اهداف این نفوذ را این چنین تشریح می‌فرماید:

«نفوذ سیاسی هم این است که در مراکز تصمیم‌گیری، و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. وقتی دستگاه‌های سیاسی و دستگاه‌های مدیریتی یک کشور تحت تأثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن وقت همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها در این کشور بر طبق خواست و میل و اراده‌ی مستکبرین انجام خواهد گرفت یعنی مجبور می‌شوند وقتی یک کشوری تحت نفوذ سیاسی قرار گرفت حرکت آن کشور، جهت‌گیری آن کشور در دستگاه‌های مدیریتی و طبق اراده آنها است؛ آن‌ها هم همین را می‌خواهند.»

■ مکتب امام (ره) مانع اصلی برای نفوذ آمریکا

مکتب فکری سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، از موانع اصلی بر سر راه نفوذ آمریکا در ایران به حساب می‌آید. در میان آراء و اندیشه‌های سیاسی حضرت امام (ره)، آمریکا به عنوان دشمن اصلی نه تنها مسلمان، بلکه دشمن اصلی بشر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر همین اساس رهبر کبیر انقلاب اسلامی، از آمریکا با عنوان شیطان بزرگ نام برد، و ادبیات مبارزه با این شیطان بزرگ تا نابودی‌اش را پی‌ریزی نموده‌اند. امام (ره) آمریکا را به خوبی شناخت و به درستی نه تنها به ملت ایران، بلکه به تمامی ملل محروم و مستضعف و خصوصاً مسلمانان معرفی کرد. حضرت روح‌الله با تقسیم اسلام به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و اسلام آمریکایی در عصر حاضر، خطر اصلی برای تمامی مسلمانان را، اسلام آمریکایی و جریان‌های معتقد به اسلام آمریکایی معرفی نمود. بنابراین در ایران، آن باورهایی که توانسته جامعه را سرپا نگه دارد و در مقابل فشارها، تحریم‌ها و

تهدیدهای جبهه استکبار، محکم و استوار باشد و خم به ابرو نیاورد پابندی ملت ایران به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و گزاره‌های مرتبط با این اسلام که حقیقی است، می‌باشد. بنابراین تا زمانی که در کشور ایران، تفکر و اندیشه‌های امام (ره) و مکتب فکری سیاسی ایشان حاکم باشد، آمریکا به داخل این کشور راه نخواهد یافت. ملتی که آمریکا را شیطان بزرگ بداند و این شیطان بزرگ را عامل همه‌ی مشکلات خود و دیگر جوامع بداند؛ فریب لبخندها و وعده‌های دروغین او را نمی‌خورد، بر این مبنا و اساس، برای نفوذ پیدا کردن آمریکا در داخل کشور، باید تفکر خمینی را از جامعه ایران جدا کرد. امروز پرچمدار تفکر امام (ره) در کشور، مقام معظم رهبری می‌باشند. در واقع، مکتب امام و رهبری، ۲ مکتب متفاوت نیست؛ هر دو یکی بوده و از اصول و مبانی مشترک برخوردار می‌باشند.

■ جریان تحریف جاده صاف کن جریان نفوذ

با توجه به اینکه باورهای شکل گرفته در جامعه ایران بر اساس مکتب فکری سیاسی خواست امام خمینی (ره)، مانع اصلی بر سر راه نفوذ آمریکا به داخل ایران می‌باشد؛ جریانی که به دنبال تحریف مکتب امام (ره) می‌باشد را، باید به عنوان جاده صاف کن برای نفوذ دشمن مورد توجه قرار داد. در واقع کسانی که به هر دلیل و با هر انگیزه‌ای به دنبال تغییر در خطوط فکری امام هستند و از این طریق تلاش می‌کنند تا یک امام جدید را بر اساس امیال، افکار و اهداف خود به نسل جوان معرفی بکنند، باید بدانند که آنان خواسته یا ناخواسته در خدمت استکبار جهانی یعنی آمریکای جهان خوار قرار گرفته، و راه نفوذ این دشمن بشریت به داخل ایران به عنوان اصلی ترین پایگاه ضد آمریکایی و حامی مظلومین را، باز خواهند کرد. بنابراین خطر جریان تحریف و کسانی که دنبال امام سازی جدید برای جامعه و خصوصاً برای نسل جوان هستند؛ کمتر از خطر نفوذ دشمن نیست. چه بسا این خطر بزرگتر و جدی تر باشد؛ زیرا توفیق دشمن برای پیاده سازی پروژه نفوذ، در گرو برداشته شدن موانع سر راه نفوذ است، و مهم ترین مانع بر سر راه نفوذ آمریکا، مکتب امام (ره) می‌باشد. امام واقعی اجازه نفوذ به آمریکا در ایران را نمی‌دهد اما

امام جدیدی که عده‌ای به دنبال ساخت و معرفی آن به مردم می‌باشند، نه تنها دیگر مانعی بر سر راه نفوذ آمریکا به داخل ایران نخواهد بود، بلکه یک امام بدلی و متفاوت از امام اصلی، راه را برای نفوذ آمریکا هموار می‌نماید و به این نفوذ با توجیهات مشروعیت هم می‌بخشد.

بنابراین یکی از راهبردهای اصلی مبارزه با خطر نفوذ، مقابله با جریان تحریف است. بر اساس رهنمودهای حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) مهم‌ترین و کارآمدترین راهبرد مقابله با جریان تحریف، بازخوانی صحیح و مستمر مکتب امام (ره) و خطوط اصلی فکری آن عزیز سفر کرده می‌باشد.

■ آمریکا در مکتب امام بدلی دیگر شیطان بزرگ نیست

هدف راهبردی در پروژه تحریف شخصیت حضرت امام خمینی (ره)، ساختن یک امام بدلی و به عبارت دیگر، یک امام قلابی است.

کسانی این پروژه را دنبال می‌کنند که، مانع دنیایی آنان با حاکمیت مکتب امام واقعی بر کشور، نه تنها تأمین نمی‌شود، بلکه با چالش هم روبرو می‌شود. از این روی دنبال تحریف شخصیت امام می‌باشند. عمدتاً عناصر اصلی در جریان تحریف شخصیت امام (ره)، با هر سابقه و پیشینه‌ای حتی سابقه انقلابی و با امام بودن، اکنون دارای روحیه دنیاگرایی و عافیت طلبی شده‌اند. در مکتب امام خمینی، روحیه اشرافی‌گری، روحیه عافیت طلبی و دنیاگرایی، با روحیه مجاهدت و مبارزه جمع نمی‌شود بنابراین اگر کسانی دم از امام می‌زنند و دنیا‌گرا شده‌اند، برای اینکه بتوانند دنیای خود را تأمین کنند، باید این امام را، با ویژگی‌های مورد نظر خودشان تعریف کنند. باید امامی را بسازند که در مکتب او دیگر آمریکا شیطان بزرگ نباشد. اکنون دنیای عده‌ای از خواص جامعه و جریان‌های لیبرال و غرب‌گرا، از طریق عادی سازی رابطه با آمریکا تأمین می‌شود. بنابراین این جریان دنبال تحریف امام و خطوط فکری‌اش به امام جدیدی است؛ امامی که در نزد او و در دهه چهارم انقلاب، آمریکا دیگر شیطان بزرگ نیست!

(ادامه دارد...)

رازبزرگی امام خمینی دکتر عبدالله گنجی (ره)

افتتاح و رسانه‌ای شدن ساخت و سازهای جدید حرم امام خمینی (ره) در خرداد امسال موجی از واکنش‌ها را به دنبال داشت. برخی آن را در تعارض با سیره و زندگی امام دانستند و برخی هم آن را به جهت اینکه خود امام در آن نقشی نداشته است موجب لطمه به جایگاه امام ندانستند. برخی چون انصاری قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، علت پرهزینه بودن ساخت و ساز را به قدمت تاریخی آن در آینده ارجاع دادند اما هر کدام از دیدگاه‌های سه گانه ذکر شده را برگزینیم نمی توانیم بین امام و تجمل جمع ببندیم چرا که رجوع مردم به حرم امام نباید به صورتی باشد که حاشیه‌های حرم خود امام را تحت الشعاع قرار دهد. به تعبیر دیگر نباید جلوه‌های معماری حرم به گونه‌ای باشد که جذابیت حرم موجب گم شدن امام شود و پوسته به جای مغز جلوه‌نمایی کند. خصوصاً اگر آنچه هزینه شده است از بودجه عمومی کشور و از بیت المال مسلمین باشد در نگاه توده شکننده تر خواهد بود. حال آنکه امام فراسوی این مسائل بود. حضرت امام نه تنها برای حرم خویش که برای مسجدسازی نیز مخالف با اشرافی گری بود و خطاب به خاندان سعودی فرمود: «اسلام نیاز به مساجد اشرافی ندارد، پیامبر اسلام به دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است که متأسفانه با سیاست‌های غلط برخی حاکمان اسلامی بر خاک مذلت نشسته‌اند.» بنابراین از نگاه امام مسجد نیز می تواند موجب انحراف از متن به حاشیه شود. لذا سجده گاهی که از جهت عمران و آبادی و تزئین و هزینه بی نظیر است بخشی از تمرکز مسلمانان مراجعه کننده را به خود جلب می کند و به جای فهم عظمت الهی، به عظمت ظاهری مسجد توجه می شود. امام مسجد را نیز ساده می پسندید لذا این سیره، قابل تعمیم به غیر مسجد و مکان حرم ایشان نیز هست. به این بهانه سیری در سیره امام می نماییم تا راز بزرگی و عظمت این مرد الهی را یک بار دیگر باز خوانی کنیم و علت توفیقات وی را به درستی بفهمیم.

■ دو بعد اصلی حیات امام (ره)

در یک تقسیم بندی کلی حیات امام را می تواند به حوزه اندیشه و سیره تقسیم و ابعاد دیگر شخصیت ایشان را در ذیل آن تعریف کرد. اندیشه موتور محرک قیام، نظام سازی، هستی شناسی و تئوری پردازی امام بود و سیره عبارت از مشی، رفتار، تعاملات، ساده زیستی،

اخلاق، سلوک، مدیریت و عبادات و مواجهه با دوست و دشمن است. در این نوشتار به اندیشه امام نمی‌پردازیم و آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم بلکه به سیره امام می‌پردازیم که اخلاق عملی و مدیریت، زندگی و تعاملات آن را بررسی و به عنوان یک الگو از آن پاسداری نماییم.

■ زی‌طلبگی در حکومت

بدون تردید امام خمینی (ره) زی‌طلبگی را به عنوان جوهره وجود حیات خود انتخاب کرده بود. زی‌طلبگی در ایران و اسلام تشیع امری معرفه و دارای ابعاد ارزشی و شخصیت‌ساز است. این زی نقطه مقابل اشرافی‌گری و دنیاطلبی است. **دوری از زخارف دنیا، شالوده حیات شخصی و حکومتی امام (ره) بود.** وی بین حیات شخصی و حقوقی خود از نظر نوع و سطح زندگی تفاوت قائل نبود. به تعبیر بهتر محل سیاست‌ورزی و حکومت امام (جماران) برتر از محل سکونت شخصی وی در قم نبود. بنابراین زی‌طلبگی امام باعث گردید وی در جایگاه رهبری همان زندگی و مشی را دنبال نماید که به عنوان یک طلبه معمولی در قم زندگی می‌کرد و شاید منزل قم و حتی خمین به مراتب بزرگ‌تر و بهتر از منزل و حسینیه جماران بود. دنیاگرایی، اشرافی‌گرایی و تجمل‌پرستی از دیدگاه امام بدترین صفات برای یک طلبه و روحانی بود و به شدت از آن پرهیز داشت و به شدت نسبت به آلوده شدن روحانیت به این خصایص هشدار می‌داد: «علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول‌پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه‌داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که اینگونه تبلیغ کرده‌اند و یا چنین فکر می‌کنند نمی‌بخشد. روحانیت متعهد به خون سرمایه‌داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوی و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف حکایت از فقر و نهایتاً روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قهر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند.» (صحیفه امام جلد ۲۱ ص ۲۷۶). بنابراین وقتی امام

روحانیت را اینگونه توصیف می‌کند و اینگونه می‌پسندد و در حیات ظاهری خویش نیز توصیه به تجمل‌گرایی برای حرم هیچ یک از علمای سلف را نمی‌دهد، چنین توصیه‌ای در تاریخ و صحیفه ایشان ثبت نشده است.

■ شجاعت و قناعت

در سیره امام خمینی خصایصی همچون شجاعت و قناعت بسیار برجسته است. شجاعت امام به حدی بود که شخصاً اعلام می‌کند در طول عمرم برای یکبار هم نترسیدم و حتی وقتی ساواکی‌ها مرا از قم به تهران می‌آوردند، آنها می‌ترسیدند. نکته جالب اینکه از شجاعت امام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ذره‌ای کاسته نشد. او در دوران جنگ و در دیگر تصمیمات مرتبط با عرصه بین‌الملل بدون توجه به عرف مرسوم عمل می‌کرد.

صدور حکم اعدام سلمان رشدی مرتد در انگلستان که عواقبی چون احضار سفرای اروپایی از ایران را داشت بر سر همین مسئله بود. اما امام ایستاد و فرمود گمان نکنید ما به خاطر مسائل اقتصادی از کنار اعتقاد اتمان می‌گذریم. شجاعت امام در نپذیرفتن بختیار و نحله‌های فکری التقاط در صدر انقلاب اسلامی شجاعت در صدور حکم بررسی وضعیت منافقین زندانی بعد از عملیات مرصاد و از همه مهم‌تر پرچمداری اسلام سیاسی در عصر حاضر از برجسته‌ترین ویژگی‌های امام بود که در قالب شجاعت قابل‌بازیابی است و خود وی نیز معتقد است دو ویژگی شجاعت و قناعت لازمه روحانیت طرفدار اسلام ناب محمدی است. «خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهم‌تر از همه احساس مسئولیت در برابر توده‌ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از اینکه روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاقت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است. راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی‌کند، ساده‌اندیشی نیست؟» (همان، ص ۲۷۷) از فراز انتهای سخن امام مشخص می‌شود که تأکید امام بر شجاعت نقطه مقابل توطئه دشمنان علیه روحانیت است و تلاش برای استقلال روحانیت و عدم وابستگی به سرمایه‌داران و قدرت‌های بیگانه نیز با هدف

حفظ شأن و عظمت روحانیت انجام می‌شود. قناعت نیز از جمله ویژگی‌های پایدار امام بود. امام ضمن مبارزه و فریاد علیه تحجرگرایی و مقدس‌مآبی به شدت بر قناعت توجه داشت. دقت در سیره وی روشن می‌سازد که امام حتی نصف آب لیوان را اگر مصرف نمی‌کرد به دور نمی‌ریخت و به رغم اینکه می‌توانست در بهترین مکان‌ها به امر حکومتداری بپردازد اما اتاقی ۱۲ متری و حسینییه‌ای با دیوارهای گلی را ترجیح داد و این مصداق دعوت به «غیرالسننکم» بود که توانست موج میلیونی ملت را به راه اندازد. امام برای همراهی دیگران با خود از هیچ کس خواهش نکرد و به هیچ کس باج نداد. او عامل به حقیقت اسلام بود و این رمز پیروزی وی بود. مردم می‌دیدند و می‌شنیدند که امام حتی حساب بانکی شخصی هم نداشت و تنها فرزند ذکور خود را نیز اینگونه می‌پسندید و معرفی می‌کرد و به همین دلیل حکومت نتوانست وی را از زهد، تقوا و عرفان دور سازد و به رغم اینکه در حکومت بود مفاهیمی همچون «کوخ نشینان» و «مستضعفین» هیچ موقع از گفتمان وی خارج نشد.

■ توکل

مقام معظم رهبری در ۱۴ خرداد ۱۳۹۲ توکل به نصرت الهی را رمز اساسی توفیقات امام دانستند. ایشان معتقدند: **امام به نصرت الهی یقین داشت و چون به خداوند سوءظن نداشت، توکل می‌کرد و حرکت خود را شروع می‌نمود و در همه زمینه‌ها نیز موفق بود.** بنابراین عنصر توکل که بر اساس آیه‌های اولیه سوره بقره همان «ایمان به غیب» است از وجود امام اکسیری ساخته بود که عینیت و حقانیت اسلام در وی جلوه‌گر شده بود و در عین حال این جلوه الهی را به کشور و ملت نسبت می‌داد و می‌فرمود: «تو خدا در این کشور جلوه‌گر شده است، قدر این جلوه الهی را بدانید» و اینگونه بود که به تعبیر شهید آوینی جوانانی که طبع و طبیعت جوانی‌شان باید تمتع از مواهب و لذا یز دنیا باشد به فرمان او هزار هزار، پای در میدان‌هایی گذاشتند که یک احتمال برای زنده ماندن نبود. **نصرت الهی چنان به توکل امام پاسخگو شد که موج توفنده ملتی که از تحقیر ۱۷۰ ساله ره‌ها شده بودند یک لحظه وی را رها نکرد.** جمعیتی که در سال ۱۳۵۷ به استقبال امام آمده بودند و ۱۰ سال اولیه انقلاب را در جنگ، ترور و ویرانی گذراندند، علی‌القاعده باید از ادامه راه باز می‌ماندند اما با

وجود آن حوادث که امام آن را «حوادث کمرشکن بعد از پیروزی» نام می برد، جمعیت تشیع کننده ایشان چند برابر جمعیت استقبال کننده در سال ۱۳۵۷ بود و این راز و رمز خسته نشدن ملت ایران از مبارزه در توکل امام و نصرت الهی نهفته است.

■ غیر خودی

از نگاه امام فقط دشمنان انقلاب اسلامی یا اندیشه های انحرافی غیر خودی محسوب نمی شوند، امام هر آن که با اسلام نیست را غیر خودی می دانست. حتی کفاری که دشمن هم نبودند را غیر خودی می دانست. دشمن و غیر خودی در گفتمان امام دارای تعابیر متفاوتی است. در زبان و اندیشه سیاسی امام، اصطلاحات «مخالف مسیر»، «خار راه»، «سنگ راه»، «مانع سر راه»، «راهزن»، «مزارحم در راه خدا»، «بازدارند از راه خدا»، «منحرف کننده یا اعوجاج کننده راه خدا»، «طولانی کننده راه»، «راه باز کن بیگانگان»، «راه صاف کن یا هموار کن» یا «جاده صاف کن» برای نفوذ و قدرت های تشخیص «اصل ضدیت» و مصداق یابی دشمنان و اینکه دشمن کیست؟ و چگونه می توان هویت او را علنی کرد. امام دشمن را هر شخص، گروه، جریان و کشور و تفکری می داند که مسیر یا مقاصد انتخابی اش، راه خدا یا غایت الهی نباشد (برزگر ۱۳۸۸، ص ۲۰۴) امام می فرمود: «دشمن ما فقط محمدرضا نبود، هر کس مسیرش مسیر اسلام نباشد دشمن ماست. (صحیفه امام، جلد ۶، ص ۲۵۷)

«همه آن اشخاصی که بر خلاف مسیر شما هستند بر خلاف مسیر ملت ما هستند، بر خلاف مسیر قرآن و اسلام هستند، بر خلاف مسیر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. اینها دارند با هم مجتمع می شوند و توطئه می کنند» (همان، جلد ۷، ص ۴۸).

اصولاً در جهان بینی امام هر آنچه نظام سیاسی غیر توحیدی است طاغوت و غیر خودی است و امام خود را ملزم به مبارزه با آن می دانست. در حوزه دینی سکولارها، لیبرال ها و نقاط مورد هجوم امام بود و در عرصه بین الملل نیز صهیونیسم، سوسیالیسم و امپریالیسم را نقطه مقابل خود تعریف می کرد که «ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، کمونیسم و سرمایه داری در جهان هستیم و به یاری خداوند تصمیم گرفته ایم نظام هایی که بر این سه پایه استوار است نابود سازیم و اسلام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را

جایگزین نماییم». معتقدان به جدایی دین از سیاست نیز نقطه مقابل امام بودند. همه مبارزه و قیام و آوارگی امام برای اثبات وحدت دین و سیاست بود بنابر این هر کس و هر چیز که خلاف این قاعده عمل کند مورد هجوم جدی امام بود. امام محتوای سیاست را از درون اسلام و به روش فقه جست و جوی می کرد و در این مسیر با قدرت و صلابت به پیش می رفت. برای امام القای جدایی دین از سیاست توسط روحانیت بسیار ناراحت کننده بود و نسبت به وجود این دسته در حوزه علمیه هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب هشدار می داد و طلاب انقلابی و جوان را نسبت به آنان حساس می کرد و معتقد بود آنان مارهای خوش خط و خالی هستند که رنگ عوض کرده اند و نباید لحظه ای از کید آنان غفلت صورت گیرد. البته معتقد بودند با تولد انقلاب اسلامی شیوه مقدس مآبی عوض شده اما ماهیت القاء کنندگان جدایی دین از سیاست همچنان پابرجاست.

■ کمال روحیه انقلابی

تاریخ روشن و قطعی مبارزه عملی امام با طاغوت از سال ۱۳۴۱ شروع شد اما برخی اسناد نیز آن را به ۱۳۲۲ ارجاع می دهد. طبق قواعد کلاسیک انقلاب ها، معمولاً پس از پیروزی انقلاب و تثبیت نظام جدید روحیه انقلابی به روحیه بروکراتیک و نمادسازی تبدیل می شود. معمولاً شور انقلابی در سال ها و ماه های منتهی به انقلاب بیشتر از زمان های دیگر است، اما دقت در سیره و مواجهه امام نشان می دهد، هر قدر امام از سال ۱۳۵۷ به سمت آینده در حرکت است شور انقلاب در او بیشتر زبانه می کشد. بسیاری از همراهان امام بعد از پیروزی به سمت زندگی و رفاه حرکت کردند و بر دارایی های خود افزودند. وقتی امام متوجه این موضوع شد مسئله دوگانه رفاه و مبارزه را طرح نمود و سخت معتقد بود که اهل رفاه در ادامه مبارزه به ایستایی خواهند رسید. بنابر این با پیروزی انقلاب اسلامی امام همچنان به صراط انقلابی بودن ایستاد. **فریادهای امام بر سر امریکا در سال آخر حیات مبارکشان بلندتر از سال های اول انقلاب است.** استمرار مبارزه تا ختم زندگی، اعلام علنی نبودن نظام های کفر و بربریت، تبدیل ایران به یک دژ نظامی و تسخیرناپذیر برای مبارزین جهان اسلام و حملات به انواع اسلام امریکایی در پایان حیات ایشان طرح شد. حکم اعدام سلمان رشدی قضیه حکم منافقین در سال ۱۳۶۷ و حمله به آل سعود و حکام وابسته در واپسین ماه های حیات انجام شد. مواجهه

با آیت‌الله منتظری و حذف انقلابی وی نیز در چند ماه آخر حیات ایشان انجام شد. بنابراین امام به «استمرار روح اسلام انقلابی» معتقد بود و از تبدیل شدن انقلاب اسلامی به محصولی به نام جمهوری اسلامی صرف بر حذر بود. در سال آخر حیات می‌فرمود: «امروز جنگ حق و باطل و جنگ فقر و غنا» شروع شده است و پایانی برای آن متصور نبود. بنابراین معتقدین به امام نمی‌توانند انقلاب اسلامی را در حد «توسعه» و «رفاه» تنزل دهند. رفاه و توسعه بخشی از انقلاب امام بود اما عده‌ای تلاش می‌کنند امام را در دو واژه «توسعه» و «جمهوری» خلاصه کنند. البته چون اسناد و کلام و بیان امام در دسترس است امکان این خیانت وجود نخواهد داشت. شرط آن معرفی امام و ابعاد جامع شخصیتش به سلسله نسل‌های جوانان حزب‌اللهی و انقلابی است. این جوانان که مورد عنایت مقام معظم رهبری هستند، موتور محرکه انقلاب اسلامی هستند و بریدگان از انقلاب معمولاً در تیررس نقد آنان قرار می‌گیرند. بنابراین برای استمرار سیره انقلابی امام در کشور شناساندن «امام انقلابی» به جوانان امروز رسالتی مقدس و عظیم است. کمال روحیه انقلابی امام در آخرین ماه‌های حیات رقم خورد و این خود مانعی برای افول استکبارستیزی و تعامل با جهان کفر و بربریت است. امام اکنون به مثابه شاقول برای صاف نمودن کجی‌های نظام جمهوری اسلامی است و به همین دلیل وقتی تصاویر حرم مجلل ایشان در رسانه‌ها منتشر شد برای نقد آن به خود امام رجوع شد و رفت و برگشت بین سیره امام و شاکله حرم، موجب تعجب کسانی شد که سیره امام را می‌شناسند. مردم نگران این رویه هستند که خدایی ناکرده نسل‌های آینده که امام را درک نکرده‌اند وی را از شاکله حرم بشناسند و بین فریادهای تجمل‌ستیزی وی و شکل حرم تناقض ببینند. امید است چنین تصویری برای جوانان امروز و فردا و کسانی که از جهان خارج برای شناخت امام وارد می‌شوند شکل نگیرد که ظلمی بزرگ به آن بزرگوار خواهد بود.

■ منابع و مآخذ

- ۱- امام خمینی/صحیفه امام جلد ۲۱، ۷ و ۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
- ۲-برزگر، ابراهیم، اندیشه سیاسی امام به مثابه صراط، نشر سمت ۱۳۹۰
- ۳- www.khamenei.ir

نسبت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی

دکتر عبدالله گنجی

انقلاب اسلامی ایران از بدو حرکت، مبتنی بر اندیشه جهان شمولی اسلام بنیان گذاشته شد. رهبران انقلاب اسلامی علاوه بر ایران و سرنگونی رژیم پهلوی به دعوت و صدور انقلاب، **عالم مستضعفین و وحدت جهان اسلام می‌اندیشند و اقدامات آزادی و غیرارادی (الهام بخش) زیادی در این زمینه اتفاق افتاد.** انقلاب اسلامی ایران از معدود انقلاب‌های جهان است که پس از اتمام انقلاب و تبدیل نهضت به بنیاد و ساختار از حرکت نایستاد و اهداف فرامرزی انقلاب اسلامی به صورت صریح توسط رهبران آن اعلام می‌شد: «ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم، حال اگر نام ایران را تشکیل امپراتوری می‌گذارند از آن استقبال می‌کنیم... با صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران برای احیای هویت اسلامی مسلمانان، سرمایه‌گذاری می‌کند...» (صحیفه امام، ج ۲۱، ۱۳۶۷/۴/۲۹)؛ بنابراین با تشکیل جمهوری اسلامی ایران، استمرار انقلاب اسلامی ادامه یافت و روحیه انقلابی در رهبران آن حفظ شد. امام خمینی (ره) هنگام برشمردن دستاوردهای جنگ تحمیلی می‌گوید: از همه مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت (صحیفه امام، ج ۲۱، ۶۷/۱۲/۳).

بنابر این انقلاب اسلامی در چارچوب ملت - کشور به جمهوری اسلامی تبدیل شد اما زمینه‌های امت‌گرایی و جهان شمولی خود را از دست نداد. در فهم تعامل انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی باید گفت که انقلاب اسلامی امری فراتر از جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی که با شاخص‌هایی همچون وطن، ایران، کشور، جغرافیا و ملت پیوند می‌خورد، یکی از محصولات انقلاب اسلامی است. جمهوری اسلامی ایران که تلفیقی از اراده ملی (جمهوری)، اسلام و ایران است، یک وضعیت حقوقی و معرفه است که از جایگاه حقوقی خویش با جهان خارج تعامل دارد؛ بنابراین جمهوری اسلامی را باید سازوکار حقوقی برآمده از اراده ملی ایرانیان و اسلام دانست اما انقلاب اسلامی امری فرامرزی است که در جغرافیای ملی جای نمی‌گیرد و پیوند دهنده اهداف اسلامی و قرآنی و جهانی است. به همین دلیل هرگاه نظام به انحراف کشیده شده یا فلان دولت از اهداف انقلاب اسلامی دور شده است، انقلاب اسلامی بسان ستونی است که جمهوری اسلامی به این ستون بسته می‌شود تا کجی‌های آن راست شود. به همین دلیل است که به رئیس‌جمهور «رئیس‌جمهور

اسلامی ایران» می‌گویند؛ چرا که وی مسئولیت دولت - کشور را به عهده دارد و حیطة عمل آن در جغرافیای ایران و حقوق بین‌الملل معنا می‌یابد. اما برای رهبری از واژه «رهبر انقلاب اسلامی» استفاده می‌شود؛ چرا که رهبری دینی با شاخص‌هایی فراتر از شاخص‌های ملی با جهان گفت‌وگو می‌کند. رهبری پیوند دهنده ایرانیان مسلمان و امت اسلامی است، جنبش‌های اسلامی همسو در جهان به رهبری انقلاب اسلامی می‌اندیشند و تعاملات خود را در حوزه و سطح رهبری انقلاب اسلامی تنظیم می‌نمایند. در قانون اساسی وظیفه ارتش جمهوری اسلامی ایران دفاع از تمامیت ارضی کشور است، اما در اصل ۱۵۰ قانون اساسی هیچ اشاره‌ای به وظیفه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جهت ارض نشده است. در این اصل وظیفه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دفاع از انقلاب اسلامی عنوان شده است که می‌تواند هم فرامرزی باشد و هم ابعاد غیرنظامی را در بر گیرد. به همین دلیل است که بخشی از اصلاح‌طلبان درون حاکمیت با تکیه بر جمهوری اسلامی، منافع ملی مادی را هدف سیاست خارجی می‌دانند و نظام را به ایدئولوژی گرایي متهم می‌کنند، زیرا خاستگاه این دسته، جمهوری اسلامی است اما دسته دیگری نیز هستند که به انقلاب اسلامی می‌اندیشند.

■ ظرف و مظروف

اگر جمهوری اسلامی را یک ماهیت و ساختار حقوقی بدانیم می‌توان آن را به مثابه ظرف قلمداد نمود و انقلاب اسلامی را به عنوان یک محتوا به مثابه مظروف آن به حساب آورد. بنابراین اگر انقلاب اسلامی کمرنگ شود یا محتوا و اهداف اولیه خود را از دست دهد جمهوری اسلامی همانند کشورهای دیگر در عرف بین‌الملل هضم خواهد شد و در داخل نیز به عرفی‌گرایی خواهد گرایید. جمهوری اسلامی یک ساختار حقوقی است و به مثابه قالب است. آنچه به این قالب روح می‌بخشد انقلاب اسلامی است. اگر پیوند انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی قطع شود شناخت تمایز و تفاوت‌های آن با دیگر کشورها مشخص نخواهد شد. بسیاری از ساختارهایی که رژیم پیشین داشت اکنون نیز در کشور وجود دارد اما سوال اساسی اینجاست که چگونه می‌توان تفاوت حال با قبل از انقلاب اسلامی را درک کرد؟ به طور مثال قبل از انقلاب اسلامی در خوزستان لشکری به نام لشکر ۹۲ زرهی اهواز مستقر بود

که مأموریت دفاع از مرزهای جنوبی کشور را بر عهده داشت. اکنون همان لشکر با همان عده و عده و تانک و همان مأموریت وجود دارد اما واقعاً همان لشکر قبل از انقلاب اسلامی است؟ اگر پاسخ خیر است - که هست - تفاوت را باید در مظلوف آن دید. فرمانده آن لشکر امروز از ایمان برخوردار است و مفهوم جهاد را از نیت عمل خود ساخته است. مبارزه با دشمن را به مثابه عبادت می‌داند و خود را سرباز اسلام می‌داند، بنابراین محتوای انقلاب اسلامی را بر روح لشکر خود حاکم کرده است و تمایز خود را اینگونه نمایان می‌سازد که در خدمت مکتب اسلام است. انقلاب اسلامی بسان رودخانه جوشانی است که جمهوری اسلامی را از محتوای خود سیراب می‌کند و آن را از خمودگی، روزمرگی و غرق شدن در بوروکراسی و دیوان سالاری دور نگه می‌دارد. تفکر انقلابی برای حل مشکلات، راه میانبر را نشان می‌دهد و از هرگونه گرایش‌ها و وابسته‌ساز جلوگیری می‌کند، لذا انقلاب اسلامی را باید آئینه تمام نمای جمهوری اسلامی دانست که راه را نشان می‌دهد، انگیزه را مضاعف می‌کند و مفاهیمی مانند جهاد فرهنگی، جهاد علمی، جهاد سازندگی، مدیریت جهادی، استقلال طلبی و ... را تجویز می‌نماید. امواج فرامرزی و محتوایی که بیدارگر بخش‌هایی از جهان اسلامی شدند نیز برگرفته از انقلاب اسلامی بود. الهام بخشی خصیصه انقلاب اسلامی بود و ملت‌های مسلمان امام خمینی (ره) را به مثابه مولد محتوای یک انقلاب اسلامی - جهانی می‌دانستند و از قضا نگران بودند که انقلاب اسلامی نیز مانند دیگر انقلاب‌های مغرب زمین با رسیدن به اهداف درون کشوری به ایستایی برسد اما استمرار انقلاب اسلامی روح امید به مبارزه را در آنان زنده کرد. قطعاً اگر انقلاب اسلامی با پیدایش اولین محصول خود، یعنی جمهوری اسلامی رو به افول می‌گذاشت نه الهام بخش می‌شد و نه امروز از جمهوری اسلامی مرجعیتی در منطقه باقی مانده بود.

■ لزوم استمرار انقلاب اسلامی

منطق مدعیان استمرار انقلاب اسلامی چیست و اصرار بر زنده بودن روح اسلام انقلابی از چه مبانی‌ای نشأت می‌گیرد؟ آیا نمی‌توان با تثبیت انقلاب به زندگی روزمره مشغول شد و پس از نهادسازی حالت عادی را شروع نمود؟ برای استمرار انقلاب اسلامی دلایل متعددی وجود دارد که می‌توان در قالب نقل و وحی بدان پرداخت.

■ منطق امام در استمرار انقلاب اسلامی

امام خمینی بر استمراری بودن انقلاب اسلامی تأکید می‌ورزید. امام بر این باور نبود که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی پایان انقلاب فرامی‌رسد.

۱- امام در اسفند ۱۳۶۷ در حالی که دستاوردهای جنگ تحمیلی را برمی‌شمارد به مهم‌ترین دستاورد آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «از همه مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت»، بنابراین نه تنها امام به «انقلاب اسلامی» معتقد بود که به «اسلام انقلابی» نیز معتقد بود. بدون تردید اسلام انقلابی مدنظر وی در نقطه مقابل «اسلام محافظه کار»، «اسلام سازش»، «اسلام ذلت و نکبت»، «اسلام زور و سرمایه»، «اسلام ملاهای کثیف درباری» و در یک کلمه اسلام امریکایی بود. استکبار ستیزی مدنظر امام صرفاً از مسیر انقلابی بودن و انقلابی ماندن محقق می‌شود چرا که از ساختار بوروکراتیک و حقوقی جمهوری اسلامی ایران چنین امری قابل تحقق نیست.

۲- **دائمی بودن مبارزه حق و باطل از دیگر اصول و استدلال امام برای استمرار روح اسلام انقلابی است.** امام مبارزه را مبارزه حق و باطل و براساس سنت الهی این مبارزه را تا پایان حیات و ختم زندگی قابل استمرار می‌داند: «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.» یا در جای دیگری می‌فرماید «تا کفر شرک هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم»، بنابراین اصل مبارزه از دیدگاه امام بخشی از حیات انقلاب اسلامی است که در قالب حق و باطل خودنمایی می‌نماید و پایان ناپذیر است. اصولاً مبارزه نیازمند ایدئولوژی است و اسلام بهترین محتوا برای مبارزه در راه خدا با خوانش حق و باطل است. به همین دلیل امام مسئله رفاه-مبارزه را طرح نمود و معتقد بود این دو با هم چفت و بست نمی‌شود و با صراحت می‌فرمود: «کسانی که بر این باورند که رفاه و مبارزه با هم سازگارند آب در هاون می‌کوبند».

۳- **جغرافیای انقلاب امام محصور در فلات ایران یا کشور - ملت ایران نبود** امام از روز اول، انقلاب خود را در بعد سلبی و ایجابی تعریف نمود. در حوزه ایجابی سه سطح را برای انقلاب معین نمود و برای دست یازیدن به شعاع آن تلاش نمود. انقلاب امام از جهت گستره سه سطح، ۱- ایران، ۲- جهان اسلام، ۳- عالم مستضعفین را در بر می‌گرفت و از

جهت سلبی نیز نظام‌های مبتنی بر صهیونیسم، کمونیسم و امپریالیسم را نقطه مقابل خود می‌دید و با صراحت بر نابودی آنان تأکید می‌کرد و با صراحت «ایران را به عنوان دژ نظامی و تسخیرناپذیر» جهت «تأمین همه نیازهای سربازان اسلام» معرفی می‌نمود. مستضعفین جهان را مورد خطاب قرار می‌داد و به آنان تأکید می‌کرد: «ای به خواب رفتگان بیدار شوید که در کنار لانه‌های گرگ زندگی می‌کنید» و به آنان تأکید می‌کرد «از این برزخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی برای جهان‌خواران ایجاد کرده است استفاده نمایید». بنابراین چون انقلاب اسلامی امام فراتر از جغرافیای ایران هنوز به تکامل نرسیده استمرار آن امری ضروری و مبتنی بر اهداف اولیه است.

۴- جهانی بودن نهضت امام شاخص دیگری است که به عنوان یک قله آرمانی به حکومت جهانی اسلام می‌انديشد. امام با صراحت می‌فرمود: «فرزندان بسیجیم باید به فکر حکومت جهانی اسلام باشند و این فقط با بسیج امکان‌پذیر است». (۱۳۶۷/۹/۲) بنابراین تا رسیدن به آن قله بزرگ که امام از آن با عنوان «باید اسلام را فاتح جهان نمود» یاد می‌کرد، مبارزه ادامه دارد. الهام‌بخشی انقلاب اسلامی در بسیاری از نقاط جهان به این دلیل بود که روح اسلام انقلابی از جذابیت و قدرت راهگشایی برخوردار بود.

۵- تهی شدن جمهوری اسلامی از محتوای جوهری و حقیقی خود دلیل دیگری است که امام به استمرار انقلاب تأکید داشت. امام با صراحت می‌فرمود «من خوف دارم که ما یک جمهوری اسلامی درست کرده باشیم که هر کجایش برویم همان حکومت طاغوت باشد» و نگرانی خود را با عنوان «ما جمهوری اسلامی اسمی نمی‌خواهیم» ابراز می‌کرد. بنابراین شرط تهی نشدن جمهوری اسلامی از ارزش‌های اولیه انقلاب اسلامی حاکمیت انقلاب اسلامی بر آن است و هر آنچه تاکنون جمهوری اسلامی به صورت میانبر به دست آورده است به خاطر حفظ روحیه انقلابی است.

■ آیا انقلابی گری افراط‌گرایی است؟

آیا انقلابی گری و انقلابی ماندن همان افراط‌گرایی است؟ آیا مقابله‌کنندگان با افراط‌گرایی به تقابل با جریان انقلابی کشور می‌انديشند و آیا کسانی که به افراط‌گرایی متهم هستند همان

جریان انقلابی کشورند؟ برای پاسخ به سؤالات مذکور باید به «ماهیت رفتاری» انقلابیون پرداخت و شاخص‌های انقلابی‌گری را با آنان تطبیق کرد. بدون تردید افراط‌گرایی نمی‌تواند معادل انقلاب‌گری و در تراز آن معرفی شود. حتی اگر کسی افراط می‌کند و اصرار بر انقلابی بودن دارد از نوعی سطحی‌گرایی رنج می‌برد و خود از آن آگاه نیست. اما کسانی هستند که انقلاب اسلامی را پروژه‌ای تمام شده می‌دانند و شعارها و مطالبات انقلابی از حوصله آنان خارج است. این جماعت زندگی و رفاه را نقطه مقابل انقلاب معرفی می‌کنند و به همین دلیل مجبورند امام را نیز طوری تفسیر کنند که با آنچه مدعی هستند، سازگار شود. نوعی اشباع‌شدگی از شعارهای انقلاب را حس می‌کنند و تلاش می‌کنند این شعارها را با هدف به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی توسط غرب فروکش کند. بنابراین هم بر انقلابی بودن خود تأکید دارند و هم بر هیچ‌یک از شعارهای انقلاب اصرار نمی‌ورزند و انقلابی بودن خود را نیز به عملکرد حال ارجاع نمی‌دهند بلکه به سوابق تاریخی خود مراجعه می‌کنند و آن را به رخ می‌کشند. اما برای پی بردن به افتراق انقلابی‌گری و افراط‌گرایی باید به مسائل ذیل توجه کرد.

۱- افراط‌گرایی سلیقه‌محور است. بدین معنی که الزاماً بین اصول، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب و مطالبات ارتباط محکمی وجود ندارد. افراد فهم خود را محور قرار می‌دهند و اندیشه حکومتی نیز ندارند. اما انقلابی‌گری به فرمان انجام می‌شود و اصول انقلاب اسلامی نیز مشخص‌کننده انحراف یا سلامت این مسیر است، به تعبیر دیگر انقلابیون سر خود عمل نمی‌کنند بلکه برای رفتار خود حجت می‌آورند و این حجت را فراتر از سلاقی می‌دانند.

۲- افراط‌گرایان با افراد درگیر می‌شوند. در نقد به حوزه شخصی افراد وارد می‌شوند. معمولاً راهی به نقد اندیشه ندارند. حملات آنان به شخص است و تنفر از افراد محور اصلی رفتار آنان است. اما انقلابیون به روندها، تصمیمات، انحراف‌های اصولی و خدشه به عزت ملی اعتراض می‌کنند. اندیشه‌های ناهمسو با انقلاب را مورد نقد قرار می‌دهند و فکر و رفتار را مورد نقد قرار می‌دهند و به نقد شخص وارد نمی‌شوند.

۳- افراط‌گرایان «من‌محورند» و بر خود اصرار دارند. برای خود حیطه‌قائلند و با هوچی‌گری در صدد تأمین آن هستند اما انقلابیون منفعت‌محور نیستند. آنان نگران آرمان‌هایی

هستند که هزینه زیادی برایشان پرداخته شده است.

۴- زمان‌شناسی یکی دیگر از عناصر متمایز کننده افراط‌گرایی و انقلابی‌گری است. افراط‌گرایان زمان و مکان نمی‌شناسند. هیچ ملاحظه‌ای را نمی‌فهمند. مثل آنان، مثل مورچه‌ای است که چون آب به لانه‌اش رسوخ کرد، جهان را غرق در آب می‌دید. افراط‌گرایان خود را در حد یک گروه چریکی می‌بینند، فهمی از ملت و تراز ملی ندارند. اما انقلابیون زمان شناسند. بهانه به دست دشمن نمی‌دهند. رصد و تحلیل دارند، موعد شناسند و منطق هر موفقیت را می‌شناسند. کلان نگرند و برای هر چیز کوچکی به میدان منازعه وارد نمی‌شوند. اولویت‌شناسی دارند و اهم و مهم مسائل را با اصول انقلاب اسلامی تراز می‌کنند.

۵- انقلابیون مسئولیت‌پذیر و مسئولیت‌شناس هستند. از ولی جلوتر حرکت نمی‌کنند. بین حقوق ملت و اهداف انقلاب فاصله‌ای نمی‌بینند اما افراط‌گرایان بی‌مسئولیتند و به هیچ کس و هیچ جایی پاسخگو نیستند و چنین احساسی هم ندارند. افراط‌گرایان عاقبت‌اندیش نیستند اما انقلابیون بین تکلیف و نتیجه جمع می‌بندند و از حزب‌الله عنصری وظیفه شناس، مؤمن، ایثارگر و مطالبه‌گرا رانه می‌دهند.

۶- افراطیون سیاست زده‌اند با هر مسئله کوچکی تحریک می‌شوند، عمق تحلیل ندارند. بین دو گانه تمسخر و تنفر سرگردانند. اما انقلابیون خط و ربط سیاسی را می‌شناسند. صلاحیت افراط را از اندیشه آنان استنباط می‌کنند و آینه‌دار اهداف درون‌مرزی و فرامرزی امام هستند. افراطیون حتی در یک پدیده واحد چرخش‌های ناگهانی دارند. اما انقلابیون از اصول پایداری پیروی می‌کنند. آینده را در مسیر گذشته می‌پیمایند و از انقطاع تاریخی برحذرند و با آن مبارزه می‌کنند.

۷- افراطیون پرخاشگرند. عفت در کلام آنان کم‌رنگ است. از ادبیات فاخر استفاده نمی‌کنند. صدای آنان بلند و منطقشان ضعیف است به جای اقناع فریاد می‌زنند. به جای باز شدن دهان رگ گردنشان برجسته می‌شود. اما انقلابیون از روش و منطق پیروی می‌کنند، علاقه‌مند به هدایت دیگری هستند و از اصلاح دیگران لذت می‌برند و از اضافه شدن به جمع‌شان خشنودند. انزوا را نمی‌پسندند و علاقه‌مند به محوریت در عرصه اجتماع و سیاست هستند.

۸- افراتیون کلیشه‌ای و شکل‌گرا هستند. ذهن آنان نیز قابل گسترش نیست. استخوانی می‌اندیشند و دنیای آنان بسیار کوچک است اما انقلابیون جهانی فکر می‌کنند، محتوایی هستند و برای مصونیت محتوای دین تلاش می‌کنند. از آلوده شدن افراد پیرامون خود رنج می‌برند و بعضاً دم بر نمی‌آورند. انقلابیون همیشه فریاد نمی‌زنند و بعضاً ماه‌ها و سال‌ها سکوت می‌کنند تا شرایط تحقق یک مسئله فراهم شود. انقلابیون به مرزبندی معتقدند اما افراتیون با کوچک‌ترین امتیاز سنگر را رها می‌کنند و اصولاً اهل معامله‌اند. انقلابیون بوروکرات نیستند اما به تشکیلات باور دارند اما افراتیون تکروری می‌کنند، تشکیلات را تا زمانی محترم می‌شمارند که حنجره آنان باشد اما انقلابیون برای تشکیلات مرجعیت قائلند.

۹- افراتیون در هر مسئله‌ای موضع دارند اما انقلابیون عزت دینی و ملی مرز سکوت و فریادشان است. انقلابیون تحقیر ملی را بر نمی‌تابند و علاقه‌مند به عدم تکرار صحنه‌های تاریخ ۲۰۰ ساله ایران در دوران حاکمیت نظام دینی هستند اما افراتیون بعضاً صاف کننده جاده دشمن بهانه‌دهنده به دست دشمن می‌باشند.

■ خدمات متقابل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی

همانگونه که در بخش‌های پیشین ذکر شده انقلاب اسلامی چراغ راهنما، محتوا و جوهره جمهوری اسلامی است که جهت‌گیری‌های آن را کنترل، تسهیل، تأیید و رد می‌نماید، اما جمهوری اسلامی وظایف مشابه دیگر کشورها را هم دارد، چراکه مسائل اجتماعی همچون معیشت، آموزش، تربیت، تردد، مشارکت سیاسی و بهداشت و درمان، تأمین اجتماعی، نظم اجتماعی و... جزو وظایف هر دولت و کشوری است. اما جمهوری اسلامی می‌تواند خدمات متقابلی نیز به انقلاب اسلامی داشته باشد که این خدمات عمدتاً در حوزه «پشتیبانی» متمرکز است. امام خمینی جمهوری اسلامی را «دژ نظامی و تسخیرناپذیر» برای تأمین «نیازهای سربازان اسلام» می‌داند. بنابراین وظیفه جمهوری اسلامی حمایت و پشتیبانی از حرکت‌های انقلابی در جهان است. جمهوری اسلامی ایران زایشگاه انقلاب اسلامی و میقات تربیت همه پابرهنگان و آزادگان جهان بود و ان شاء الله خواهد بود. امکانات جمهوری اسلامی باید در خدمت اهداف انقلاب اسلامی قرار گیرد. مرحوم بازرگان بر سر

همین مسئله با امام دچار مشکل شد و خود وی صادقانه به این اختلاف ۱۸۰ درجه‌ای اعتراف می‌کرد و می‌گفت: امام ایران را برای اسلام می‌خواهد و من اسلام را برای ایران و این تفاوت ماهوی منظر دو نگاه انقلابی و غیرانقلابی است. بنابراین جمهوری اسلامی امکانات و تجهیزات انقلاب اسلامی را به میدان می‌آورد و بخش سخت‌افزاری آن را به عهده دارد. به همین دلیل امام از مردم خواهش می‌کرد که «شما قدری مشکلات را تحمل نمایید تا مسئولان به رسالت خود که صدور انقلاب اسلامی بپردازند».

■ انقلاب اسلامی هویت بخش جمهوری اسلامی

بدون تردید جمهوری اسلامی یکی از محصولات انقلاب اسلامی است و معرفی و شناخت آن بدون پیوند با انقلاب اسلامی نوعی هویت‌سوزی است. مقام معظم رهبری بر این باورند که قدرت منطقه‌ای ما نیز به واسطه استمرار انقلاب اسلامی است. **ابهت جمهوری اسلامی نیز برگرفته از جوهره انقلاب اسلامی است.** اما در آسیب‌شناسی اینکه چرا برخی از انقلابیون سابق بر انقلابی بودن اصرار ندارند و انقلابیون را با صفات نامتعارف معرفی می‌کنند، می‌توان به دلایلی همچون گذشت سن، بهتر شدن اوضاع زندگی شخصی، خسته شدن از مبارزه، احساس بحران در کشور، پرهزینه بودن مبارزه و... اشاره کرد. دلیل دیگری که بسیار حائز اهمیت است مدیریت غرب بر محاسبات درونی ماست. غرب تلاش می‌کند استانداردهای اقتصادی، اجتماعی، درمانی، سیاسی، توسعه‌ای و... خود را جهان شمول معرفی نماید و شاخص‌های مذکور تقریباً در بسیاری از کشورهای جهان هژمون شده است. بنابراین برخی مسئولان تلاش می‌نمایند با احترام به شاخص‌های مذکور حساسیت غرب نسبت به انقلاب اسلامی را کم نمایند. شناسایی جمهوری اسلامی توسط غرب برای برخی مسئولان حائز اهمیت است و غرب نیز این مسئله را دریافت کرده است، اما واضح است که غرب جمهوری اسلامی را منهای انقلاب اسلامی می‌پذیرد که در آن صورت صرفاً به «پسوند اسلامی» باید دل خوش داریم و در عرف بین‌الملل تنفس نمایند و رفتار خود را در قالب چارچوب‌های غرب تنظیم نمایند در آن صورت هویتی که بتواند در جهان معاصر ما را به سوی تمدنی متمایز ببرد نخواهیم داشت و «قیام‌الله» مدنظر امام در حد قیام برای شکم و رفاه تقلیل خواهد یافت.

به بهانه حکم مقام معظم رهبری پیرامون
انتصاب اعضای شورای عالی فضای مجازی

فضای مجازی فرصت‌ها و تهدیدات

مهدی صرامی

تحولات پرشتاب تکنولوژیکی در حوزه فضای مجازی به همراه تبعات روزافزون آن بر ساحات مختلف زندگی بشری، ضرورت توجه و بذل اهتمام راهبردی به این حوزه را مسجل ساخته است. به تقریب می توان گفت؛ فضای مجازی، زمینه و بستر تحقق تمامی فعالیت های فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی بشر آینده خواهد بود و در معادلات و محاسبات استراتژیک جایگاه ویژه ای خواهد داشت. ماهیت فضای مجازی به گونه ای است که تهدید و فرصت را در کنار هم قرار داده است و متاسفانه به دلیل بی تفاوتی، کم کاری و عدم اتخاذ استراتژی مناسب برای مواجهه با آن، در وضعیت کنونی تهدیدات و آسیب های این حوزه برای جمهوری اسلامی ایران بیشتر از فرصت ها و مزیت ها است. در این جنگ معرفتی - تکنولوژیکی، موقعیت فعلی ما «حداقل نمودن تهدیدات» است و برای رسیدن به موقعیت «حداکثر نمودن دستاوردها» و «تهاجم گسترده به مواضع مجازی دشمن» باید مقدماتی فراهم شود. واضح است که سرمایه داری متهاجم غربی با اتکا به قدرت تکنولوژیک خود در این زمینه استراتژی هدفمندی برای آینده جهان مجازی دارد و اگر نظام جمهوری اسلامی با پیشتازی و ابتکار برای آینده برنامه ریزی نکند با چالش های نامتقارن و چندلایه فرهنگی - امنیتی روبرو خواهد شد و البته در صورت هوشمندی و تلاش می توانیم ابتکار عمل را به دست بگیریم و از نیروی دشمن در جهت ضربه زدن به خودش استفاده کنیم. در همین راستا، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با اعلام اهمیت راهبردی این حوزه، در اسفند سال ۱۳۹۰ اقدام به تشکیل شورای عالی فضای مجازی نمودند. این اقدام هوشمندانه رهبری امکانی را فراهم می نماید تا با پشتوانه قانونی و ضمانت اجرایی لازم، تصمیمات کارشناسانه با چابکی و سرعت بالا - که مقتضی تحولات این حوزه است - اتخاذ و اجرا گردد. نفس تشکیل «شورای عالی مجازی» از سوی رهبر معظم انقلاب و ضریب دهی به آن در حد یک شورای «عالی» با حضور ذی نفوذترین مسئولین حقیقی باضافه جمعی از صاحب نظران حقیقی، نشان از یک بصیرت و دوراندیشی جامعه شناسانه دارد. اصولاً دنیای امروز و چشم انداز آینده آن با مسئله نقش روزافزون ساحت «مجازی» در زندگی انسان ها گره خورده است. اگر روزگاری اینترنت و سایر مصادیق فضای مجازی تنها به طبقه اصطلاحاً نخبه و خاص تعلق داشت امروزه به

یکی از ابعاد انکارنشدنی عامه مردم تبدیل شده است. ساحت «فضای مجازی» در کنار ساحت «اقتصاد»، «امنیت» و «فرهنگ» قرار گرفته و فراتر از آن، اصولاً به تمامی ساحت های یادشده دست اندازی کرده و به نوعی آنها را «سایبری» کرده است. اخیراً رهبر معظم انقلاب در حکم اعضای دوره جدید شورای عالی فضای مجازی، با ابلاغ ضرورت تسریع در راه اندازی شبکه ملی اطلاعات، وظایف و مأموریت هایی را برای این شورا مشخص کردند. موارد مورد اشاره رهبری حاوی نکات راهبردی- عملیاتی ویژه ای در این زمینه بود و باید مبادی تئوریک و مقاصد عملیاتی ابلاغ پرمضمون رهبری توسط نخبگان و مسئولین مورد واکاوی قرار گیرد. در راستای انجام این مأموریت ها، شورای عالی فضای مجازی و تمامی دستگاه های حاکمیتی باید وظایف خود را به درستی و در ساختار تبیین شده به انجام برسانند. در این میان، وظیفه دولت بسیار پررنگ است، و با توجه به جایگاه اجرائی و بودجه کلان در اختیار، نقش اساسی را در تحقق سیاست های جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی دارد.

بر مبنای ابلاغیه رهبر معظم انقلاب، دولت باید این وظایف محوله را در اسرع وقت به انجام رسانده و رویه های ابلاغی را بدون فوت وقت آغاز نماید:

۱. حذف شوراهای موازی: شوراهای موازی باید بدون فوت وقت منحل شده، و سیاست گذاری، مدیریت کلان و برنامه ریزی و تصمیم گیری ها، نظارت و رصد در فضای مجازی ذیل شورای عالی فضای مجازی صورت گیرد. ادامه موازی کاری و تعلل در اجرای حکم رهبر معظم انقلاب به هیچ وجه قابل قبول و توجیه نیست.

۲. تثبیت جایگاه شورا: در دوره پیشین شورای عالی فضای مجازی، متأسفانه دولت سیاست تضعیف جایگاه شورا را در پیش گرفت، و با راه اندازی شورای موازی فناوری اطلاعات، و عدم تشکیل جلسات، عملاً امکان فعالیت مؤثر را از شورا سلب کرد. اکنون با حکم جدید رهبری، حجت بر دولت تمام شده، و باید سیاست موازی کاری کنار گذاشته شود. در ابعاد علمی، فنی، اقتصادی، بازرگانی، حقوقی، انتظامی، امنیتی و دفاعی مرتبط

با فضای مجازی، وزارخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف ذی‌ربط باید با شورای عالی فضای مجازی هماهنگ شده، و با توجه به مصوبات شورا، پاسخگوی نظارت شورا باشند.

۳. ارتقای جمهوری اسلامی ایران به قدرت سایبری: حضرت آیت الله خامنه‌ای در حکم خود برای اعضای جدید شورای عالی فضای مجازی به عنوان یک وظیفه «ارتقای جمهوری اسلامی ایران به قدرت سایبری در طراز قدرت‌های تأثیرگذار جهانی و برخورداری از ابتکار عمل و قدرت تعامل با دیگر کشورها در جهت شکل‌دهی به قواعد و قوانین مرتبط با فضای مجازی در عرصه جهانی با رویکرد اخلاق‌مدار و عادلانه» را مرقوم فرمودند. در دنیای پیچیده کنونی که آمیخته با فناوری است، قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صرف نمی‌تواند بدون جایگاهی در قدرت سایبری پایدار بماند. از طرف دیگر باید توجه شود فضای مجازی مجموعه‌ای درهم تنیده از پروسه‌ها (فرایندهای تکنیکی و اجتماعی) و پروژه‌ها (برنامه‌های قدرت‌های اقتصادی و سیاسی جهان) است. به هیچ عنوان نباید و نمی‌توان در مقابل فضای مجازی رویکرد انفعالی را در پیش گرفت چرا که امکان کنش‌گری و اثرگذاری و جهت‌دهی بر این فضا وجود دارد و در صورت عدم استفاده از اختیارات بدیهی موجود در کشور، رقبا و دشمنان برنامه‌های خود را اجرایی خواهند نمود. در فضای مجازی درهم تنیدگی تهدید-فرصت، اختیار-اجبار و پروسه-پروژه وجود دارد. اگر به تهدیدهای فضای مجازی توجه و چاره‌جویی نشود، امکان بهره‌مندی ایمن از فرصت‌های این فضا از بین خواهد رفت. تحولات سریع این حوزه محدودیت‌ها و اجبارهایی را بر کشور تحمیل کرده است اما بنا بر ماهیت این حوزه، گستره اختیار و توانایی کنشگری کشور در این زمینه مسدود نشده است. بنابراین رویکرد انفعال صرف و وابستگی کامل در فضای مجازی و نشت و انتقال نامحدود اطلاعات کشور (از اطلاعات خصوصی خانوادگی تا داده‌های حساس امنیتی) به کشورهای دشمن، بیش از این نمی‌تواند و نباید ادامه یابد. مذاکرات وزیر ارتباطات با شرکت‌های خارجی برای خرید تجهیزات مهم مخابراتی، و واگذاری اپراتورها به این شرکت‌ها بدون توجه کافی به تبعات سیاسی، اقتصادی، و امنیتی و نقش آن در تضعیف توان سایبری و استقلال ایران، نشان از

رویه نادرستی دارد که باید اصلاح شود. دولت باید انگیزه و اراده کنشگری و اثرگذاری بر فضای مجازی را ناظر به منافع ملی در خود به وجود بیاورد تا بتواند اقدامات و برنامه های هوشمندانه و مصونیت ساز را اجرایی نماید.

۴. ارتقای دانش، فناوری و صنایع مرتب با فضای مجازی: ماهیت فضای مجازی به گونه ای است که سرمایه گذاری در این حوزه می تواند در کوتاه مدت نتایج مشهودی داشته باشد. هم چنین تاثیر متقابل پیشرفت در این حوزه بر کلیت پیشرفت علمی و صنعتی کشور بسیار قابل توجه است. اما موانع متعددی در این زمینه وجود دارد که از آن میان می توان به عدم حمایت مالی کافی از فناوران جوان و شرکت های دانش بنیان داخلی، وجود مقررات دست و پاگیر برای شرکت های داخلی، و در عوض، دست باز شرکت های خارجی برای فعالیت و بدست گرفتن بازار داخلی بدون در نظر گرفتن قوانین و مقررات ایران، اشاره کرد. اصرار دولت به استفاده از تجهیزات، امکانات و سرویس های خارجی در حوزه ارتباطات و نیز تکیه بر مشاوران و متخصصین خارجی و عدم استفاده از فارغ التحصیلان متخصص ایرانی، نه تنها موجب دلسردی آن ها می شود، بلکه آثار منفی خود را در عرصه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر جامعه تحمیل خواهد کرد. دولت باید قانون «استفاده حداکثری از توان تولیدی داخل» را اجرا کند، و فراتر از آن، در مواردی که اهمیت راهبردی فناوری اقتضاء می کند، برای به ثمر رسیدن تولید داخلی از ظرفیت دانشگاه ها، مراکز تحقیقاتی و مراکز صنعتی و شرکت های دانش بنیان استفاده کرده و به جای خرید بی حساب محصولات خارجی، از دانش و تخصص موجود در کشور استفاده نماید.

۵. راه اندازی شبکه ملی اطلاعات: در دو سال گذشته که از عمر دولت می گذرد، اقدام مؤثری در جهت راه اندازی شبکه ملی اطلاعات صورت نگرفته، و به گواه سخنان مهندس انتظاری دبیر پیشین شورای عالی فضای مجازی، حتی گزارش مدونی به این شورا نیز ارائه نشده و در این وضعیت، ادعای اعلام وجود شبکه ملی اطلاعات در کشور که قاعدتا ادعایی

بیش نمی تواند باشد! متأسفانه دولت «شبکه دسترسی» را که برای دسترسی کاربران به اینترنت یا هر شبکه دیگری لازم است، به عنوان شبکه ملی اطلاعات معرفی می کند، و این تبلیغات و انکار وضعیت نابسامان موجود، برای کشور خسران بزرگی به همراه داشته است که تأثیرات منفی آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن در جامعه قابل انکار نیست. شبکه ملی اطلاعات شاخص های روشنی دارد که شورای عالی فضای مجازی به این موارد اشاره کرده است: «کاملاً داخلی»، «مستقل از اینترنت»، «قابلیت تحرک»، «قابلیت رمزنگاری»، «ارتباطات بین مراکز حیاتی کشور» و «پهن باند و شامل مراکز داده و میزبانی داخلی». این شاخص ها در طرح های توسعه ای وزارت ارتباطات در نظر گرفته نشده یا اجرا نمیشود، و تنها به خرید و واردات پهنای باند برای اتصال به اینترنت خارجی پرداخته شده است. در این مورد هم به نظر میرسد که رویکرد دولت یازدهم صرفاً انفعالی است و فضای مجازی را به مثابه یک پروسه مقدر محتوم از خارج فرض کرده است و تصور می نمایند هرگونه اعمال مدیریت ملی در برابر جریان سائیری سرمایه داری سلطه گر، شکست خواهد خورد. اما بسیاری از کشورهای مقتدر جهان در فضای مجازی (نظیر روسیه، چین، کره جنوبی و...) که برای آینده اقتصادی و پارامترهای استراتژیک خود ارزش قائل هستند با استفاده از توان داخلی و اجرای شبکه ملی اطلاعات خود توانسته اند سطحی از ایمنی و مصونیت را در این حوزه به وجود آورند و درجه وابستگی خود به قدرت های استعماری را در این حوزه کاهش داده اند. کشور عزیزمان نیز به دلیل وجود بدنه غنی از متخصصان ممتاز در این حوزه، دارای مزیت نسبی است که متأسفانه در اثر بی انگیزگی، کم تحرکی و اقدامات سطحی مسئولان اجرایی و همسویی با جریان سیاستگزاری خارجی فضای مجازی، در حال یک فرصت سوزی تاریخی هستیم.

در حال حاضر به دلیل عدم راه اندازی شبکه ملی اطلاعات، فضای مجازی برای ما بیشتر در حکم «تهدید» است تا «فرصت» و در صورت راه اندازی صحیح طرح راهبردی و پیشرفته شبکه ملی اطلاعات، وضعیت معکوس و ابعاد فرصت محور فضای مجازی به شدت تقویت خواهد گشت. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در جلسه اخیر خود با

اعضای شورای عالی فضای مجازی مطالب مهمی را در این زمینه بیان فرمودند. نقل به مضمون ایشان ابراز کرده اند: «اینترنت تنها فضایی است که آمریکا در آن حاضر نیست حتی با شرکای راهبردی خودش (مثل کشورهای اروپایی) مشارکت کند و با آنها شریک شود.. حاکمیت اینترنت در حال حاضر دست آمریکا است و ما در وضعیت دفاع ناقص هستیم و بسیاری از مسوولان کشور بیش از ۱۲ سال خواب بوده اند در این زمینه و اکنون هم در حالت شبیه چرت زدن هستند. البته این به این معنی نیست که نمی توانیم کار کنیم در این زمینه. باید از وضعیت منفعل خارج شویم و به وضعیت فعال برسیم و لازم است بدون فوت وقت اقداماتی انجام دهیم. **اولین و مهم ترین اقدام، شبکه ملی اطلاعات است.** شبکه ای که **اولا** بایستی طراحی این شبکه بدست متخصصان ایرانی و نه خارجی ها باشد **ثانیا** نفوذناپذیر و امن باشد و **ثالثا** کیفیتی داشته باشد که رضایت کاربران را جلب کند.» ایشان هم چنین در این جلسه اشاره کرده بودند برای پیشرفت کشور در موضوع فضای مجازی یک حرکت عظیم و کاری بزرگ در حد «نهضت و آنچه در زمینه پیشرفتهای هسته ای اتفاق افتاد» لازم است.

شبکه ملی اطلاعات می تواند امکان دسترسی کاربران داخلی را به اینترنت با سرعت بیشتر، قیمت کمتر و امنیت بالاتر و در عین حال حضور موثرتر، فعالانه و الهام بخش در فضای مجازی جهانی را برای کاربران ایرانی فراهم نماید زیرا به نوعی امکان راهبردی تولید پهنای باند را به ما میدهد که تنها چند کشور پیشرو در فضای مجازی از چنین امکان و فناوری پیشرفته ای برخوردارند. بنا به ارزیابی کارشناسان، در صورت راه اندازی شبکه ملی اطلاعات، قیمت اینترنت تا یک هشتم کاهش خواهد یافت و سرعت نیز تا ده برابر افزایش می یابد و در عین حال ضمن جلوگیری از خروج ارز فرصتهای شغلی که تقدیم شرکتهای خارجی شده است به فعالان و متخصصین داخل کشور منتقل شده و از محل صادرات محتوای دیجیتال درآمد ارزی و ارزش افزوده فرهنگی قابل توجه وارد کشور خواهد شد. از طرف دیگر با راه اندازی شبکه ملی اطلاعات، امکان نظارت، هدایت و مدیریت محتوایی فضای مجازی بسیار افزایش خواهد یافت.

متأسفانه در حال حاضر می توان گفت عدم توازن مصرف در محتواهای داخلی، مفید، سالم و آموزنده با محتواهای خارجی و ناسالم وجود دارد. در صورت استقرار شبکه ملی اطلاعات، عدم موازنه فعلی برهم خواهد خورد و با اعمال یک دستورالعمل مناسب در تعرفه ترجیحی و با استفاده از مزیت قیمت پایین تر تولید و نگهداری و انتقال محتواهای داخلی، وضعیت ناخوشایند فعلی تغییر خواهد داد. تعرفه ترجیحی یک رکن بسیار مهم در استقرار شبکه ملی اطلاعات است. در این صورت چرخه تولید، انتقال و مصرف داده ها و محتواهای داخلی رونق خواهد گرفت و سایت های داخلی بازدید بسیار بیشتری از سایت های خارجی خواهند داشت. یکی از اثرات این امر، افزایش اشتغال در داخل کشور و فعال کردن ظرفیت های متخصصان داخلی برای حضور در عرصه فضای مجازی است. پیش بینی کارشناسان این است که در صورت استقرار و تثبیت شبکه پیشرفته ملی اطلاعات، امکان صادرات در این حوزه را فراهم خواهد کرد و چشم انداز میان مدت و بلند مدت آن، تبدیل شدن ایران به یک الگو و تشکیل یک بلوک قدرت سایبری همسو با انقلاب اسلامی در جهان، خواهد بود.

۶. ترویج فرهنگ ایرانی اسلامی و حفظ حریم خصوصی مردم: دو سال از آشکار شدن جاسوسی گسترده آمریکا از جهان و به ویژه ایران می گذرد. دولت با طرح ادعائی به نام «فیلترینگ هوشمند» که مطابق بررسی متخصصین حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، با توجه به رمزگذاری ارتباطات عمده شبکه های اجتماعی در حال حاضر ادعائی غیر تخصصی و غیرواقعی است، فلذا به شبکه های اجتماعی خارجی به همراه انواع محتواهای ضد اخلاقی و خانمان برانداز آنها اجازه فعالیت نامحدود داده است. در این وضعیت، نه تنها فضائی برای ترویج فرهنگ ایرانی - اسلامی نیست، بلکه در محیطی که مدیریت آن در اختیار غربی ها است، فضا برای ترویج ضد فرهنگ غرب کاملاً مهیا است، و آن ها از آن بهره کامل را می برند. در نهایت حتی اگر ادعای دولت محقق شود، نفوذ بیگانگان، جمع آوری گسترده اطلاعات خصوصی مردم و انتقال آن ها به خارج از کشور برای استفاده های نامحدود، همچنان ادامه خواهد یافت. این رویه باید تغییر کند؛ به جای

پروژه ناموفق فیلترینگ هوشمند، باید زمینه برای فعالیت قانونی شبکه‌های مجازی ایرانی هموار شده، و از فعالیت غیرقانونی شرکت‌های خارجی جلوگیری به عمل آید.

از یک منظر کلیت فضای مجازی شامل سه لایه ۱- سطح کاربری و دسترسی ۲- سطح مدیریت و ۳- سطح حاکمیت می باشد. به نظر میرسد دولت متصور است با اقداماتی می تواند به سامان دهی سطح کاربری و دسترسی و مصرف اطلاعات بپردازد در حالی که لایه های مدیریتی و حاکمیتی بر لایه کاربری و دسترسی مشرف و مسلط است و عملاً امکان سامان دهی موثر در لایه دسترسی بدون اقدام در سطوح مدیریتی و حاکمیتی وجود ندارد. اقدام اساسی برای سامان دهی وضعیت آشوبناک و آشفته بازار کنونی در مصرف اطلاعات و داده ها، تنها با کنشگری و حضور موثر در سطوح حاکمیتی و مدیریتی ممکن خواهد بود و بدین جهت شبکه ملی اطلاعات یک ضرورت فوری محسوب می شود.

۷. ارتقای اقتصاد و دانش فضای مجازی: در شرایط کنونی، شرایط کسب و کار برای شرکت‌های ایرانی فراهم نیست، و هزینه‌های سربار بسیار، و شرایط ناپایدار و مانع‌تراشی کسب و کار را برای داخلی‌ها دشوار کرده است. در مقابل، واردات نامحدود تجهیزات بدون نظارت لازم، فعالیت نامحدود شرکت‌های اینترنتی خارجی در فضای مجازی کشور، و حمایت پررنگ مسئولین دولتی و از جمله وزیر ارتباطات از فعالیت بی حساب و کتاب شرکت‌های خارجی دست خارجی‌ها را برای هر گونه اقدامی باز گذاشته است. در این راستا، دولت باید شرایط رقابتی در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات را برای متخصصین ایرانی فراهم آورد.

۸. تولید محتوا: با وجود این که هزینه‌های بسیاری برای تولید و عرضه محتوای منطبق بر فرهنگ اسلامی- ایرانی با مشارکت‌های مردم صورت می گیرد، اما در شرایطی که بستر عرضه محتوا در اختیار شرکت‌های خارجی است، و توزیع یارانه در این عرصه نیز به جای تناسب با اثرگذاری و نزدیکی به آرمان‌های اسلام و انقلاب، در ارتباط و نزدیکی به توزیع کننده یارانه نهفته است، نتیجه این شده است که محتوای سالم در سیل

محتوای مبتذل و مخرب، گم شود، و بخشی از یارانه‌ای که نظام برای تولید محتوای سالم می‌پردازد، در اختیار کسانی قرار گیرد که در جهت خلاف این هدف حرکت می‌کنند. این رویه باید عوض شود، و با فراهم آوردن بستر عرضه محتوا، فضا برای رقابتی سالم در توسعه محتوا و خدمات کارآمد و رقابتی منطبق بر ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی - ایرانی فراهم آید.

۹. ابعاد حاکمیتی و قانون در فضای مجازی: قوانین و مقررات حاکم بر فضای مجازی، پاسخگوی تحولات وسیع و پرشتاب این حوزه نیست، و در مواردی هم که قوانینی وجود دارد، به دلیل خلأ در ابعاد فنی و نیز عدم وجود مقررات لازم، به درستی اعمال نمی‌شود، یا قابلیت اعمال آن وجود ندارد. دولت باید با تدوین و تصویب نظام‌های امنیتی، حقوقی، قضایی و انتظامی مورد نیاز در فضای مجازی، به این فضای هرج و مرج پایان دهد. اتفاقاً این شرایط نشان می‌دهد اقدام به تشکیل شورای عالی فضای مجازی و راه اندازی مرکز ملی فضای مجازی اقدامی بسیار بجا و کاملاً ضروری بوده است. شایسته قانون گذاری این شورا با قابلیت اجرایی آن ترکیب شده است و یک بستر کارا برای عملیاتی کردن اقدامات راهبردی را ممکن ساخته است. اگر دولت و مسئولان اجرایی قدر این نهاد را که با تدبیر ویژه رهبری معظم انقلاب و با اختیارات منبعث از ولایت فقیه تاسیس شده را بدانند می‌توان امیدوار به سرانجام رسیدن اقدامات و برنامه‌های ارزشمند در این حوزه باشیم.

■ سخن آخر

دگرگونی واقعیت تاریخ است. در گذشته آهنگ دگرگونی به اندازه‌ای کند بود که تقریباً به چشم نمی‌خورد و تنها با گذشت زمان، تاریخ از تحولات پرده برداری می‌نمود. اما امروزه تکنولوژی پیشرفته علی‌الخصوص در حوزه سایبری، تحولات و دگرگونی‌ها را شتاب بخشیده است. تأثیرات متقابل فضای مجازی بر کلیه ساحات بشری، سبب می‌شود کارشناسان زمان کنونی را یکی از نقاط عطف تاریخ بنامند. فضای مجازی مجرای کلیه تحولات عمیق آینده خواهد بود و در مقام مقایسه شاید بتوان گفت معادل تحولاتی که متعاقب اختراع صنعت چاپ در دنیا به وجود آمد، تحولات عمیقی متعاقب تکوین فضای مجازی به وجود خواهد آمد. تحولات فرهنگی - اجتماعی ناشی از اختراع صنعت چاپ

در طول دو قرن به مرور خود را نشان داد اما بر ساخته شدن فضای مجازی جدید احتمالا بسیار بسیار زودتر از مورد مشابه، نتایج و اثراتی را محقق خواهد نمود. فضای مجازی یک امر جدید برای تحولات اجتماعی و فرهنگی محسوب می شود و در صورت فقدان بینش لازم برای مواجهه با این حوزه، این امر جدید به یک چالش برای جمهوری اسلامی ایران و هویت اسلامی و ایرانی مان تبدیل خواهد شد. معمولا سه مسیر کلی در مواجهه با امور جدید وجود دارد: ۱- انفعال و تسلیم ۲- برخورد سلبی غیر خردمندانه و ۳- مدیریت مستقل هوشمندانه و پایداری مبتکرانه. امیدواریم مسئولان اجرایی راه سوم را که کلید آن «خودباوری» و «ابتکار» می باشد انتخاب نمایند. فضای مجازی یک فضای سیال، لغزنده و حاوی فرصت-تهدید توأمان است. فضای مجازی یک فضای خنثی، بی جهت و بدون موضع در برابر بنیان های امنیتی، داشته های فرهنگی و هویت ملی نیست و نخواهد بود. این فضا، آسیب ها، مزیت ها، الزامات، تبعات و مقتضیات شناخته شده و ناشناخته را پیش روی ما قرار میدهد. متأسفانه احساس می شود درک دولت نسبت به این فضا جامع نیست و دولتمردان به تهدید ها و آسیب های این حوزه بی توجه هستند و هرگونه کنشگری مبتکرانه را شکننده، بی ثمر و یا حتی بلاوجه می داند. اما امکان اثرگذاری مبتکرانه در این حوزه وجود دارد و با رصد اقدامات دشمنان کشور مشخص می شود کنش مبتکرانه و واکنش مدبرانه در این حوزه یک ضرورت قطعی است. اگر به راهبردها و برنامه های عملیاتی رهبر فرزانه انقلاب توجه شود امکان همسازی و تطابق فضای مجازی نوین با معیارهای فرهنگ بومی و آرمان های انقلاب اسلامی ایران، وجود دارد. کیفیت پاسخ و مواجهه کنونی جمهوری اسلامی با امر جدید فضای مجازی، ماهیت و عیار قدرت ما در آینده را مشخص خواهد نمود. متأسفانه ادامه مسیر فعلی به زیر ساخت های امنیتی، بنیان های اقتصادی و سرمایه های فرهنگی کشور لطمه خواهد زد. در حال حاضر امکان جهت دهی به افکار عمومی داخلی توسط خارجی ها بیش از مراجع موجه داخلی وجود دارد که این مسئله یک زمینه تام و تمام بروز ناامنی است و با هیچ کدام از معیار ها و اصول امنیتی سازگاری ندارد. از طرف دیگر، منطق اقتصادی بشدت ضرورت استقرار شبکه ملی اطلاعات را تایید می کند. چرا که در حال حاضر روز به روز با مصرف بیشتر داده های

تولیدی خارجی ها، در عمل در حال ایجاد اشتغال برای خارجی ها هستیم. حمایت از اینترنت ناکارآمد فعلی به قیمت از بین رفتن فرصت های شغلی فعالین داخلی و سوزاندن زمینه های طبیعی فعالیت آنها و خریدن تهاجم خانمان سوز فرهنگی از جیب مردم، عمل خواهد کرد. هم چنین بی توجهی به فرسایش سرمایه های فرهنگی کشور که با استمرار وضعیت موجود شاهد آن هستیم، غیر قابل توجیه است. فضای مجازی فعلی یک سرزمین فرهنگی است و وادادگی در این عرصه خسارتی کمتر از دست دادن سرزمین جغرافیایی محسوب نمیشود. به عنوان آخرین نکته باید به این مسئله اشاره شود که تکوین فضای مجازی طیف گسترده ای از مسائل را پیش روی نخبگان و اندیشمندان کشور قرار می دهد. از جمله اینکه به طور مشخص نسبت و نگاشت فضای مجازی در زمینه های الف) قوانین و مقررات اسلامی (حوزه احکام)، ب) اندیشه اسلامی (حوزه عقاید) و ج) سبک زندگی اسلامی (حوزه اخلاق)، را باید با استفاده از متفکران با بصیرت حوزوی و دانشگاهی بر اساس موازین انقلاب اسلامی باز تعریف کرد.

ایران و آمریکا، توهم منافع مشتعل

عباس حاجی نجاری

«ما این را گفته‌ایم و اعلان کرده‌ایم که در هیچ مسئله‌ای جز مسئله‌ی هسته‌ای با آمریکایی‌ها طرف صحبت نمی‌شویم؛ هم به مسئولین سیاست خارجی مان گفته‌ایم، هم به بقیه‌ی مسئولین گفته‌ایم که داخل نمی‌شویم. علت هم همین است که جهت‌گیری آنها درست نقطه‌ی مقابل جهت‌گیری ما است، ۱۸۰ درجه ما با هم تفاوت داریم. یک بخش این قضیه است.»

مقام معظم رهبری

■ مقدمه

پس از مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ که به تهیه سند «برجام» انجامید، مسئولین آمریکایی و دستگاههای خبری آنها با پیش کشیدن موضوعات دیگر منطقه نظیر؛ مسائل عراق، سوریه و یا مقابله با داعش از منافع مشترک میان ایران و آمریکا بر سر این موضوعات سخن به میان آورده و وبا اصرار از مسئولین دستگاه دیپلماسی درخواست مذاکره پیرامون آن موضوعات را دارند.

در آخرین نمونه آن وندی شرمن، قائم مقام وزارت امور خارجه آمریکا در مسائل سیاسی، از آمادگی ایالات متحده برای آغاز گفت‌وگوها با ایران درباره شرایط سوریه خبر داده است. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس وی می گوید که «ما همیشه موافق گفت‌وگو درباره مسائل مورد اختلاف بوده‌ایم و آن را جایز می‌دانیم. وی یاد آور شده است که آمادگی آمریکا برای گفت‌وگو با ایران درباره سوریه به خاطر «منافع موازی» دو کشور است. او در عین حال افزوده است: «حساسیت‌های فوق‌العاده‌ای در ایران برای چنین گفت‌وگوهایی وجود دارد و احتمالاً محدودیت‌هایی نیز هم؛ اما مهم است تا جایی که می‌توانیم در این حوزه وارد شویم.»

برای درک چرایی تلاش آمریکاییها برای مذاکره با ایران پیرامون موضوعات منطقه، باید پیشینه اقدامات آمریکا علیه ایران و ناکامی‌های گذشته این کشور در پیشبرد اهداف خود علیه مردم ایران را شناخت. چرایی تغییر راهبرد آمریکا از براندازی نظام اسلامی به «تعامل» با ایران در قالب گفتگو پیرامون موضوعات، مشترک پاسخی مناسب به این سؤال کلیدی است.

پیشینه اقدامات آمریکا علیه مردم ایران

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، امواجی از بیداری و امید در سراسر جهان به خصوص امت اسلامی بوجود آمد؛ امواجی که در دریای متلاطم جهان آن روز توانست در اندک زمانی مناسبات قدرت حاکم بر جهان را تحت تأثیر خود قرار دهد و قطب جدیدی به نام «جهان اسلام» در حمایت از مردمان و مستضعفان با محوریت مفهوم «عدالت جهانی» ایجاد نماید.

نظام سلطه جهانی به سرمداری «شیطان بزرگ» با وحشت از بیداری اسلامی و انسانی شکل گرفته بیش از پیش بر جنایات خود در حق ملت‌های آزادخواه به خصوص ملت ایران افزود تا شعله‌های بیداری اسلامی را به خیال خام خود به خاموشی بگرایاند. بی‌جهت نیست که امروز نفرت جهانی نسبت به سیاست‌های ضد بشری آمریکا فراگیر گشته و هر روز به میزان بی‌اعتمادی ملت‌ها به دولت آمریکا افزوده می‌شود.

در این خصوص رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) فرمودند: «شما اگر فراندوم کنید بین ملت‌های دنیا، که امروز وحشی‌ترین رژیم‌ها کدام است؟ من گمانم این است که بین ملت‌ها اگر اتفاق آراء نباشد، اکثریت آراء قاطع هست که آمریکا»

جنایات و ظلم‌های ام‌الفساد قرن در حق ملت ایران بیش از سایر ملت‌هاست، لیکن ملت دلیر و آگاه ایران اسلامی توانست با هوشیاری کامل و با «شعار مرگ بر آمریکا» در مقابل نظام سلطه جهانی مقاومت کند و هر روز بالنده‌تر از گذشته راه روشن پیش روی خود را بپیماید و با افتخار در مسیر عزت آفرین تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی به پیش رود.

جنایات آمریکا در حق ملت ایران اگر چه غیر قابل شماره است اما به گوشه‌ای از آنها اجمالاً اشاره می‌شود:

الف) جنایات آمریکا قبل از انقلاب اسلامی:

- ۱- نقش مهم و پررنگ آمریکا در طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد.
- ۲- نقش و کمک‌های امنیتی آمریکا در راه اندازی سازمان مخوف و نفرت انگیز ساواک
- ۳- حمایت شدید آمریکا از سرکوب مخالفان رژیم شاه و اطاعت بی‌چون و چرای شاه مخلوع از او امر آمریکا

۴- طراحی کشتار و قتل دانشجویان و دانش آموزان در جلوی سر در دانشگاه تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۷

۵- طراحی کودتای نظامی و قلع و قمع کردن گسترده مردم مسلمان ایران با مأموریت مخفی ژنرال هایزر در سال ۱۳۵۷

ب) جنایات آمریکا در فاصله پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی

۱- تبدیل سفارتخانه آمریکا در ایران به محل سازماندهی گروهکهای ضد انقلاب و اقدامات تروریستی و توطئه تجزیه قومی به منظور یرنگونی نظام مقدس جمهوری اسلامی
۲- حمایت از گروه های به اصطلاح میانه رو (نهضت آزادی - جبهه ملی و سایر ملی گراهای ضد مذهب)

۳- طراحی نقشه تجزیه ایران و حمایت از گروههای تجزیه طلب در کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و...

۴- اعمال فشار اقتصادی پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران؛ دستور قطع خرید نفت از ایران؛ دستور توقیف همه دارایی های دولت ایران در آمریکا و منع اغلب صادرات و معاملات مالی با ایران

۵- حمله نظامی به طبس برای نجات گروگانها و بمباران پایگاههای هوایی سراسر ایران در اردیبهشت ۱۳۵۹

۶- طراحی کودتای نوزه به منظور حمله به فرودگاه و ایستگاه رادیویی و محل سکونت امام خمینی (ره) در تیرماه ۱۳۵۹

ج) جنایات آمریکا در دوران دفاع مقدس

۱- تشویق و تحریک عراق به آغاز جنگ تحمیلی در شهریور ۱۳۵۹
۲- حمایت سیاسی، حقوقی و تبلیغاتی از بنی صدر مزدور در خرداد ۱۳۶۰
۳- بکارگیری خط مشی براندازی و مهار علیه ایران
۴- ارایه کمکهای وسیع مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی به عراق در جنگ تحمیلی
۵- تصویب چندین قطعنامه علیه ایران در سازمان ملل در حمایت از رژیم متجاوز صدام و با هدف تسلیم و شکست ایران در جنگ تحمیلی

- ۶- مجهز ساختن عراق به سلاح های شیمیایی و میکروبی علیه ایران
- ۷- حمله به سکوها های نفتی ایران در سال ۱۳۶۶
- ۸- حمله به چند فروند از ناوگان دریایی ایران در خلیج فارس در سال ۱۳۶۶
- ۹- سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس در تیرماه ۱۳۶۷
- د) جنایات آمریکا پس از دوران دفاع مقدس**
- ۱- تشدید تحریم های اقتصادی علیه ایران در دوران بوش پدر، کلینتون و بوش پسر
- ۲- ممانعت از اجرای قرارداد احداث نیروگاه اتمی بوشهر میان ایران و آلمان
- ۳- اعمال سیاست مهار دوگانه علیه ایران در سال ۱۳۷۲
- ۴- تحریک امارات متحده عربی برای مطرح ساختن ادعاهای ارضی علیه جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس در سال ۱۳۷۲
- ۵- مخالفت شدید با قرارداد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر توسط روسیه در سال ۱۳۷۲
- ۶- معرفی ایران به عنوان بزرگترین مانع پروسه صلح خاورمیانه
- ۷- معرفی ایران به عنوان طراح انفجار بوئینس آیرس در آرژانتین
- ۸- تصویب بودجه در کنگره آمریکا برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۷
- ۹- طراحی قطعنامه های متعدد علیه وضعیت حقوق بشر در ایران
- ۱۰- ترویج مستمر سکولاریسم و لائیسزم در کشور برای تخریب فرهنگ اسلامی
- ۱۱- طراحی برای فروپاشی جمهوری اسلامی ایران از طریق انقلاب های رنگین به سبک فروپاشی شوروی
- ۱۲- سرمایه گذاری برای ایجاد مطبوعات مجری طرح فروپاشی
- ۱۳- نفوذ در مراکز دانشگاهی، دانشجویان و اساتید از طریق شبکه جهانی روشنفکران وابسته
- ۱۴- تلاش برای دامن زدن به اختلاف های داخلی و تبدیل اختلافات دیدگاهی به تخاصمات فرسایشی.
- ۱۵- برنامه ریزی برای حذف اسلامیت از جمهوریت و جدا کردن دین از سیاست
- ۱۶- اتهام محور شرارت به ایران

- ۱۷- طراحی تهاجم و شیخون فرهنگی علیه فرهنگ ایران اسلامی
- ۱۸- تلاش فزاینده برای محروم ساختن ملت ایران از دانش صلح آمیز هسته ای
- ۱۹- اتهام تروریسم به بهانه های مختلف بر ضد ایران
- ۲۰- تلاش گسترده برای جلوگیری از دستیابی دانشمندان ایرانی به علوم پیشرفته
- ۲۱- طراحی و حمایت از فتنه بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و تصویب و اختصاص بودجه مستقیم در کنگره آمریکا برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران
- ۲۲- به تصویب رساندن قطعنامه های متعدد علیه ایران به بهانه فعالیت های هسته ای ایران
- ۲۳- اعمال فلج کننده ترین تحریم اقتصادی علیه مردم ایران با هدف تسلیم نظام جمهوری اسلامی

■ ظرفیت ها و توانمندی های انقلاب اسلامی

چرایی شکست راهبردهای آمریکا علیه ایران را ابتدا باید در ظرفیتهای و توانمندی های ایران جستجو کرد. انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی و نه غربی، در فضای نظام دو قطبی شکل گرفت و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور با نظام سیاسی دینی و با شعارهای خاص و مستقل از بلوک غرب و شرق در عرصه بین الملل ظاهر شد. ایران اسلامی با هویت مستقل ملی و اسلامی خود و با تشکیل حکومت اسلامی و نظام سازی دینی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و معرفی الگوی «مردم سالاری دینی» و احیاء نقش دین در اداره جامعه، با وجود تمامی تبلیغات منفی و اقدامات براندازانه دشمنان، فعال ترین بازیگر در میان کشورهای اسلامی به طور اخص و کشورهای در حال توسعه به طور اعم، شناخته شده و نظام حاکم بر جهان را در دو محور «ارزشی و فکری» و «نظامی و سیاسی» به چالش کشیده و تا کنون در ده ها حوزه جهانی و در موضوعات فراوان منطقه ای، نظم حاکم بر جهان را بر هم زده است.

ایالات متحده از بعد وقوع انقلاب اسلامی ایران دچار تزلزل در نحوه مدیریت خاور میانه گردیده است. جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاور میانه در تأمین انرژی و تقویت بازیگران منطقه ای همراه با ظهور آرمان گرایی اسلامی در سال های اخیر موجب افول قدرت برتری طلبانه ایالات متحده با بیشترین هزینه و کمترین فایده در سیاست خارجی دولتهای

جمهوری خواه و دموکرات گردیده است. ظرفیتهای انقلاب اسلامی که نقش اساسی در این تحول داشت به شرح زیر است:

۱- ظرفیتهای انقلابی و آرمانی ایران

■ ایدئولوژی انقلابی

■ قدرت الهام بخشی و تفوق گفتمانی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران

■ تجربه عملی و البته موفق از مبارزه با استبداد داخلی و مواجهه با سلطه و استعمار خارجی

■ تشکیل هسته های مقاومت در منطقه و گسترش این هسته ها در جهان

۲- ظرفیتهای اقتصادی ایران

■ ذخایر انرژی و به طور مشخص، نفت

■ ذخائر گازی و جایگاه آن در آینده انرژی و نیاز جهانی

■ موقعیت ترانزیتی

۳- ظرفیتهای فرهنگی - جمعیتی ایران

■ مؤلفه های فرهنگی و جمعیت شناختی کشور

■ وجود «روحیه ملی» که نشان از اتحاد مردم، انسجام و یکپارچگی کشور و عزم ملی دارد.

■ خودباوری و اعتماد به نفس

۴- ظرفیت های ژئوپلیتیکی ایران

■ ژئوپلیتیک خلیج فارس و آبراه تنگه هرمز

■ دریای خزر حلقه اتصال و ارتباط با کشورهای حاشیه آن

۵- ظرفیت های نظامی - دفاعی ایران

■ ظرفیتهای نظامی - دفاعی ایران و سرعت خیره کننده پیشرفت های علمی و فنی در این

زمینه

■ تنوع نیروهای نظامی (علاوه بر ارتش، نهادهای انقلابی سپاه و بسیج)

■ عمق استراتژیک نظام و انقلاب اسلامی

■ توانمندی موشکی ایران و تنوع و قدرت پهپادهای ایرانی

■ توان دریایی ایران با تنوعی از شناورهای سطحی (ناوچه ها) و زیر سطحی (زیردریایی ها)

۶- ظرفیت های علمی و فنی ایران

- توانمندی هسته ای و پیشرفتهای سریع و بومی سازی چرخه کامل سوخت هسته ای و ...
- صنایع موشکی و مخابراتی و ساخت ماهواره و پرتاب موفق آن
- پیشرفتهای علمی در زمینه فن آوریهای نوین و نانو
- پیشرفتهای علمی و عملی در زمینه بهداشت و درمان و سلول های بنیادی

۷- ظرفیت های سیاسی ایران

- وضعیت ساختار سیاسی و نهادهای قدرت که به طور مستقیم و غیر مستقیم با رأی مردم انتخاب می شوند.
- جایگاه و نقش ولی فقیه
- ثبات سیاسی و پایداری امنیتی
- انتقال تجربیات مردم سالاری دینی به کشورهای منطقه و حتی جهان
- وحدت ملی و انسجام درونی که در استحکام نظام سیاسی ایران و اقتدار آن تأثیر گذار است
- توانایی بسیج گری. امروز توانایی بسیج گری ایران در محدوده جغرافیای طبیعی کشور خلاصه نمی شود.

■ چرایی تلاش آمریکاییها برای برقراری روابط با ایران

آمریکاییها به رغم توطئه های گذشته خود علیه مردم ایران، با تغییر تاکتیک الگوی تعامل را برگزیده اند. روند مذاکرات هسته ای در دو سال اخیر و پیامدهای آن را می توان نقطه ثقلی در روند تحولات انقلاب اسلامی قلمداد کرد؛ نقطه ثقلی که به رونمایی از الگوی جدید نظام سلطه در تقابل با انقلاب اسلامی انجامید.

نظام سلطه تاکنون دو الگو را طی بیش از سه دهه علیه نظام اسلامی تجربه کرده است. الگوی اول الگوی براندازی مستقیم بود. در طول دهه اول انقلاب تمامی ظرفیت نظام سلطه در گروه های تروریستی و پادوهای منطقه ای آمریکا در قالب جنگ نیابتی صدام علیه ایران به کار گرفته شد و حتی در سال های پایانی جنگ نیز آمریکایی ها با زدن سکوهای نفتی، ناوهای جنگی ایران و هواپیمای مسافری خود علناً وارد معرکه درگیری با نظام اسلامی

شدند. این الگو به رغم تحمیل هزینه‌های انسانی و مالی گسترده بر ایران، نتیجه‌ای جز تثبیت نظام اسلامی، تعمیق ارزش‌های اسلامی و انقلابی در داخل، صدور انقلاب اسلامی و تولد سرپنجه‌ها در سواحل مدیترانه و اقصی نقاط جهان اسلام و احیای مقاومت فلسطین نداشت و البته این سرمداران نظام سلطه و پادوهای منطقه‌ای‌اش بودند که ناکام شدند.

پس از پایان جنگ استراتژی دشمن بر براندازی از درون با بهره‌گیری از عوامل داخلی استوار شد. این استراتژی هم که جنگ نرم و تهاجم فرهنگی دشمن و تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی مؤلفه‌های اصلی آن بود، اگرچه فتنه‌نهایی نظیر فتنه تیر ۷۸ و خرداد ۸۸ را بر ایران تحمیل کرد و چالش‌های جدی را نیز در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی در پی داشت و دارد اما باز هم دشمنان را به اهداف خود نرساند. در این الگو عناصر مخالف نظام حتی با سابقه انقلابی به عنوان سرپل دشمن محور اصلی این براندازی بودند. اتکای بیگانگان به این عناصر و عدم اطلاع دقیق از تحولات درونی ایران، به رغم سرمایه‌گذاری چندساله از دلایل اصلی ناکامی دشمن بود. خانم کلینتون وزیر خارجه اسبق امریکا و نامزد کنونی حزب دموکرات برای ریاست جمهوری آینده امریکا اخیراً بر همین نکته تأکید و دلیل ناکامی امریکا را عدم شناخت از محیط ایران اعلام کرده بود.

الگوی نظام سلطه در گام سوم به تعامل از کانال‌های رسمی و نفوذ در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نظام متکی است. درخواست بازگشایی دفتر حفظ منافع، درخواست مذاکره تلفنی و گفت‌وگو به بهانه‌های مختلف، اصرار بر همکاری در موضوعات مشترک منطقه‌ای، درخواست حذف شعار مرگ بر امریکا و ... و این در حالی است که سرپل‌های داخلی، بر همین نکات و ضرورت تعامل تأکید دارند به گونه‌ای که در هفته‌های گذشته نامه‌نگاری به رئیس‌جمهور برای حذف شعار مرگ بر امریکا در مراسم مذهبی، انقلابی، نامه‌نگاری به کنگره برای پذیرش برجام ... بخشی از این تحرکات را نشان می‌دهد. نقش شبکه نفوذی در عرصه رسانه‌ها، شبکه‌های مجازی و محافل اقتصادی در ایجاد فضای داخلی برای این الگو این روزها غیرقابل انکار است.

دور جدید مذاکرات هسته‌ای در دولت یازدهم، اگرچه از منظر ایران با هدف لغو تحریم‌های اقتصادی، اعتمادزایی نسبت به روند فعالیت‌های هسته‌ای، تثبیت حق غنی‌سازی هسته‌ای

ایران و ... مبتنی بر تاکتیک نرمش قهرمانانه آغاز شده بود، اما امریکایی‌ها به رغم ادعای مهار توان ایران برای تولید بمب اتمی، به سرعت اهداف اصلی خود را از این دور مذاکرات آشکار کردند. اظهارات صریح اوباما و دیگر مسئولان کاخ سفید بر ضرورت ایجاد تغییر در ایران، دخالت صریح در مسائل انتخابات ایران و آرزوی پیروزی یک جریان سیاسی در انتخابات آتی خبرگان و مجلس شورای اسلامی و ... نشان دادند که در روند مذاکرات اهدافی فراتر از هسته‌ای را دنبال می‌کنند.

یکی از پیامدهای مهم «برجام» رونمایی از اهداف پنهان دشمنان در روند مذاکرات هسته‌ای بود. از اظهارات صریح و مداخله‌جویانه مسئولان امریکایی و اروپایی در مسائل داخلی ایران و آرزوی تغییر در محیط سیاسی و حمایت از جریان اصلاحات نمی‌توان به آسانی گذشت. این امر اگرچه ممکن است برای نسل اول و دوم انقلاب چندان غیرمنتظره نباشد، اما برای نسل سوم و جوانان ایران اسلامی این پدیده حاوی درس‌ها و عبرت‌های زیادی نیست.

■ دلایل و چرایی تغییر رفتار آمریکا و عبور از تقابل به تعامل

۱- شکست روش‌های گذشته به رغم تحمیل بی‌ظن‌ترین تحریم‌های اقتصادی همراه با تهدید نظامی علیه ایران

۲- پیشرفت‌های مختلف ایران در عرصه‌های دفاعی، صنعتی، هسته‌ای و بی‌تأثیر تحریم‌ها و فشارها در متوقف کردن حرکت مردم ایران

۳- گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه و تقویت سرپنجه‌های مقاومت

۴- تثبیت ارزش‌های انقلاب اسلامی در نسل جدید و ناکارآمدی تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمن به رغم هزینه‌های سنگینی که بر مردم ایران تحمیل کرده بود.

۵- «توسعه» کلیدواژه تعامل است. در سر این مسئله نگاه عوامل درونی و بیرونی به یک تقاطع مشترک رسیده است. القای عقب‌ماندگی کشور و لزوم توسعه ما پس از برجام مسئله‌ای که به ظاهر موجه و توسط جریان اصلاحات و خصوصاً رسانه‌های حزب کارگزاران ترویج می‌شود. باز شدن دروازه‌های کشور برای توسعه‌القای مهمی است که به سطح اجتماع کشیده شده است و اعلام آمادگی آمریکائی‌ها برای کمک در این مسئله به باور بخشی از جامعه

تبدیل شده است.

۶- سنجش های اجتماعی، نامه های روشنفکران و اساتید و گوشی های هوشمند، شاخص ها و مؤلفه هایی که غرب را به این باور رساند که نوعی «جنبش رابطه خواهی» از داخل ایران در حال پدیدار شدن است و می توان آن را برجسته کرد و با آن دوقطبی دوستی - دشمنی با آمریکا را سامان داد.

۷- زمینه های رابطه در حاکمیت و خصوصاً دولت نیز وجود دارد و این مدعادر کلام مسئولین عالی دولت و مسئولین آمریکائی به صورت مشترک بیان می شود که مذاکرات و رابطه پس از برجام باید ادامه یابد.

■ بسترهای زمینه ساز الگوی جدید

اگرچه در اهداف کلان آنان نسبت به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی هیچ تغییری حاصل نشده اما راه رسیدن به اهداف را ملایم تر طی می نماید که عمده ترین شیوه های آن به شرح ذیل است:

۱- الگوی «گفتگوی انتقادی» اروپا با ایران از طرف آمریکا مورد دقت قرار گرفته است که می توان از طریق گفتگو به موضوعاتی که در تقابل امکان آن نیست وارد شد. مسائل منطقه ای و حقوق بشر دو اولویت این راهبرد است.

۲- تمرکز بر گزینه «صبر استراتژیک» به خاطر شرایط خاص آینده کشور مانند وضعیت نگرش دولت، شرایط نیروهای انقلاب اسلامی، سن رهبری، افول نسل اول انقلاب، دور شدن از مبدا انقلاب و تغییرات اجتماعی و وجود ابزارهای فرهنگ ساز برای استمرار تغییر

۳- تلاش جهت قابل پیش بینی کردن رفتار ایران در منطقه از طریق مشارکت خواهی و تأکید بر مسئولیت مشترک در مبارزه با تروریسم

۴- باور به قابلیت ایجاد سرمایه اجتماعی در ایران برای تغییر در محاسبات و تصمیمات حاکمیت از درون

۵- شکل گیری جریان معتقد به تعامل و مخالف با شعارهای ضد غربی در قدرت (در ایران)

۶- اصرار به کانال های رسمی و علنی ارتباط

۷- ورود به معادلات راهبردی درون نظام و تأثیر گذاری بر جهت گیری ها و روندهای موجود
۸- وجود این دیدگاه در برخی دولتمردان که معتقد است روابط فزاینده با غرب و به ویژه آمریکا قدرت ایران در منطقه را افزایش می دهد.

۹- بر آورد از محیط داخلی ایران مبتنی بر نظر سنجی ها که مردم ایران دنبال توافق و نتایج مثبت آن (رفع تحریم ها و گشایش اقتصادی هستند)

۱۰- ایجاد این توهم که رهبر ایران تحت فشار افکار عمومی نمی تواند از خطوط قرمز خود صیانت کند.

۱۱- ایران در حال گذر است و با اثر گذاری روی محاسبه دولتمردان و افکار عمومی (با روش های فرهنگی و غیره) می توان در آینده ایران را با خود همسو و در آن نفوذ کنند.

■ آیا ایران و آمریکا در منطقه منافع مشترک دارند

به رغم مظالم گذشته آمریکا علیه ایران، و انتخاب الگوی تعامل، سؤال اصلی این است که آیا ایران و آمریکا می توانند منافع مشترک داشته باشند؟

رهبر معظم انقلاب پیش از این چند بار تأکید کرده اند که مذاکرات با آمریکا صرفاً بر سر موضوع هسته ای بوده که تمام شده و وزارت خارجه مجاز به مذاکره دیگری با آمریکا نیست. این تصمیم از جمله به سوابق فریبکاری و بدعهدی آمریکا در برخی مذاکرات موردی بر سر افغانستان و عراق برمی گردد.

در شهر یور سال ۹۴ پس از آن که مقامات آمریکایی مدعی شدند از ایران برای حضور در نشست پاریس (با موضوع مقابله با داعش) دعوت نمی کنند، باروشنگری رهبر معظم انقلاب مواجه شدند. حضرت آیت الله خامنه ای آن زمان سخنان وزیر امور خارجه و سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا که صراحتاً اعلام کردند از ایران برای مبارزه با داعش دعوت نخواهند کرد، فرمودند: «اینکه آمریکا از ایران برای حضور در یک کار خلاف و غلط دسته جمعی مأیوس می شود، مایه افتخار ما است و افتخاری بالاتر از این، برای خود نمی دانیم.»

حضرت آیت الله خامنه ای، سپس به منظور نشان دادن دروغ گویی آمریکایی ها برای مبارزه با داعش، جزئیاتی را از پشت پرده این ماجرا بیان کردند و گفتند: «در همان روزهای سخت

حمله داعش به عراق، سفیر آمریکا در عراق طی درخواستی از سفیر مادر عراق می‌خواهد که ایران و آمریکا جلسه‌ای برای مذاکره و هماهنگی در خصوص داعش داشته باشند. سفیر مادر عراق، این موضوع را به داخل کشور منعکس کرد که برخی مسئولان هم با این جلسه مخالفتی نداشتند اما من مخالفت کردم و گفتم، در این قضیه ما با آمریکایی‌ها همراهی نمی‌کنیم زیرا آنها نیت و دست‌آلوده‌ای دارند و چگونه امکان دارد که در چنین شرایطی ما با آمریکایی‌ها همکاری کنیم.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خاطر نشان کردند: «همین وزیر امور خارجه آمریکا، شخصاً به آقای دکتر ظریف درخواست داده بود که بیايید در قضیه داعش با ما همکاری کنید اما دکتر ظریف درخواست او را رد کرده بود»

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به مخالفت صریح جمهوری اسلامی ایران برای همکاری با آمریکا در خصوص مبارزه با داعش، گفتند: «اکنون آنها به دروغ می‌گویند که ما ایران را در ائتلاف شرکت نخواهیم داد در حالی که ایران از ابتدا مخالفت خود را با حضور در چنین ائتلافی اعلام کرده بود. آمریکایی‌ها قبلاً نیز با سرو صدای فراوان و با حضور چندین کشور، یک ائتلاف بر ضد سوریه تشکیل دادند اما هیچ غلطی نتوانستند بکنند و در مورد عراق نیز وضعیت به همین گونه خواهد بود.»

بهمن سال ۹۲ نیز آمریکایی‌ها بازی مشابهی را بر صلح نشست ژنو ۲ (درباره سوریه) آغاز کردند و پس از اتخاذ برخی مواضع زیگزاگ، دعوت بان کی‌مون از ایران را به هم زدند و گفتند که از ایران برای حضور در این نشست دعوت نمی‌کنند. بلافاصله پس از این موضع، رسانه‌های غربی تصریح کردند عدم حضور ایران، کوبیدن میخ بر تابوت نشست ژنو است.

آمریکایی‌ها ۱۳-۱۴ سال پیش از این نیز با وجود پاره‌ای مذاکرات و استفاده از کمک‌های دولت خاتمی در اشغال افغانستان، ایران را به عنوان محور شرارت معرفی کردند. اکنون هم واقعیت این است که حامیان آمریکایی تروریست‌ها در عراق و سوریه، هیچ قصدی برای ایجاد ثبات و امنیت در این کشورها ندارند بلکه درصددند با استفاده از ظرفیت کشورهای نظیر ایران، به محور مقاومت که آمریکا را در ۱۵ سال گذشته مستأصل و بیچاره کرده، ضربه بزنند و چنین القا کنند جمهوری اسلامی ایران پشت آنها را خالی کرده است.

یادآور می‌شود رهبر معظم انقلاب ۱۸ شهریور ماه امسال در دیدار اقشار مختلف مردم تأکید کردند: «آمریکا دشمنی خودش را پنهان هم نمی‌کند. بله، تقسیم وظایف می‌کنند؛ یکی لب‌خند می‌زند، یکی مصوبه علیه جمهوری اسلامی تهیه می‌کند و دنبال می‌کند؛ این به نحوی تقسیم وظایف است. دنبال چیزی به نام مذاکره با ایرانند؛ مذاکره بهانه است، مذاکره وسیله برای نفوذ است، مذاکره وسیله برای تحمیل خواستها است. ما فقط در قضیه هسته‌ای به دلایل مشخصی که مکرر هم این دلایل را ذکر کرده‌ایم، موافقت کردیم بروند مذاکره کنند؛ خب مذاکره کردند. بحمدالله مذاکره کنندگان ما هم در این عرصه خوب ظاهر شدند؛ اما در عرصه‌های دیگر ما اجازه مذاکره ندادیم و با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم؛ با همه دنیا ما مذاکره می‌کنیم، [اما] با آمریکا نمی‌کنیم. ما اهل مذاکره‌ایم، اهل تفاهیمیم؛ هم مذاکرات در سطح دولتها، هم مذاکرات در سطح اقوام، هم مذاکرات در سطح ادیان؛ ما اهل مذاکره‌ایم و با همه مذاکره می‌کنیم جز با آمریکا؛ و البته رژیم صهیونیستی بجای خود محفوظ که اصل وجود رژیم صهیونیستی، وجود نامشروع و دولت جعلی است.»

■ ایران و آمریکا در منطقه هیچ نقطه مشترکی ندارند!

مقایسه اهداف و منافع آمریکای متجاوز در منطقه در مقایسه با اهداف ایران نشان‌دهنده اختلاف ۱۸۰ درجه‌ای و بعد فاصله میان دو کشور است.

۱- آمریکا دنبال تجزیه عراق و ما دنبال یکپارچگی عراق هستیم. آمریکا می‌خواهد یک حکومت سکولار در عراق حاکم باشد و ما می‌خواهیم حکومتی ایدئولوژیک و مدافع اکثریت شیعه.

۲- آمریکا دنبال حذف حکومت بشار اسد جهت قطع پل ارتباطی بین ایران و حزب الله و برداشتن تهدید از بالای سر رژیم اشغالگر قدس است در صورتیکه سیاست بازدارندگی جمهوری اسلامی مهار اسرائیل در مرزهای خود به کمک حزب الله و حماس می‌باشد

۳- ایران دنبال نابود کردن داعش و جریان تکفیری است و آمریکا از داعش و جریان تکفیری

برای مهار رژیم بشار اسد و تجزیه عراق بهره برداری می کند. تضعیف داعش در عراق و سوریه یعنی تقویت حکومت بشار و حاکمیت دولت قانونی عراق در صورتیکه امریکا با هر دوی آن مخالف است.

۴- از دید امریکائیه حزب الله و حماس تروریست و اسرائیل یک حکومت قانونی است. از دید ما اسرائیل یک حکومت غیر مشروع و حامی تروریست و حزب الله و حماس جنبش های مردمی هستند که با حکومت غاصب اسرائیل می جنگند.

۵- امریکا دنبال تغییر رفتار جمهوری اسلامی و مهار ایران در مرزهای جغرافیایی خود است و ایران دنبال صدور انقلاب و ایجاد محور مقاومت در مقابل زیاده خواهیهای امریکاست.

۶- امریکا در منطقه با حمایت از دولتهای استبدادی و گروههای تروریستی دنبال فروپاشی محور مقاومت، تجزیه کشورهای اسلامی، برداشتن عامل تهدید از بالای سر اسرائیل و انتقال ناامنی ها و تهدیدات به مرزها و داخل خاک جمهوری اسلامی است.

۷- استراتژی تعامل با امریکا و عادی سازی رابطه با امریکا یا تعمیم فرمول مذاکره با امریکا در بحث هسته ای به تنازعات منطقه در جایی که امریکا دست از سیاستهای استکباری و حمایت از رژیم اشغالگر قدس و دول مرتجع منطقه برنداشته هیچ پیامدی جز تبدیل ایران از یک بازیگر فعال به یک بازیگر منفعل و آوردن تهدیدات به مرزهای جغرافیایی ایران و محصور کردن ایران در مرزهای جغرافیایی در پی نخواهد داشت.

■ اهداف آمریکا از الگوی «تعامل» چیست؟

با روشن شدن اختلافات راهبردی ایران با آمریکا در موضوعات کلیدی منطقه، اهداف اصلی آنها از پیگیری الگوی تعامل تحت عنوان رسیدن به اهداف مشترک به شرح زیر است

۱- اثرگذاری روی محاسبات دولتمردان و نخبگان جمهوری اسلامی (اشتباه محاسباتی) جهت دست برداشتن از آرمانها و تن دادن به تعامل و سازش با غرب

۲- اثرگذاری روی افکار عمومی مردم و پایین آوردن روحیه انقلابی مردم و جانداختن این گزاره که امنیت - معیشت - آرامش و پیشرفت در گرو رابطه و تعامل با آمریکا یا دست برداشتن از آرمانهای انقلاب است.

- ۳- فعال سازی جریان متمایل به غرب در میدانهای سیاسی- اجتماعی- فرهنگی- اقتصادی و حضور آنها در مناسب کلیدی (از جمله مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری)
- ۴- تغافل از فرمول اقتصاد مقاومتی و سپردن بازار ایران به دست شرکتهای اروپایی و آمریکایی (وابستگی بیشتر ایران به غرب و مخدوش شدن امنیت ملی)
- ۵- حضور سازمانها و نهادهای فرهنگی، اجتماعی و حقوق بشری غرب در ایران با هدف تغییر ساختارها و رویه‌ها و هنجارهای فرهنگی اجتماعی بسمت لیبرال دموکراسی غرب
- ۶- نفوذ امنیتی با اشراف اطلاعاتی به ساختارهای امنیتی و دفاعی کشور یا منفعل کردن این ساختارها
- ۷- تضعیف محور مقاومت از طریق فعال نگهداشتن جنگ نیابتی- ایجاد بی ثباتی در کشورهای محور مقاومت (با دادن نقش ویژه به گروههای تکفیری) و یا تجزیه این کشورها
- ۸- تبدیل ایران از یک بازیگر فعال و اثرگذار در منطقه و مقابل آمریکا به یک بازیگر منفعل و همراه آمریکا و در راستای نظم مورد نظر آمریکا

پشت پرده عادی سازی روابط ایران با آمریکا

دکتر یدالله جوانی

مقدمه

دولت ایالات متحده در سال ۱۳۵۸ و به دنبال تسخیر لانه جاسوسی این کشور در ایران، رابطه خود با جمهوری اسلامی را قطع کرد و در مسیر تقابل و رویارویی آشکار و همه جانبه با انقلاب اسلامی و نظام نوپای برخاسته از متن انقلاب به حرکت در آمد. برخلاف برخی از گروه ها و چهره های سیاسی غرب گرا و ملی گرا که نگران این قطع رابطه بودند، حضرت امام خمینی (ره)، از این قطع رابطه استقبال کرده و با عباراتی چون: «ما این رابطه را برای چه می خواهیم»، «این رابطه، رابطه ظالم و مظلوم است»، «این رابطه، رابطه گرگ و میش است» قطع رابطه آمریکا با ایران را، نه تنها به ضرر ندانسته، بلکه برای انقلاب اسلامی و ملت ایران مفید ارزیابی کردند. گذر زمان نشان داد که قطع رابطه آمریکا با ایران، دارای برکات فراوانی برای ملت ایران بوده و آمریکا با این قطع رابطه نه تنها نتوانست به اهداف خود در قبال انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی دست یابد بلکه ایران بدون آمریکا، علاوه بر مستحکم کردن پایه های حکومت جمهوری اسلامی و توفیق در صدور انقلاب، در مسیر پیشرفت و توسعه گام های بلندی را برداشت. دولت کنونی آمریکا به ریاست باراک اوباما، از زمان تشکیل با ورود رئیس جمهور به کاخ سفید، تلاش کرد رویکرد جدیدی را بر خلاف گذشته در قبال جمهوری اسلامی از خود به نمایش بگذارد، آقای اوباما در شعارهای انتخاباتی خود، تاکید ویژه بر شعار «تغییر» داشت، و در این میان نگاه ویژه ای را به جمهوری اسلامی اختصاص داد. ایشان با صراحت از دراز کردن دست دوستی به سمت ایران سخن گفت و ابراز تمایل کرد تا ایرانیان هم به جای مشقت، به سمت آمریکا دست دوستی دراز کنند. اکنون و در زمان دولت دوم باراک اوباما، پس از دو سال مذاکرات هسته ای میان ایران و گروه ۵+۱ با محوریت دولت آمریکا زمینه ها و شرایط برای یک توافق هسته ای فراهم شده است، آمریکایی ها امید آن دارند و بر اساس این امید، تلاش می کنند تا توافق هسته ای با ایران را، مقدمه و نقطه شروعی برای تداوم مذاکرات با ایران در موضوعات دیگر قرار داده و در ادامه این مسیر رابطه خود با جمهوری اسلامی را عادی سازند. برخی از گروه ها و اشخاص سیاسی در داخل کشور نیز، از عادی سازی رابطه ایران و آمریکا استقبال کرده و در این مسیر تلاش می کنند.

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، به شدت با چنین ایده‌ای مخالف بوده و با تأکید بر اهداف آمریکایی‌ها از عادی‌سازی رابطه در چارچوب راهبرد نفوذ، می‌فرماید: ((آن‌ها به خیال خودشان، در این جریان مذاکرات هسته‌ای این توافقی که حالا نه در این جا هنوز تکلیفش معلوم است، نه در آمریکا... نیت آن‌ها این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور، ما این راه را بستیم و این راه را بطور قاطع خواهیم بست؛ نه نفوذ اقتصادی آمریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه نفوذ سیاسی آن‌ها را، نه حضور سیاسی آن‌ها نه نفوذ فرهنگی آن‌ها را با همه توان که این توان هم بحمد الله امروز توان زیادی است، مقابله خواهیم کرد؛ اجازه نخواهیم داد. در منطقه هم همین جور؛ در منطقه هم آن‌ها می‌خواهند نفوذ ایجاد کنند؛ حضور برای خودشان دست و پا کنند و اهداف خودشان را در منطقه دنبال کنند.

باتأمل در فرمایشات رهبر انقلاب اسلامی از یک طرف، و توجه اظهارات آشکار و پنهان مقامات آمریکایی از طرف دیگر، اینگونه می‌توان نتیجه‌گیری نمود که، آمریکایی‌ها بر اساس یک نقشه و سناریوی از قبل طراحی شده، برای نزدیک شدن به ایران و برقراری رابطه وارد مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی شده، و از نظر آنان توافق هسته‌ای گام اول این سناریو برای عادی‌سازی رابطه است. در این نوشتار به اختصار به سوالات زیر پاسخ داده می‌شود:

- ۱) چرا آمریکایی‌ها به تغییر رویکرد از «تقابل»، به «تعامل» با ایران روی آورده‌اند؟
- ۲) آیا تغییر رویکرد و راهبرد آمریکا در قبال ایران به معنای تغییر سیاست‌ها و پایان دشمنی‌های ایالات متحده آمریکا با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران است؟
- ۳) اهداف راهبردی آمریکایی‌ها در رویکرد تعاملی با ایران چیست؟
- ۴) به چه دلایلی آمریکایی‌ها نسبت به نتیجه بخش بودن رویکرد جدیدشان امیدوارند؟

■ چرایی تغییر رویکرد آمریکا از تقابل به تعامل

برای تبیین چرایی تغییر رویکرد آمریکایی‌ها از «تقابل»، به «تعامل» و عادی‌سازی رابطه؛ مهمترین دلیل را می‌توان در شکست نظریه براندازی از طریق قطع رابطه و تقابل و فشار همه جانبه مورد توجه قرار داد آمریکای‌ها بر این تصور بودند که به دلایل موقعیتشان در

نظام بین الملل و منطقه غرب آسیا از یک طرف، و شرایط ایران پس از انقلاب از طرف دیگر، قطع کردن رابطه با ایران و آشکارا به سمت تقابل همه جانبه با ایران رفتن، نتیجه‌اش فرو ریختن جمهوری اسلامی خواهد بود. برآورد راهبردی دولتمردان وقت ایالات متحده در زمان پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، این بود که یک نظام نوپا در کشوری که از هر جهت وابستگی به خارج دارد، قدرت مقاومت و ایستادگی در برابر فشارها را نداشته، و در صورت تحت فشار همه جانبه قرار گرفتن به سرعت فرو می‌ریزد. بر اساس چنین نظریه‌ای، آمریکایی‌ها با ایران قطع رابطه کردن؛ و به امید بر انداختن نظام جمهوری اسلامی و بازگردان ایران به حوزه سیاسی خود، شروع به طرح ریزی و اقدام نمودند، شکل دهی و تقویت جریان تروریسم در داخل کشور، طراحی چند کودتا، شکل دهی و تقویت جریان‌های سیاسی قومی و اگر ا و راه انداختن غائله‌های تجزیه طلبی، تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، تجاوز نظامی مستقیم در طبرستان، راه انداختن جنگ علیه ایران با تحریک، تشویق و حمایت همه جانبه از صدام و در ادامه تشدید تحریم‌ها و اقدام به تهدید نظامی، مجموعه‌ای از سر فصل‌های مهم ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته است. آمریکایی‌ها در عمل و بر خلاف برآوردها و تصورات خود؛ آنچه ملاحظه کردند نه فروپاشی جمهوری اسلامی، بلکه تقویت و استحکام پایه‌های نظام سیاسی و انقلابی ایران از یک طرف، و صدور انقلاب اسلامی به جهان و پیدا کردن نقش الهام بخش جمهوری اسلامی برای سایر ملت‌ها از طرف دیگر بود. فشارهای غرب و آمریکا جمهوری اسلامی ایران را پیشبرد اهداف انقلابی‌اش مصمم‌تر نمود. و مواضع انقلابی و ضد آمریکایی ملت ایران تحت این فشارها نهادینه گشت.

البته در غرب میان آمریکا و کشورهای اروپایی مانند انگلیس، آلمان، فرانسه در چگونگی و روش‌های برخورد با جمهوری اسلامی ضمن وحدت نظر در موضوع، براندازی،، اختلاف دیدگاه وجود داشت، بر همین اساس، اروپایی‌ها تحت فشار آمریکا، به سمت قطع رابطه حرکت نکردند و اگر هم در مقاطعی رابطه کشورهای اروپایی با جمهوری اسلامی دچار تیرگی می‌شد، این خود اروپایی‌ها بودند که برای حفظ رابطه با کشورمان تلاش

می کردند، اروپایی ها معتقد بودند از طریق رابطه و دنبال کردن گفتگوهای انتقادی با ایران ، بهتر می توانند بر مسئولان و جامعه ایران تأثیر گذاشته و از طریق پروژه نفوذ و استحاله ، مقدمات ایجاد تغییرات بنیادین در ایران را فراهم سازند.

در اواخر دولت بوش پسر، خانم رایس وزیر اسبق امور خارجه آمریکا طی مصاحبه ای تصریح کرد که، ایالات متحده باید بررسی نماید که چرا طی ۲۷ سال گذشته ، تمام سیاست ها و طرح هایش در قبال جمهوری اسلامی ، با شکست مواجه شده است؟

مصاحبه وزیر وقت امور خارجه آمریکا در بردارنده چند نکته مهم بود:

(۱) آمریکا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جدید سیاسی در ایران، به دنبال مهار، تغییر رفتار و در نهایت تغییر ساختار جمهوری اسلامی بوده است.

(۲) تمامی سیاست ها، طرح ها و برنامه های ایالات متحده برای رسیدن به اهداف ذکر شده با شکست مواجه شده است.

(۳) آمریکا باید با آسیب شناسی، یک تغییر رویکرد اساسی در چگونگی مواجهه با ایران داشته باشد تا به همان اهداف برسد.

در چنین فضایی اتاق های فکر و مراکز راهبردی آمریکا و خصوصاً کسانی که در وزارت خارجه و یا سازمان سیا مسئول میز ایران هستند؛ به بررسی ها و تهیه گزارش ها و ارائه توصیه های راهبردی برای چگونگی مواجهه؛ ایران قدرت مند و با افتخار روی می آورند. نقطه مشترک بسیاری از گزارش ها و توصیه های راهبردی ، تأکید بر ضرورت نزدیک شدن ایالات متحده با جمهوری اسلامی و برقراری رابطه است. در این توصیه ها، دو نکته برجسته وجود دارد: الف) آمریکا با عادی سازی رابطه با ایران، بسیاری از مشکلات خود در منطقه را که گرفتارش شده می تواند حل نماید.

ب) آمریکا با عادی سازی رابطه با ایران و دنبال کردن پروژه نفوذ و استحاله در یک هم افزایی با اروپایی ها بهتر می توانند زمینه های تغییر در ایران انقلابی را فراهم سازند.

به دنبال این توصیه‌ها، استراتژی جدید آمریکا در قبال ایران در قالب سناریویی‌ها با طراحی و باز مهندسی تدوین می‌شود. آنچه دولت اوباما در قبال جمهوری اسلامی دنبال نمود، بر اساس چنین سناریوهایی قابل ارزیابی است. حدود یکسال قبل از اینکه دولت اوباما شکل گیرد، مقاله‌ای در فصل نامه واشنگتن پست به قلم مشترک عباس میلانی و دونفر آمریکایی منتشر شده و در این مقاله تحت عنوان، «استراتژی برد-بردا آمریکا برای تعامل ایران»، بر نزدیک شدن آمریکا به جمهوری اسلامی تأکید می‌شود. در سال ۲۰۰۷ میلادی که این مقاله منتشر شده برخی از کارشناسان کاربست احتمالی از سوی آمریکا در قبال ایران را به موضوع هسته‌ای ربط داده و آن را تحیل می‌کنند.

آقای اوباما در شعارهای انتخاباتی خود، بر مبنای چنین سناریویی شعار تغییر را انتخاب، را یافتن به کاخ سفید با صراحت از دراز کردن دست دوستی به سمت ایرانیان سخن گفت.

اکنون دولت اوباما در پایان دولت دوم خود، مدعی است که بزرگترین پیروزی را در سیاست خارجی آمریکا برای کشورش از طریق توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی رقم زده و مسیر عادی سازی رابطه با ایران را هموار ساخته است.

■ آیا دشمنی آمریکا پایان یافته است؟

با توجه به راهبرد جدید ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی عده‌ای در ایران اینگونه می‌پدارند که می‌توان با آمریکا به سمت عادی سازی روابط حرکت کرد و دشمنی را به دوستی تبدیل نمود. این افراد به این اصل در روابط بین الملل استناد می‌کنند که هیچ دوستی و هیچ دشمنی پایدار و همیشگی نیست... رئیس دولت یازدهم چنین اعتقادی داشته و بر همین مبنا معتقدند که می‌توان با آمریکایی‌ها به سمت عادی سازی رابطه و همکاری حرکت کرد. اما واقعیت این است که در اهداف ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی هیچ تغییری ایجاد نشده است. آنچه اکنون ملاحظه می‌شود، تغییر در راهبردها؛ برنامه‌ها، تاکتیک‌ها و تکنیک‌های آمریکایی‌ها در قبال جمهوری اسلامی ایران است.

آمریکایی‌ها با راهبرد جدید مبنی بر عادی سازی رابطه؛ جمهوری اسلامی، همان اهداف ثابت گذشته را در سه مرحله دنبال می‌کنند:

- (۱) مهار جمهوری اسلامی از طریق محدود کردن قدرت و نفوذ ایران در منطقه
- (۲) وادار کردن ایران به تغییر رفتار در موضوعات مختلف مانند: هسته‌ای (که با توافق انجام می‌شود) مسائل منطقه و دفاع و حمایت ایران از مقاومت و جریان بیداری اسلامی، همراه شدن ایران با غرب برای مبارزه تروریسم و موضوعات حقوق بشری
- (۳) تغییر ساختار و در واقع براندازی پس از مهار و تغییر دادن رفتار ایران.

این اهداف سه مرحله‌ای، اهداف ثابت آمریکایی‌ها از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون بوده و در آن هیچ تغییری ایجاد نشده و نخواهد شد. جالب است در حالی که کسانی در ایران توافق هسته‌ای با ایالات متحده را دلیل بر امکان عادی سازی رابطه با آمریکا میدانند، آقای اوباما در راستای دفاع از توافق هسته‌ای در کشورش، با صراحت می‌گوید، رئیس‌جمهور آینده آمریکا در ۱۵ سال دیگر پس از دوره برجام، راحت‌تر میتواند به جمهوری اسلامی حمله بکند!

آقای اوباما که توافق هسته‌ای با ایران و گشودن باب مذاکره و مراوده با ایران را از افتخارات خود می‌داند همچنان با صراحت از گزینه نظامی در برابر ایران سخن گفته و با تأکید بر ضرورت تغییر رفتار ایران در منطقه، می‌گوید اگر لازم باشد برای پایان دادن به دخالت‌های ایران در کشورهای منطقه از گزینه نظامی استفاده خواهیم کرد!

بنابراین تصور پایان یافتن دشمنی‌های آمریکا با ملت ایران، یک تصور غلط و نادرست است آمریکا همچنان شیطان بزرگ است و خوی گرگ صفتی دارد و از طریق رابطه با ایران به دنبال بازگشت به کشورمان و احیای نفوذ و سلطه‌ی خود بر منطقه با دست مقامات جمهوری اسلامی می‌باشد. اگر روزی بتوان تصور دوستی شیطان با مومنین را به صورت حقیقی داشت، و اگر روزی بتوان تصور جمع شدن و سازش حق و باطل را داشت، می‌توان تصور عادی شدن رابطه بین ایالات متحده با مشخصات کنونی و جمهوری اسلامی به عنوان مظهر انقلاب اسلامی با آن آرمان‌های اسلامی و الهی‌اش را داشت.

آنچه امروز باید نگران آن باشیم، خطای محاسباتی برخی از گروه‌های سیاسی و مسئولان در کشور است که، تصور می‌کنند می‌توان دشمنی آمریکا را، به دوستی تبدیل کرد

■ اهداف راهبردی آمریکا در رویکرد تعامل با ایران

هدف اصلی و راهبردی آمریکا در رویکرد تعاملی با ایران، نزدیک تر شدن به جامعه ایران برای پیشبرد راهبرد نفوذ و استحاله برای هدف نهایی یعنی براندازی است. هدف نزدیک شدن به مردم ایران برای تأثیر گذاری بر روی آنان است. آمریکایی ها متوجه شده اند که با قطع رابطه و فشار از بیرون، نمی توانند ایران را از درون دچار تغییرات اساسی و بنیادین نمایند. آمریکایی ها بر جام و توافق هسته ای را، هم نشانه ای از این تغییر، و هم نقطه شروع برای نفوذ و شتاب بخشیدن به فرایند تغییر در ایران ارزیابی می کنند. ذیل این هدف راهبردی، می توان اهداف نفوذ را به شرح زیر برشمرد:

(۱) تقویت جریان غرب گرا و مخالف شعار،، مرگ بر آمریکا، در ایران و بستر سازی برای استمرار حضور این جریان در قدرت حداقل در طول سال های اجرای برجام.

(۲) زمین گر و منفعل ساختن نیروهای انقلابی در کشور با بالا بردن مطالبات مردم با شعار رفاه، توسعه و تعامل با غرب و آمریکا

(۳) شناسایی ظرفیت های داخلی در حوزه های گوناگون که آمادگی برای مشارکت در پروژه تغییر را دارند

(۴) تهی کردن نظام جمهوری اسلامی از ماهیت حقیقی خود و تخلیه ایران از روحیه انقلابی

(۵) تضعیف جبهه مقاومت از طریق ایجاد جابه جایی در الویت های جمهوری اسلامی

(۶) پایان بخشی به نقش الهام بخشی جمهوری اسلامی برای سایر ملت ها

(۷) ایجاد یأس و ناامیدی در جریان بیداری اسلامی با تبدیل ایران از یک بازیگر فعال در مقابل آمریکا و در کنار ملت ها در منطقه، به یک بازیگر فعال منفعل و همراه با آمریکا برای دست یابی به منافع مشترک و دفع تهدیدات مشترک.

(۸) القای تنها بودن رهبری انقلاب در موضوع مبارزه با آمریکا و همراهی یک اقلیت با ایشان در این موضوع مانند سپاه و بسیج

آمریکایی ها با این مجموعه اهداف، نفوذ را در سه محور نفوذ فکری و فرهنگی، نفوذ جریانی و نفوذ انسانی به لحاظ افراد دنبال خواهند کرد. حوزه فعالیت های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، عرصه های نفوذ مورد نظر آمریکایی ها با الویت عرصه فرهنگی و سیاسی

می باشد. بر همین اساس رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی در دیدار با فرماندهان سپاه در تاریخ ۲۵ شهریور سال جاری با اشاره به موضوع و خطر نفوذ به عنوان بزرگ ترین تهدید برای جمهوری اسلامی می فرماید: نفوذ اقتصادی و امنیتی مقابل نفوذ فکری، فرهنگی و سیاسی اهمیت کمتری دارد، معظم له هدف دشمن در نفوذ فکری و فرهنگی را، اینگونه بیان می دارند «دشمن در نفوذ فرهنگی سعی می کند باورهایی را که جامعه را سر پا نگه داشته دگرگون، مخدوش و در آن ها رخنه کنده، ایشان هدف دشمن در نفوذ سیاسی را، نفوذ در مراکز تصمیم گیری و اگر نشد در مراکز تصمیم سازی می دانند.

آمریکایی ها بر این تصور هستند که در یک هم افزایی با متحدین خود در اروپا از طریق تعامل و ارتباط با ایران، می توانند به سرعت افراد ایرانی علاقمند به غرب را شناسایی و به طرق مختلف آن ها را تقویت کرده و در جامعه ایرانی به لحاظ قدرت مالی و اقتصادی، قدرت و نفوذ اجتماعی برتری ببخشند آمریکایی ها با توجه به تجربه اروپا در گذشته و خصوصا نفوذ و استتالهای که نتیجه اش فتنه ۸۸ شده اطمینان دارند راهبرد جدیدشان در قبال ایران نتیجه بخش خواهد بود.

دلایل آمریکا برای نتیجه بخش بودن راهبرد نفوذ از طریق عادی سازی رابطه با ایران: آمریکایی ها بسیار امیدوار هستند که در مقطع کنونی از طریق تعامل و عادی سازی رابطه با ایران خواهند توانست در مسیر حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی انحراف ایجاد کرده و با مهار جمهوری اسلامی به حل چالش های خود در جهان و خصوصا غرب آسیا بپردازند.

دلایل و پایش راه ها برای نتیجه بخش بودن نفوذ و استتال را دشمن در موارد زیر می بینید:

- ۱) جهت گیری بخشی از افکار عمومی ایرانی ها به این سمت که از طریق مذاکره و رابطه با غرب و آمریکا می توان مشکلات را حل کرد و به رفاه آسایش و امنیت دست یافت.
- ۲) نسل جوان ایرانی که جامعه پذیری و فرهنگ پذیری آن آسیب دیده و آمادگی برای تغییر بر اساس ارزش های غربی را دارند
- ۳) وجود یک جریان غرب گرا در ایران که اکنون بخشی از آن وارد ساختار قدرت شدند و

امکان توسعه قدرت او با توجه به انتخابات‌های پایان سال جاری شمسی در ایران وجود دارد. ۴) وجود این باور در برخی از شخصیت‌های برجسته و مسئول ایرانی که از طریق عادی سازی رابطه با آمریکا می‌توان مشکلات کشور را حل کرد و موقعیت ایران را ارتقا بخشید. ۵) بالا بودن سن رهبری انقلاب اسلامی که با توجه به شرایط جسمی، احتمال به قدرت رسیدن یک رهبر اصلاح طلب در آینده تقویت میکند.

۶) کهولت سن استوانه‌های انقلاب که یکی پس از دیگری از دنیا می‌روند و جایگزین نخواهند داشت.

۷) وجود زمینه‌های همکاری مشترک با ایران در منطقه مانند مبارزه با داعش.

۸) وجود یک شبکه قوی رسانه‌ای در ایران که رهبری و برتری غرب و آمریکا را پذیرفته و هیچ علاقه‌ای به انقلاب اسلامی ندارد.

بدیهی است که راه اصلی مقابله با راهبرد جدید دشمن اصلی یعنی آمریکا، بستن راهای نفوذ و مسدود کردن تمامی راه‌های عادی سازی رابطه و انجام همکاری بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده است.

مبتنی بر یک فهم و درک عمیق و صحیح از چنین خطری برای انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی در این مقطع است که موجب شده رهبر حکیم و دوراندیش انقلاب اسلامی در چندین ماه گذشته، بر روی نقشه دشمن برای پسا توافق تمرکز و بر بستن راه‌های نفوذ تأکید نمایند، بر اساس این نقشه شیطانی دشمنان است که مقام معظم رهبری با صراحت می‌فرمایند: «ما این را گفته‌ایم و اعلام کرده‌ایم که در هیچ مسئله‌ای بجز مسئله هسته‌ای با آمریکایی‌ها طرف صحبت نمی‌شویم؛ هم به مسئولین سیاست خارجی مان گفتیم، هم به بقیه مسئولین گفته‌ایم که داخل نمی‌شویم علت هم همین است که جهت گیری آنها درست نقطه مقابل جهت گیری ما است ۱۸۰ درجه ما باهم تفاوت داریم»

بسیار روشن است که تمامی کسانی به استقلال، عزت ملی، انقلاب اسلامی و نظام دینی علاقه مند و معتقد می‌باشند، باید در مقطع کنونی، با بصیرت افزایی در جامعه، از فریب افکار عمومی با تحلیل‌های غلط و خطاهای محاسباتی جلوگیری به عمل آورند.

به چالش افتادن قدرت آمریکادر منطقه؛

محمد رضا فرهادی

باتا کید بر بحر ان‌های
عراق، سوریه و یمن

■ مقدمه

بعد از جنگ جهانی دوم که کشورهای اروپایی دچار خسارت های فراوان شده بودند، آمریکا به دلیل تحمل خسارات کمتر به قدرت برتر در سطح جهان تبدیل گردید. آمریکا به دنبال تحولات دوره جنگ سرد (جنگ ویتنام، وقوع انقلاب اسلامی ایران، فروپاشی جهان دوقطبی (شوروی)، افول و حضور هژمونیک در آسیا و خاورمیانه) تلاش داشت در فضای جدید یک هژمونی تک قطبی در اذهان و رفتار جهانیان حاکم کند. در این میان منطقه خاورمیانه به دلیل اهمیت های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در مرکز توجهات سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. لذا تحولات فوق و ضرورت حفظ حضور و تسلط بر این منطقه مهم، آمریکا را بر آن داشت که راهبردهای جدیدی را به اجرا درآورد. از مهم ترین راهبردهای آمریکا می توان به بسط قدرت نفوذ خود و تقسیم بندی کشورهای منطقه به دو طیف جبهه مقاومت (به رهبری ایران) و جبهه محافظه کار یا سازش طلب اشاره کرد تا از این طریق از یک سوریخت شناسی جدیدی در منطقه به وجود آید و از سوی دیگر سیاست هایش را از طریق کشورهای نایب خود دنبال کرده تا ضمن به حداقل رساندن هزینه های خود بتواند حکومت های مخالف خود را نیز در منطقه ساقط نماید. از آنجایی که آمریکا در تبیین سیاست های خود و همچنین رسیدن به اهدافش دچار مشکل شد، می توان ادعا نمود که هژمون واشنگتن در منطقه نیز تضعیف شده و امروزه برخلاف دوران بعد جنگ سرد دیگر آمریکا نمی تواند حرف اول را در منطقه بزند. شاهد مثال این امر نیز در بحران های عراق، سوریه و یمن می توان مشاهده نمود که به اذعان مقامات و تحلیل گران آمریکایی قرار بود نظام سوریه ظرف یک ماه، یمن ظرف ده روز ساقط شود که علناً نه نظام سوریه ساقط و نه حکومت مطلوب عربستان در یمن شکل گرفته است.

■ راهبردهای آمریکا در منطقه

راهبرد آمریکا تا اوایل سال ۲۰۰۳ میلادی حضور مستقیم در منطقه بود اما با توجه به هزینه های سنگین انسانی، اقتصادی و... این رویکرد به حضور غیر مستقیم و استفاده

از ائتلاف‌ها تغییر رویکرد داده است. با توجه به مجموعه شرایط برشمرده، تغییر در رویکرد مذکور باید به نحوی باشد که ضمن حفظ ادامه روند تأمین منافع برای ایالات متحده در بردارنده هزینه‌های کمتری (حداقل در چند مؤلفه اصلی) برای این کشور باشد. در همین رابطه، آقای فریدمن رئیس استراتفورد (یکی از مراکز مطالعاتی موجود در ایالات متحده) رویکرد جدید ایالات متحده را در منطقه چنین برمی‌شمارد: «حضور غیر مستقیم و موازنه قدرت». این دو عنصر اصلی، نقشه و استراتژی جدید ایالات متحده در منطقه خواهد بود که ضمن مخفی نگه داشتن حضور واقعی آمریکا در پشت صحنه اتفاقات منطقه، باعث می‌شود هزینه‌های استراتژی قبلی بر این کشور تحمیل نشود. فریدمن در مقاله «بلوغ موازنه قدرت در خاورمیانه» به این نکته اشاره می‌کند که استراتژی جدید از استراتژی جنگ سرد بسیار پیچیده‌تر است، زیرا آمریکا در منطقه همزمان مجبور است در یک نقطه هم به فکر توازن قدرت و هم تأمین منافع بدون حضور مستقیم باشد؛ بنابراین، شرایطی حاصل می‌شود که این کشور در زمان واحد در یک نقطه مثلاً یمن به نفع عربستان به کمک اطلاعاتی و احتمالاً مشاوره نظامی دست زند و در همان زمان در عراق ضد داعش (نیروی دست‌نشانده عربستان) و به نفع دولت شیعه عراق (متمایل به ایران) اقدام نماید؛ البته بدون حضور نیروی زمینی.

این استراتژی جدید از طرفی به دنبال تقویت نیروها و کشورهای طرفدار آمریکا در منطقه است، به صورتی که آن‌ها توان اقدام نظامی به صورت خودکار به نفع منافع ایالات متحده را داشته باشند، مثل اسرائیل و عربستان. البته این تقویت مطلقاً دلیل عدم حضور نخواهد بود، بلکه در شرایط به شدت بحران یعنی شرایطی که این کشورها به هیچ عنوان قادر به دستیابی به اهداف تعیین شده توسط خود نباشند مجدداً ایالات متحده به راهبرد قبلی برگشته و مستقیم وارد عمل خواهد شد، ولی تا آن زمان این کشورها موظفند برای اهداف تعیین شده نهایت تلاش خود را با توجه به پشتیبانی‌های آمریکا انجام دهند و از طرف دیگر، باید موازنه قدرت در منطقه را به طریقی که نظم فعلی منطقه (شرایطی که بیشترین ظرفیت را برای تأمین حداکثری منافع ایالت

متحدہ آمریکا داشته باشد) حفظ کرد. بدین مفهوم کہ همزمان کشورہای منطقہ (بہ جز اسرائیل) با درگیریہای داخلی، ایدئولوژیک، سیاسی و... باعث اضمحلال توان ملی ہمدیگر شدہ و ہمین طور تبدیل آنہا در آیندہ بہ عنوان یک قدرت منطقہای جلوگیری شود و ہمیشہ بہ عنوان یک کشور وابستہ و محتاج بہ وجود ایالات متحدہ برای تأمین امنیت خود بمانند و البتہ در صورت امکان، ایدئولوژی شیعہ بہ عنوان ایدئولوژی کہ توانست تشکیل حکومت دمکراتیک و پیشرو در منطقہ را ایجاد کند، تحت الشعاع قرار گرفتہ و نابود شود.

بنابراین می توان نتیجہ گرفت آمریکا در صدد منتقل نمودن معرکہ بہ سرزمینہای اسلامی در پس منازعات داخلی است بہ طوری کہ از جان و مال مسلمانان ہزینہ کردہ باشد تا ہزینہ برای خود آمریکا.

در اثر این تغییر رویکرد امروزہ شاهد افول قدرت آمریکا و همچنین شکست در پیشبرد طرح ہایش ہستیم کہ شاید خود واشنگتن نیز چنین روزی را متصور نبود.

■ بحران ہای منطقہ ای و افول قدرت آمریکا

از سال ۲۰۰۵ میلادی کہ آمریکا در صدد پیادہ کردن طرح خاورمیانہ جدید در منطقہ بودہ، بسیاری از کشورہای منطقہ با چنین طرحی مخالفت کردند و عملاً آمریکا کہ در پی ایجاد نظم نوینی بر پایہ بہ رسمیت شناختن رژیم صہیونیستی و تجزیہ کشورہای اسلامی بود با شکست مواجه شد و واشنگتن در سال ۲۰۱۱ میلادی و همزمان با شروع بیداری اسلامی در منطقہ و درگیر کردن بعضی از کشورہای اسلامی بہ جنگ درونی و نیابتی، آمریکا نیز علناً دچار افول در سطح منطقہ ای گردید کہ علت این افول قدرت را می توان در موارد زیر بیان نمود:

۱. در بحث بحران سوریه و همچنین بحران یمن، عربستان و دیگر کشورہای ائتلاف این اطمینان را بہ آمریکا دادند کہ بحران بہ وجود آمدہ در این کشورہا در عرض چند ماہ بہ پایان می رسد. (اعتماد بیش از اندازہ آمریکا بہ ہم پیمانان منطقہ ای خود) شاهد مثال نیز سخنان کالین پاول، وزیر امور خارجہ اسبق آمریکا است کہ بعد از ۴۱ روز از

حمله عربستان به یمن گفت: «ما اشتباه کردیم عربستان را به حال خودش رها کردیم تا به یمن حمله کند. ما نباید وعده های عربستانی ها را باور می کردیم. وی در ادامه تاکید می کند، ملک سلمان و پسرش به ما گفتند که جنگ در یمن ۱۰ روز بیشتر طول نخواهد کشید و ارتش عربستان قادر است بعد از روز هفتم وارد صناعا شود. حمله انجام شد و نتیجه آن فعلاً فاجعه آمیز بوده است. پاول سپس می گوید: «ما حمایت نظامی و لجستیکی بزرگی از عربستانی ها کردیم اما اشتباه کردیم روی ارتش عربستان حساب کردیم برای این که این ارتش ضعیف است و وزیر دفاعش هیچ فکری درباره واژه جنگ ندارد.

۲. آمریکا نشان داده مهم ترین موضوع برای این کشور منافع آن است و هیچ تمایلی برای به خطر افتادن این منافع ندارد. مثال بارز این امر را می توان در حمایت های مستقیم آمریکا از صدام در جنگ هشت ساله علیه نظام جمهوری اسلامی مشاهده نمود که ۲۳ سال بعد آمریکا به عراق حمله کرد و صدام معدوم را ساقط نمود. بنابراین آنچه برای واشنگتن اهمیت دارد سود و زیان موضوع است و افراد بیشتر ابزاری هستند برای رسیدن به حداکثر سود مورد استفاده آمریکا.

۳. تا قبل از بحران های عراق، سوریه و یمن آمریکا در هر کشوری که مخالف سیاست های واشنگتن بود، تغییر و تحول انجام می داد و به راحتی با حمله نظامی یا کودتا نظام مورد نظر را تغییر می داد، اما با شروع بحران های موجود و عدم موفقیت آمریکا در آنها، یک نوع عدم اعتمادی در بین کشورهای هم پیمان منطقه ای واشنگتن به وجود آمد که آمریکا دیگر نمی تواند هژمون اصلی در سطح منطقه ای باشد.

نتیجه

۱- راهبردها و سیاست های آمریکا در مقاطع زمانی مختلف، متفاوت بوده است به طوری که در قرن نوزدهم استراتژی انزوطلبی و در دوران جنگ سرد مبارزه با شوروی (سدفوذ) و در دوران بعد جنگ سرد مبارزه با تروریسم به هدف اصلی واشنگتن تبدیل شده است.

۲- آمریکا در خاورمیانه به دنبال اهداف متعددی است که مهمترین هدف آن نیز تشکیل ائتلافی از درون خود منطقه برای مبارزه و رویارویی با محور مقاومت به رهبری ایران است.

۳- آمریکا در تلاش است تا به نوعی با تشکیل چنین ائتلاف هایی نقش خود را در منطقه پررنگ جلوه داده و از سوی دیگر از نقش سایر رقبای خود همچون اتحادیه اروپا و روسیه بکاهد.

۴- در پی ناکامی آمریکا و متحدان منطقه ای اش در ساقط نمودن نظام های معاند خود، می توان اذعان نمود قدرت آمریکا و حتی برتر بودن در سطح منطقه از بین رفته است.

۵- آمریکا برای رسیدن به اهدافش و همچنین خارج نمودن رقبای خود از سطح منطقه دست به تشکیل ائتلاف های منطقه ای زده که عملاً با ناکامی در رسیدن به مقاصد خود مواجه شده است.

بازخوانی پرونده نفوذ در شبکه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و خارج شدن ایران به عنوان کشوری پهناور و راهبردی از حوزه قدرت آمریکا، نه تنها آمریکا، بلکه تمامی قدرت های استکباری و شیطانی با توجه به آرمان های الهی این انقلاب، به وحشت افتاده و احساس نگرانی کردند. آنان به خوبی می دانستند تأثیر انقلاب اسلامی بر ملل مسلمان و مستضعف سبب حرکت ملت های در بند استبداد و استعمار شده و تمامی منافع نامشروع آنها در سرزمین های تحت سلطه از دست خواهد رفت.

بر اساس همین برآورد راهبردی، قدرت های سلطه گر در جهان، سیاست مقابله با انقلاب اسلامی و براندازی جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند. در کنار طراحی و اجرای توطئه های متعدد امنیتی و نظامی و ... استفاده از جریان نفوذ با هدف استحاله نظام اسلامی و منحرف ساختن انقلاب از مسیر اصلی، یکی از راهبردهای عمده دشمنان طی ۳۶ سال گذشته بوده است. انقلاب اسلامی، همانطور که در برابر توطئه های متکی بر قدرت نظامی، دست به مقاومت و مقابله زد، در برابر جریان نفوذ نیز طی ۳۶ سال گذشته مقاومت و مقابله کرده و این رویارویی با جریان نفوذ و استحاله گر همچنان ادامه دارد. در این نوشتار، به اختصار این موضوع بررسی می شود.

پرونده چهار دهه گذشته انقلاب اسلامی نشان می دهد که پروژه دشمن برای نفوذ در مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی حتی برای یک روز هم متوقف نشده است چرا که از این رهگذر هزینه های سنگینی را بر نظام اسلامی تحمیل کرده اند.

حضرت آیت الله خامنه ای در دیدار اخیر فرماندهان سپاه با اشاره به سرمایه گذاری سنگین دشمنان برای نفوذ در ارکان نظام اسلامی یادآور شدند: «در زمینه سیاسی نیز بیگانگان بدنبال نفوذ در مراکز تصمیم گیری و اگر نشد، نفوذ در مراکز تصمیم سازی هستند که در صورت تحقق این توطئه، جهت گیری ها، تصمیمات و حرکت عمومی کشور، بر اساس خواست و اراده بیگانگان، تنظیم و اجرایی خواهد شد.»

■ نفوذ نفوذی هادر مراکز و نهادهای حساس نظام

نفوذ نفوذی هادر مراکز و نهادهای حساس نظام از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب به اجرا در آمد و هر چه انقلاب به پیش رفت ابعاد و تنوع این نفوذها گسترده تر شد که به بخش هایی از

این پروژه راهبردی دشمن در ابعاد مختلف اشاراتی خواهیم داشت:

۱. پروژه نفوذ منافقین در مراکز حساس؛ منافقین و گروهک‌های محارب در همان روزهای نخست پیروزی انقلاب طرح «نفوذ» در دستگاه‌های دولتی و دیگر نهادهای و اماکن را در دستور کار خود قرار دادند تا در فرصت مقتضی ضربات کاری و حتی نهایی را وارد نمایند.

منافقین در بسیاری از مراکز حساس افراد خود را تحت پوشش‌های مختلف، مانند نخست‌وزیری، دادستانی، وزارت خارجه و اقتصاد و دارایی چیده بودند که برخی از آنها افشا و دستگیر و برخی هم پنهان باقی ماندند. برای نمونه یکی از اقدامات نفوذی‌ها سرقت اسناد از وزارتخانه‌ها بود. کتاب غائله ۱۴ اسفند با درج گزارش‌هایی از نفوذ گروهک‌ها در وزارت خارجه، به‌ویژه در دوره بنی‌صدر و قطب‌زاده برخی از اسناد سرقت شده را گزارش کرده و چنین آورده است: «صبح روز یک‌شنبه ۷ اردیبهشت ماه جاری فردی به نام مرتضی فضل‌نژاد به اتفاق شخص دیگری به‌عنوان مأمور رسیدگی به پرونده‌های افراد پاک‌سازی شده فتوکپی تعدادی از اسناد طبقه‌بندی شده و سری را با تباری یکی از کارمندان از قسمت کنسولی وزارت امور خارجه برداشته و به خارج از وزارتخانه حمل می‌کرد. جریان بلافاصله به اطلاع مقامات انتظامی رسید و به دستگیری نامبرده منجر شد. فرد سارق دستگیر می‌گردد و جواد منصوری، معاون فرهنگی وزارت خارجه طی مصاحبه‌ای که در تاریخ (۶۰/۲/۳۰) در کیهان درج شده آورد: اسماعیل ناطقی، مدیر کل کنسولی سابق وزارت خارجه در زمان تصدی قطب‌زاده در رادیو تلویزیون در آنجا بود و همراه با قطب‌زاده در وزارت خارجه مشغول می‌شود. آخرین بار نامبرده ۲۷۵ فقره اسناد اصل و رونوشت را با همکاری فضل‌نژاد از وزارت خارجه خارج می‌سازد...» در این بین یکی از اسناد سرقت شده مربوط به کاظم رجوی بوده که با ساواک همکاری داشته است. به‌طور کلی، گروهک‌ها با طرح‌های تهیه شده از پیش با به‌کارگیری نفوذی‌ها و اقدام به سرقت اسناد، خانه‌های تیمی‌شان را آماده می‌کنند و سپس وارد مرحله نظامی می‌شوند و فاجعه‌هایی را به‌وجود می‌آورند.

۲. فاجعه ششم تیرماه ۶۰ ضربه‌ای دیگر از عملیات نفوذ؛ بررسی طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس و بحث گفت‌وگوی سخنرانان موافق و مخالف مدتی طولانی را به خود اختصاص داد. در بین چهره‌های موافقان، امام خامنه‌ای و آیت‌الله امامی کاشانی و دکتر

علی اکبر ولایتی، شهید دیالمه و... بودند که کامل ترین و جامع ترین سخنان در میان موافقان طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر مربوط به امام خامنه‌ای نماینده مردم تهران وقت در مجلس بود. ایشان با برشماری پانزده محور، عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور بنی صدر را استدلال کردند و در محور هفتم اشاره کردند: «در طول ۹ ماه گذشته، یعنی از اوایل تشکیل دولت جدید و حتماً بیش از آن بزرگ‌ترین بلندگوی تبلیغاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی (آقای بنی صدر) بود و شگفتا که با اصرار در مطبوعات خارج نیز درج و منتشر می گردید...»

پس از بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، سرانجام مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی مورخ (۱۳۶۰/۳/۳۱) با ۱۷۷ رأی موافق، یک رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع عدم کفایت سیاسی او را به تصویب رساند. پس از این رأی، گروهک‌ها وارد عمل تروریستی و انفجارات شدند و از عناصر نفوذی سازماندهی شده از پیش استفاده کردند. هنگامی که در ششم تیرماه امام خامنه‌ای در مسجد ابوذری در سمت سخنران و پاسخگو به پرسش‌های سیاسی روز در پشت تریبون قرار داشت، بمب جاسازی شده در یک ضبط صوت را سمت چپ و در مقابل قلب او قرار دادند و ناگهان صدای مهیب انفجار در مسجد، مردم در حال انتظار را وحشت زده کرد و امام خامنه‌ای خیلی سخت مجروح شدند که مدت‌ها در بیمارستان بستری بودند.

۳. فاجعه هفتم تیرماه ۶۰؛ روز پس از انفجار در مسجد ابوذری و مجروح شدن امام خامنه‌ای، یکی از عوامل نفوذی در حزب جمهوری وارد عمل شده و موفق می شود با انتقال مواد منفجره و قراردادن آنها در زیر ساختمان سالن جلسات حزب جمهوری اسلامی، با پیگیری و با استفاده از فضای حساس آن روز، عده‌ای از نمایندگان مجلس شورا، تعدادی از شخصیت‌های مؤثر و رده بالای دولت و جمعی از عناصر قوه قضائیه و تعدادی از اعضای حزب جمهوری اسلامی را به سالن جلسات سرچشمه تهران دعوت می کند.

البته، طبق معمول این جلسات روزهای یکشنبه و پس از نماز مغرب و عشا برگزار می شدند، اما در آن روز عده‌ای با اصرار آورده شده بودند. همین که شهید بهشتی شروع به سخنرانی کرد و در آخرین کلام خود گفت: «رئیس جمهور آینده نباید از عوامل آمریکا باشد»، ناگهان صدای انفجار مهیبی تهران را به لرزه درآورد و سالن جلسات حزب جمهوری در عرض چند ثانیه به تلی از خاک تبدیل شد و بیش از هفتاد تن از شخصیت‌های رده بالای نظام زیر آوار تخریب شده

ساختمان به شهادت رسیدند و در رأس آنها شهید آیت‌الله دکتر بهشتی از چهره‌های شاخص نظام و رئیس دیوان عالی کشور و شخصیت محوری طرفدار امام و ۲۷ نماینده مجلس و پنج وزیر و تعدادی معاون وزیر شهید شدند. عامل بمب‌گذاری عنصر نفوذی منافقین به نام محمدرضا کلاهی بود که مدت‌ها در حزب جمهوری سرچشمه در قالب نیروهای خدماتی حزب مشغول کار شده بود که پس از انفجار و ایجاد این فاجعه موفق به فرار می‌شود.

۴. فاجعه هشتم شهر یور ماه ۶۰؛ پس از انفجار حزب جمهوری، گروهک‌های تروریستی شخصیت‌های متعددی را ترور می‌کنند و برخی از نمایندگان مجلس را مورد هدف گلوله قرار می‌دهند، مانند شهید سیدحسن آیت، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی که در یک متری نارمک در ساعت شش صبح با شصت گلوله به شهادت می‌رسانند و بسیاری از پاسداران و کاسبان محل و هواداران نظام جمهوری اسلامی را هدف می‌گیرند. یکی از طرح‌ها و برنامه‌های انفجارات فاجعه آمیزی که در دست اقدام داشتند، استفاده از عنصری نفوذی به نام کشمیری بود که به همراه نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور قصد داشت در محل سکونت امام در جلسه‌ای دست به انفجار بزند که با هوشیاری پاسداران بیت امام خنثی می‌شود و آن تصمیم در جلسه شورای امنیت در نخست‌وزیری عملیاتی می‌شود و فاجعه هشتم شهر یور به وقوع می‌پیوندد. با انفجار این بمب، ساختمان در آتش می‌سوزد و تعدادی از افراد، از جمله شهید محمدعلی رجایی و شهید محمدجواد باهنر در آتش می‌سوزند و به خاکستر تبدیل می‌شوند. این حادثه بسیار غم‌انگیز و یک فاجعه تاریخی بود که در نظام جمهوری اسلامی رخ داد، اما نظام جمهوری اسلامی با حضور امام و مردم انقلابی همچنان محکم به راه خود ادامه داد.

۵. فاجعه دادستانی؛ روز ۱۴ شهریور سال ۱۳۶۰ فاجعه دیگری از طریق نفوذی‌ها رخ دهد که با فاجعه‌های هفتم تیر و هشتم شهریور شباهت داشت. یکی از عناصر نفوذی به نام «فخرایی» خود را از محافظان شهید قدوسی، رئیس وقت دادستان انقلاب قرار داده بود، او موفق شده بود مواد منفجره را در زیر ساختمان محل کار شهید قدوسی قرار دهد، شدت انفجار به قدری بوده که شهید قدوسی را از پشت میز محل کارش از طبقه دوم ساختمانی به محوطه پرتاب می‌کند و وی به شهادت می‌رسد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت گروهک‌ها با استفاده از نفوذی‌ها فاجعه‌های خونینی به‌بار

آوردند و هیچ راه موفق‌ی هم کسب نکردند. پس از رخ دادن این حوادث خونین، پاسداران انقلاب اسلامی به سرعت برنامه‌ریزی کردند و با شناسایی خانه‌های تیمی گروهک‌ها، اعضای آنها را دستگیر و بسیاری از بمب‌ها خنثی کرد. البته، تابستان سال ۱۳۶۰ نظام جمهوری اسلامی ضربات سنگینی را متحمل شد. گرچه در پاییز سال ۱۳۶۰ طرح توطئه دیگری را در دستور کار خودشان قرار دادند که در عمل ناکام شدند و در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ در مسیر سقوط و نابودی قرار گرفتند که در مباحث بعدی درباره آن بحث خواهد شد.

۶. ادامه ترور شخصیت‌ها و شهدای محراب؛ منافقین در راستای ادامه ترور شخصیت‌های انقلابی و یاران امام، اقدام به ترورهای انتحاری می‌کنند که اولین نمونه آن در بیستم شهریور رخ می‌دهد و آن به شهادت رساندن آیت‌الله شهید مدنی، امام جمعه تبریز است که پس از اقامه نماز در محراب نماز جمعه به دست یکی از شقی‌ترین منافقین روزگار با انفجار نارنجک به شهادت می‌رسد و در ادامه همین مشی تروریستی و با استفاده از عوامل نفوذی، سیدعبدالکریم هاشمی یکی از یاران انقلابی امام در مشهد را مورد هدف قرار می‌دهند و روز هفتم مهرماه پس از پیروزی‌هایی که نصیب ملت ایران شده بود، این جنایت را مرتکب می‌شوند و نقشه ترور او را در هفتم مهرماه ۱۳۶۰ در پایان کلاس درس به اجرا می‌گذارند. منافقی که پیشتر به دلیل داشتن موارد انحرافی از حزب جمهوری اسلامی مشهد اخراج شده بود با نارنجک به این عالم مجاهد فی سبیل‌الله حمله‌ور شده و به صورت انتحاری او را به شهادت می‌رساند. جنازه تکه‌تکه شده این شهید عالی‌مقام در فردای آن روز بر فراز دست‌های مردم عزادار مشهد تشییع و در حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع) به خاک سپرده می‌شود. آن روز مصادف با شهادت حضرت امام جوادالائمه (ع) بود. مشابه همین حرکت تروریستی در روز بیستم آذرماه ۱۳۶۰ رخ می‌دهد و آن به شهادت رساندن عالم ربانی، استاد اخلاق شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب، امام جمعه شیراز بود. او که عمری را در محراب و عبادت خدمت کرده بود، در حالی که عازم نماز جمعه بود، در یکی از کوچه‌ها با انفجار بمبی از سوی منافقین به شهادت می‌رسد و تعدادی از همراهان او هم شهید و مجروح می‌شوند. در این ایام ترور شخصیت‌های انقلابی از طریق نفوذی‌ها به شیوه ترورهای انفجاری ادامه داشت.

۷. طرح اختلاف بین سران نظام؛ دشمن در سال‌های نخست پیروزی انقلاب برای پوشش

گذاشتن بر جنایت‌ها و پنهان کردن سرخ نفوذی‌ها، به طرح اختلاف بین مسئولان بالای نظام دامن زده می‌زد. شروع به کار ریاست جمهوری امام خامنه‌ای در آبان ماه سال ۱۳۶۰، با مطرح کردن نخست‌وزیری میر حسین موسوی جریان اختلاف موسوم به چپ و راست در دولت شکل گرفت،

عده‌ای از وزرا به حمایت از خط مشی دولتی شدن شرکت‌ها و بخش‌های صنعتی و تولیدی با محوریت افرادی که در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را عضو بودند، بهزاد نبوی، یکی از متهمان پرونده انفجار نخست‌وزیری و همراه شدن تعدادی از وزرا با نظرات او و با مواضع حمایتی نخست‌وزیر هم صدایی می‌کردند و این جمع به جناح چپ مشهور شدند و در مقابل تعدادی از وزرا که بر اسلامی شدن حکومت و مقررات تأکید می‌کردند به جناح راست و بازار موسوم شدند، این جناح‌بندی ساختگی به همه اقشار جامعه و مراکز سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و نظامی کشور سرایت داده می‌شد و به عبارتی جامعه را به دو قطبی شدن سوق می‌دادند و مدت‌ها بر سر این موضوع کشمکش بود، حتی مسئولان و رؤسای دستگاه قضایی در سمت جناح چپ قرار داده می‌شدند که به نوعی پرونده انفجارات مختومه شد و این اختلاف آسیب‌های زیادی به نظام وارد کرد و بسیاری را در غفلت نگه داشت و دشمنان از آن سود بردند و بسیاری از منافقین و نفوذی‌ها از فرصت استفاده کردند و گریختند.

۸. کشف طرح کودتا و ترور امام با محوریت قطب زاده؛ در فروردین سال ۱۳۶۱ دادگاه انقلاب اسلامی ارتش از کشف یک توطئه پرده برداشت که کارگردان و محوریت اصلی انجام آن صادق قطب‌زاده بود که به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی تربیت یافته بود.

صادق قطب‌زاده که در گذشته عضو نهضت آزادی و جبهه ملی بود و در سمت مبارز خارج از کشور مشهور بود و در سال‌های ۵۷ و ۶۰ در نظام جمهوری مسئولیت‌های متعددی داشت، از قبیل رئیس سازمان صداوسیما، عضو شورای انقلاب، وزیر خارجه دولت موقت و... وی پس از دستگیری در یک مصاحبه تلویزیونی اعتراف کرد که شبکه تروریستی او قصد ترور امام خمینی (ره) و اعضای شورای عالی دفاع، از جمله: رئیس جمهور وقت - امام خامنه‌ای و رهبر معظم انقلاب در حال حاضر - و رئیس مجلس شورای اسلامی وقت، هاشمی رفسنجانی را داشت و قرار بود این کار از طریق انفجار اقامتگاه امام و به توپ بستن جماران صورت گیرد. قطب‌زاده

اعتراف کرد که با شخصی به نام «ویل آلوین» از اعضای جامعه سوسیالیست‌های فرانسه مرتبط بوده و او سلاح‌های مورد نیازش برای انجام توطئه براندازی را تهیه و تأمین می‌کند. در ضمن «ویل آلوین» رابط شبکه قطب‌زاده با سازمان جاسوسی آمریکا C.I.A بوده است.

اعترافات صادق قطب‌زاده پس از دستگیری به جرم توطئه براندازی جمهوری اسلامی از تلویزیون پخش شد. وی گفت: «حدود سه ماه قبل یک سازمان افسری با من تماس گرفتند و بحث و گفت‌وگویی پیرامون تحلیل‌ها از مسائلی که فعلاً در کشور ما می‌گذرد، شد. در این تحلیل من یک مقدار نقطه‌نظرهایی داشتم و بعد از قبول نقطه‌نظرهای من و چارچوبی که باید در آن باشیم، بحث و گفت‌وگو راجع به قصد براندازی حکومت و نه نظام جمهوری اسلامی شد که در اطراف بیت امام چه می‌توان کرد و بر اساس این، بحث اول آنها صحبت از محاصره بود و آنها درباره محاصره نقشه‌ای می‌خواستند. من این نقشه را از سوی یکی از دوستان که تهیه شده بود به آنها دادم. یک نقشه عادی بود. آنها گفتند که این نقشه به نظر ما درست نمی‌آید و لازم است که ما از نزدیک برویم آنها را ببینیم، آنها رفتند و من یکی از دوستانی که در آنجا منزلی بغل منزل امام داشت، معرفی کردم و اینها رفتند منزل را دیدند. در مراجعت وقتی نشستیم، صحبت کردیم، گفتند که این منزل محل بسیار مناسبی برای انفجار است...» قطب‌زاده در اعترافاتش به چگونگی انتقال مواد منفجره به منزل امام اشاره کرد و گفت: «صحبت از این شد که توسط مصالح ساختمانی که به آنجا می‌رود. این آقایی که یکی از این افسرهاست، گفت من متعهد می‌شوم که از طریق مصالح ساختمانی مواد منفجره را به داخل منزل امام ببرم، ولی خود او هم پس از مدتی به این نتیجه رسیده بود که فقط راهش کوبیدن از راه دور است و از نزدیک امکاناتش بسیار ضعیف است.»

انجام کودتا با محوریت قطب‌زاده با حمایت‌های خارجی همراه بود. علاوه بر آن، در داخل کشور هم یک گروه پشتیبانی‌کننده دیده شده بود که به گمان خودشان از نفوذ اجتماعی برخوردار بودند. در رأس انجام این جنایت شخصی به نام سید کاظم شریعتمداری که از جایگاه مرجعیت تقلید برخوردار بود قرار داشت. او کسی بود که در روند انقلاب خواستار حفظ ساختار نظام شاهنشاهی بود و در جریان توطئه گروهک خلق مسلمان هم در سمت مرجعیت آنها تعیین شده بود، اما در این توطئه یک جریان دیگری از قشر روحانیت واسطه شده بودند و آنها

عناصری بودند که در سال‌های پیش از انقلاب به‌منزله شاگرد امام مطرح بودند و از سخنرانان و منبری‌های مشهور بودند و به‌گمان خودشان از پایگاه اجتماعی بر خوردار بودند. افرادی چون سید عبدالرضا حجازی، سیدمهدی مهدوی، جواد مناقبی که هریک از ویژگی‌های اخلاقی و جهت سیاسی انحرافات قابل توجهی داشتند. اینها به‌واسطه داماد شریعتمداری به نام عباسی گروه پشتیبانی‌کننده کودتا را عهده‌دار شده بودند و شریعتمداری به اینها قول مساعد داده بود که پس از انجام کودتا آن را تأیید کند و حمایت مالی بشود. قطب‌زاده در ادامه اعترافات خود گفت: «مهدوی در مراجعت از قم [به من گفت که نظر ایشان [شریعتمداری] همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید خواهند کرد. البته، یکی دو روز بعدش آقای مهدوی پولی هم در حدود پانصد هزار تومان به من دادند و این [تنها پولی بود که به من رسید.»

مهدی مهدوی از عناصر کودتا و از مخالفان جریان انقلاب در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و با تفکر انجمن حجتیه‌ای برخورد می‌کرد، پس از پیروزی انقلاب اقدام به برقراری رابطه با سعودی‌ها داشته که سید کاظم شریعتمداری در سخنانش به رئیس دادگاه انقلاب و ارتش اشاره دارد و می‌گوید: «ایشان [مهدوی] شروع کرد به شرح جریان مسافرتش به خارج و گفت: مقصد اول من کشور سوریه بود و چند روزی آنجا بودم و بعد به آلمان رفتم و در آنجا با بعضی مقامات آلمانی ملاقات کرده‌ام و از طرف قطب‌زاده و خودم وضع خراب ایران را برای آنها تشریح کرده‌ام.» مهدوی می‌گفت از آنجا به سعودی رفته‌ام و در آنجا هم با مقامات سعودی ملاقات کرده‌ام... سعودی‌ها هم شکایت مفصلی از ایران به ایشان کرده‌اند... شریعتمداری در ادامه سخنانش از این تصمیم و دخالت در این ماجرا اظهار پشیمانی می‌کند و می‌گوید: «از اینکه فکر صحیح در این کار نکرده‌ام و اینها را راه داده‌ام و گزارش اینها را شنیده‌ام و به مقامات به‌موقع اطلاع نداده‌ام خودم را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم. اینکه به سیدمهدی مهدوی پولی فرستادم هر چند به‌عنوان قرض به ایشان داده شده است و این کار را نوعی تأیید عملی از افراد توطئه‌گر تلقی کرده، پشیمانم و استغفار می‌کنم... ملترم می‌شوم که در آینده امثال این امور تکرار نشود، بلکه با شدت با این نوع افکار و اعمال مبارزه کنم و از حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی (دامت برکاته) با ملاحظه مراتب معروضه تقاضا می‌کنم که دستور فرمایند جلوی این تبلیغات رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها در موضوع راجع به ما صحبت نکنند که

موجب ناامنی است و خطر جانی برای ما دارد.»

■ مروری بر پرونده کشمیری از چهره های برجسته نفوذی

ماجرای ۸ شهریور حکایت از نفوذ جریان نفاق در بالاترین جایگاه های امنیتی کشور دارد، جریانی که توانست از نیروهای نفوذی خود در بسیاری از تصمیم سازی ها بهره گیرد و سرانجام با به شهادت رساندن رئیس جمهور و نخست وزیر در کمتر از دو ماه از شهادت ۷۲ تن از مسئولین ارشد نظام، صدمه بزرگی به کشور وارد آورد. برای بررسی چگونگی فرایند این نفوذ ابتدا لازم است به طور خلاصه با فردی که نفوذ داده شد آشنا گردیم.

در پرونده انفجار نخست وزیری، بیش از ۲۰ متهم وجود داشت که شناخته شده ترین آنها در فضای سیاسی امروز، بهزاد نبوی، سعید حجاریان، خسرو تهرانی، محمد کاظم پیرو رضوی و... هستند. اما بمب گذار مسعود کشمیری است که از همین رو متهم ردیف اول است. فردی که با نفاق خود تا اصلی ترین مراکز امنیتی کشور نفوذ کرده و باروش های گوناگون خود را به شدت انقلابی نشان داده بود.

مسعود کشمیری فرزند سعید با شماره شناسنامه ۴۰۱، متولد ۱۳۲۹ از کرمانشاه، دارای مدرک لیسانس علوم اداری و مدیریت بازرگانی از دانشگاه تهران بود که از تاریخ ۵۱/۵/۲۳ تا اواخر سال ۵۳ با قرار دادهای ۶ ماهه به عنوان کارآموز در وزارت کار و امور اجتماعی شاغل بوده است. وی همچنین پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در شرکت «سایبرناتیک» و شرکت انگلیسی «رایدر هند» با مسئولیت فردی معروف به «مستر نیشام» شاغل بوده است. با پیروزی انقلاب و بازگشت خارجی ها به کشور هایشان، شرکت مذکور منحل می شود و مسئول شرکت با بر جای گذاشتن اموال خود از کشور فرار می کند.

شرکت سایبرناتیک نیز مربوط به اسماعیل داودی شمس بوده است و معرف های کشمیری قدسی خرازیان و رضیه آیت الله زاده شیرازی از اعضای شاخص منافقین بوده اند. از دیگر معرفین وی علی اکبر تهرانی است که از متهمین ردیف اول در پرونده هشتم شهریور بوده است. وی قبل از انقلاب توسط پسر دایی خود، ابوالفضل دلنواز - که برادر همسرش نیز بود و در درگیری مسلحانه معدوم شد - جذب سازمان مجاهدین شد. ابتدا در بحث های خانوادگی از آنها حمایت

می کرد، لیکن به مرور زمان چهره ای حزب اللهی و حامی جمهوری اسلامی به خود گرفت و کمی پیچیده تر عمل کرد.

او به همراه علی اکبر تهرانی تحت مسئولیت محمود طریق الاسلام در این سازمان حضور داشت. وی پس از انقلاب نیز همچنان عضو سازمان منافقین بوده و اسامی مستعاری همچون «حنیف» و «مجیب» داشته است. منزل او در مهرشهر کرج و آریاشهر از بزرگترین انبارهای سلاح و مهمات سازمان بوده است و افراد سطح بالایی از سازمان در این منازل به تشکیل جلسه می پرداخته اند. همسر وی مینو دلنواز نیز از اعضای فعال منافقین بوده است و اکنون نیز به همراه وی متواری است. کشمیری همزمان با فعالیت گسترده در سازمان منافقین به عضویت در کمیته مستقر در اداره دوم ارتش تحت سرپرستی محمد کاظم پیرورضوی در می آید.

وی مدتی نیز در ضد اطلاعات مرکزی نیروی هوایی و مرکز مستشاری امریکایی ها با عنوان نماینده نخست وزیر دولت موقت و زیر نظر کمیته اداره دوم ارتش مستقر بود. وی در بدو تأسیس طرح و برنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز مدتی به عضویت آن در آمد. معروفی عبدالمجید قبادیان معدوم از دیگر نفوذی های ارشد منافقین به سپاه آقای داود شمسی بوده است.

وی همچنین عضویت مؤثر در ستاد خنثی سازی کودتای نوژه به نمایندگی از کمیته اداره دوم ارتش داشته است. وی سپس دستور ضرورت نفوذ در نخست وزیری را دریافت می کند.

■ چگونگی نفوذ

بنابر اقاریر علی اکبر تهرانی یکی از هم پرونده ای های کشمیری گفته است، بنابر دستور صریح سازمان منافقین مقرر می گردد تسهیلاتی فراهم گردد که مسعود کشمیری در یکی از ادارات تابعه نخست وزیر نفوذ کرده و به عنوان کارمند پذیرفته شود. در این دستور سازمانی ذکر شده بود که مکان حضور وی مهم نیست و عناصر دیگری وی را برای رسیدن به محل نهایی برای ماموریتش یاری خواهند نمود. کشمیری پیش از این در کمیته اداره دوم ارتش با بسیاری از اعضای نخست وزیری سابقه همکاری داشته است و اصولاً یکی از نکات جالب در پرونده هشتم شهریور این حضور منظم این تیم در کنار هم در مسئولیت های مختلف است.

علی اکبر تهرانی یکی از این افراد است که سابقه رفاقت او با کشمیری به پیش از انقلاب بر می گردد و پس از انقلاب نیز ادامه می یابد، به عنوان نمونه علی اکبر تهرانی به همراه مسعود کشمیری، جواد قدیری و تقی محمدی همزمان در بخش ضد جاسوسی اداره دوم فعالیت می کرده است. وی برای اجرای این عملیات در ابتدا علی اکبر تهرانی به برخی از مسئولین قسمت های مختلف نخست وزیری مراجعه و در مورد خصوصیت های کشمیری سخن می گوید. وی پس از این رایزنی ها موفق می شود کشمیری را برای آغاز این مسیر، به عضویت دفتر نخست وزیری در سیستان و بلوچستان در آورد. این دفتر زیر نظر محسن سازگارا معاون سیاسی اجتماعی بهزادنبوی وزیر وقت مشاور در امور اجرایی فعالیت می کرده است.

برای خروج او از مسئولیت قبلی و اشتغال در مسئولیت جدید طبیعتاً باید مافوق های قبلی و جدید او موافقت می نموده اند. مسئولین قبلی وی محمد کاظم پیرو رضوی و خسرو تهرانی در کمیته اداره دوم و مقامات مافوق جدید سیف الله ابراهیمی (مسئول دفتر سیستان و بلوچستان) و محسن سازگارا بوده اند که همگی سابقه رفاقت با وی داشته اند و با فعالیت علی اکبر تهرانی این امر میسر می گردد.

پس از مدت کوتاهی از فعالیت کشمیری در دفتر سیستان و بلوچستان، او به اداره بالاتر یعنی معاون سیاسی اجتماعی وزیر مشاور در امور اجرایی منتقل می گردد. در این مدت مسئولیت های حساسی همچون ستاد خنثی سازی، ستاد مبارزه با فعالیت ها و شایعات گروهک های ضد انقلاب به وی محول می گردد.

چندی نمی گذرد که وی با مشورت خسرو تهرانی و محسن سازگارا به دفتر اطلاعات و نخست وزیری به سرپرستی خسرو تهرانی منتقل می گردد. وی از آنجا مدتی به فعالیت در دبیرخانه شورای امنیت پرداخت و سپس جانشین خسرو تهرانی در دبیرخانه شورای امنیت شد. اختیارات وی در این جایگاه آنچنان بود که بسیاری به غلط تصور کرده اند وی خود دبیر شورای امنیت بوده است. وی در تمام این مراحل فاقد پرونده پرسنلی بوده است.

■ یار یگران نفوذ

در ابتدای پیروزی انقلاب چند تن از اعضای ارشد سازمان منافقین از جمله مهدی افتخاری،

محمد معصومی، جعفر تهرانی و رضا شافی مسئولیت برخورد با نفوذیان در نهادهای مختلف جمهوری اسلامی را بر عهده داشته‌اند. به عنوان نمونه سعید شاهسوندی در خصوص نقش مهدی افتخاری می‌گوید: «مهدی افتخاری مسئول بخش نظامی - امنیتی سازمان هست در آن ایام، مسئول بخش نفوذی‌ها است، اینهایی که در ارگان‌ها نفوذ کردند در ارتباط مستقیم با مهدی افتخاری هستند، آنهایی که مدارجی را طی کردند و مهدی افتخاری چهره‌ای است که در هیچ یک از جلسات علنی در ستادهای شناخته شده سازمان و مراکز اصلی یا تردد نمی‌کند و یا بسیار کم تردد می‌کند و از ورودی‌های معمولی ساختمان ورود و خروج نمی‌کرد و در جلسات کمتر حضور پیدا می‌کرد. کاندیدای علنی سازمان در مجلس و خبرگان نبود و همیشه چهره‌ای بود که در حاشیه بود و کمتر کسی او را می‌شناخت و کمتر کسی از نیروهای جدید می‌دانست او چه نقشی دارد که در این ایام مسئول بسیاری از نیروها از جمله مسعود کشمیری، همین آقای مهدی افتخاری است.»

به این ترتیب این امکان برای آنان پدید می‌آمد تا ضمن نفوذ دادن عناصر خود، افرادی را که مزاحم کار سازمان می‌دانستند با برچسب نفوذی ترد نمایند. نفوذ کشمیری که از قبل از انقلاب با عناصر ارشدی همچون ابوالفضل دلتواز، محمود طریق الاسلام، علی اکبر تهرانی، قدسی خرازیان و سرور آلاپوش در ارتباط بوده است، از مصادیق عملکرد موفق این افراد است.

■ عملکرد کشمیری

کشمیری در این مقطع بارها رفتارهایی بسیار مطلوب برای منافقین داشته است. او یک بار هنگام خارج کردن یک کامیون مدارک و اسناد از کمیته اداره دوم لو می‌رود. اما او موفق گشته بود اسنادی مربوط به طرح خفاش و ... را به مرکزیت سازمان منتقل سازد و حتی در راستای دستورات سازمان سرهنگ بنی عامری از مسئولین اصلی کودتای نوژه رافزاری دهد و همچنین از رسیدگی به پرونده عاملان کشتار ۱۷ شهریور جلوگیری نماید. کشمیری همچنین ماموریت‌های بسیاری را به انجام می‌رساند که از آنجمله می‌توان به ماموریت وی در جلوگیری از انهدام رادیو منافقین اشاره نمود که برای ادامه حرکت‌های ایدایی منافقین حیاتی بود و در این راستا یک فروند بمب افکن ارتش نیز منهدم گردید. پس از این سانحه، ستادی برای بررسی علل آن

مأمور می شوند که از سوی خسرو تهرانی که مسئولیت اطلاعات نخست وزیری را نیز بر عهده داشته است، بار دیگر مسعود کشمیری در رأس کمیته قرار می گیرد. در این عملیاتها جواد قدیری نیز کشمیری را همراهی می نموده است.

شاهسوندی که اکنون از منافقین بریده و در خارج از کشور به سر می برد، در خصوص چگونگی عملکرد کشمیری می گوید: «یک طرح اطلاعاتی را راه انداخت و بسیاری از سران رژیم را دعوت کرد و گفت کاری کنیم که جلوی نفوذی ها را بگیریم و آنها را شناسایی کنیم، در حالی که خودش بالاترین نفوذی بود و این طرح را می داد و طبعاً هیچ کس جز خودش مسئولیت این طرح را بر عهده نمی گرفت و به این ترتیب اگر مزاحمینی بودند که ممکن بود نسبت به او حساسیت داشته باشند، تحت عنوان نفوذی ممکن بود آنها را از قسمت های مختلف حذف کند و در عین حال جایگاه خودش را مستحکم تر کند.

جالب اینجاست که در زمان در دست داشتن مسئولیت های مهم امنیتی در ایران منزل وی در مهرشهر کرج یکی از بزرگترین انبارهای منافقین بوده است و منزل آریاشهر وی محل استقرار مرکزیت بخش اطلاعات سازمان با حضور افرادی همچون جعفر تهرانی، محمد معصومی، ابوالفضل دلنواز، رضارابی، مریم نظام الملکی و سیمین منتظری بوده است. در این زمان منزل وی به دستگاه رمز کننده مجهز بوده است که مانع از شنود آن می گشته است.

او اقدامات دیگری نیز همچون تلاش برای ترور امام خمینی داشته است. آخرین اقدام وی انفجار دفتر نخست وزیری بود که در راستای ترور سازمان پس از ۳۰ خرداد قرار داشت که گمان می کرد با زدن مسئولین نظام به نتیجه خواهد رسید. در این حادثه شهید رجایی و شهید باهنر رییس جمهور و نخست وزیر که تازه دولت را در دست گرفته بودند به شهادت رسیدند و سرتیپ وحید دستجردی رییس وقت شهرداری نیز بر اثر این انفجار در فاصله کوتاهی به شهادت رسید.

نظریه ترور رییس جمهور و نخست وزیر در ادامه تزی بود که با انفجار بمب در مقابل رهبر فرزانه انقلاب در ۶ تیر آغاز شد و با انفجار حزب جمهوری در ۷ تیر، ترور مسئولان دادستانی و دادگاه انقلاب مرکز در ۸ تیر ادامه یافت. ۸ شهریور حلقه مکملی بود که نتوانست پیش بینی منافقین را محقق کند اما این روند ادامه یافت.

■ شکست طرح انفجار توسط نفوذی‌ها

۱۴ شهریور ماه درست یک هفته بعد از انفجار نخست وزیری، انفجاری دیگر در اداره دادستانی انقلاب، زیراتاقی که محل کار آیت الله قدوسی دادستان انقلاب بود، رخ می‌دهد که توسط یکی دیگر از نفوذی‌های سازمان بمبی کار گذاری شده بود، بمبی بسیار قوی در اتاق پایین و در طبقه پایین تر درست زیر محل کار آقای قدوسی که با این انفجار هم ایشان به شهادت می‌رسد. می‌توان گفت این انفجار آخرین انفجار نفوذی‌های سازمان بوده است و پس از آن با فعالیت شبانه روزی دلیر مردانی همچون شهید لاجوردی عناصر نفوذ دستگیر شده و این راه مسدود می‌گردد. شاهشوندی که تا سال ۱۳۶۷ در رده‌های بالای منافقین مسئولیت داشته است، درباره این نوع برنامه سازمان می‌گوید: «ما نفوذی داشتیم در رادیو و تلویزیون و ما یک نفوذی داشتیم در رابط دادستانی انقلاب و بیت آیت الله خمینی که تا آنجا هم می‌توانست برود، این نفوذی‌ها بعد از این عملیاتی که صورت می‌گیرد با مشابهتی که با افرادی که در واقع عامل این نفوذی‌ها بودند صورت می‌دهند، شک و شبهه‌هایی نسبت به آنها پیدا می‌شود که تا آنجایی که من می‌دانم آن نفر نفوذی سازمان که رابط دادستانی و بیت آیت الله خمینی بود دستگیر و اعدام می‌شود و قادر به انجام کاری نمی‌شود.

نفوذی‌های مادر رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی می‌مانند تا چند ماهی دیگر و قادر به عمل مسلحانه نیستند و وقتی که فیلمی را از صحنه اعدام حبیب الله اسلامی به دست سازمان می‌رسانند این فیلم در خارج نمایش داده می‌شود و آقای مسعود رجوی این فیلم را برای کارهای تبلیغاتی نمایش می‌دهد و بعد معلوم می‌شود که رد چنین فیلمی در یک محدوده‌ای بوده که آن هم شناسایی می‌شود و شماری از آنها هم دستگیر و اعدام می‌شوند. به این ترتیب پرونده عملیات نفوذی بسته می‌شود، ولی پرونده عملیات مسلحانه هنوز بسته نمی‌شود و در ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ خبری می‌رسد که آیت الله مدنی امام جمعه تبریز بعد از اقامه نماز ظهر و عصر توسط یک نفر نماز گزار که عملیات انتحاری انجام می‌داده بغل می‌شود و بمبی را که او به خودش بسته بوده منفجر می‌کند و آیت الله مدنی و ۶ نفر همراه دیگر او کشته می‌شوند.» اما شاهشوندی در حالی که به وضوح همچنان با جمهوری اسلامی موضع دارد، علت شکست پروژه کشمیری را اینگونه ترسیم می‌کند: «در واقع حکومت جمهوری اسلامی حکومتی از نوع

حکومت‌های کلاسیک رایج دنیا نیست و یا حتی از نوع حکومت‌های استبدادی دنیا نیست که اگر سرانی از حکومت زده بشوند و یا از حکومت خارج بشوند، بقیه را رعب و وحشتی بگیرد و کلاً نظام فرو بپاشد.»

رازهای آن فاجعه بزرگ سر به مهر باقی ماند. اما این معما در بزنگاه‌های بعدی حوادث سیاسی همواره به عنوان یک قرینه برای شناسایی جریان‌های منحرف از اصول انقلاب، از حافظه تاریخی ناظران به تحلیل آنان جاری شده است. همواره این سوال وجود داشته است که مثلاً محسن سازگارا که ابتدا به عنوان یار نزدیک ابراهیم یزدی وظیفه مسلط ساختن دولت موقت بر نهادهای انقلاب را داشت، چگونه به جمع یاران بهزاد نبوی در دولت رجایی شهید راه یافت تا به منظور ایجاد فرصت برای فرار کشمیری برای او جنازه سازی کند و در عین حال سال‌ها در سلک مدیران میانی دولت خط امام به فعالیت ادامه دهد و ناگهان در نیمه دهه هفتاد بار دیگر از نقش نفوذی خود چهره گشایی کند و سرانجام در سیمای یک عنصر افراطی راست‌گرا در خدمت مجموعه نومحافظه کاران آمریکایی در موسسه آمریکن اینترپرایز درآید؟!

■ ابعاد پروژه نفوذ نهضت آزادی

یکی از نمونه‌های خط نفوذ در انقلاب اسلامی، نهضت به اصطلاح آزادی می‌باشد. با تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و افشای ماهیت این گروهک و کنار رفتن آنان از صحنه اجرایی کشور، این گروه نفوذ را به عنوان راهبرد عملی خود ترسیم کرد و در همین راستا عمده تلاش خود را به عنوان هدف بلند پایه متوجه آقای منتظری نمود.

امام خمینی (قدس سره) با هوشیاری، خطر و دسیسه نفوذی‌ها را این چنین گوشزد نمودند: باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌های صددرد اسلامی و انقلابی ممکن است خدای ناخواسته فاجعه به بار آورند و با یک عمل انحرافی، نظام را به انحراف بکشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله الله در انتخاب اصحاب خود.

ابراهیم یزدی در جلسه‌ای خصوصی در زمینه راهبرد این گروهک می‌گوید: «نهضت الان در

دانشگاهها رخنه کرده است و مادر همه مؤسسات دولتی و دانشگاهها افرادی را داریم که از ما حمایت می کنند.»

باند مهدی هاشمی: نمونه دیگر خط نفوذ در انقلاب اسلامی جریان سید مهدی هاشمی می باشد. عناصر این باند که اهداف بلند پایه ای را برای خود دنبال می کردند علاوه بر نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن آقای منتظری، در بخش هایی از بدنه سیاسی و فرهنگی کشور نیز نفوذ کرده بودند که متأسفانه هنوز آثار و اقدامات آنان مشاهده می گردد.

سید مهدی هاشمی در آخرین لحظات زندگی خود می گوید: «در اندرون وجودی خود واقف بودم که آقای منتظری چگونه مورد سوء استفاده و حيله گری من و عده ای از دوستان قرار گرفته است.»

برانگیختن مجدد آقای منتظری: نمونه بعدی خط نفوذ برانگیختن مجدد آقای منتظری می باشد. خط نفوذ پس از پایان جنگ و مرحله سازندگی کشور با بازبینی عملکرد خود و ارزیابی از وضعیت موجود، با پوشش های دیگر وارد صحنه شدند و سعی کردند ضمن فضا سازی لازم و ارتباط مستمر با ایشان، بار دیگر هدف بلند پایه ای را در سر بپرورانند.

بدین ترتیب انبوهی از نشریات، مانند: ایران فردا، پیام هاجر، افتخارات ملی، توس، نوید اصفهان، گزارش هفته، میهن، جامعه سالم، آدینه، دنیای سخن، کیان، راه نو، آبان و... سعی کردند پیوندهای نامقدس را در افکار عمومی نسبت به وی ایجاد کنند. مسئول شاخه تبریز نهضت به اصطلاح آزادی می گوید:

آقای منتظری با اقدامات اخیر خود بخشی از دین خود را ادا کردند و بقیه دین خود را در آینده نزدیک در انتخابات مجلس خبرگان ادا خواهد نمود، وی در نظر دارد از اصل شورائی بودن ولایت فقیه حمایت کند، این فشارها هم برای آزاد سازی آقای منتظری است تا بتواند در انتخابات خبرگان شرکت کند.

تلاش مجدد خط نفوذ بر روی ایشان منجر به سخنرانی ۲۳ آبان ۱۳۷۶ و اقدامات بعدی وی گردید. در همین رابطه حضرت آیه الله العظمی خامنه ای، به راستی امام گونه خط نفوذ را شناسایی و افشاء نمودند.

معظم له، درباره اقدامات مجدد خط نفوذ فرمودند: عزیزان من، مادر شناخت دشمن، دچار اشتباه

نخواهیم شد، این را دشمن بداند. خیال نکند اگر آمدند و چند نفر آدم ساده لوح و معمم را وادار کردند که حرفی بزنند، ما اشتباه می‌کنیم و خیال می‌کنیم که دشمن ما اینها هستند... دشمن خود را پشت پرده پنهان می‌کند، دشمن که جلو نمی‌آید، خود را نشان نمی‌دهد، دشمن سعی می‌کند شناخته نشود...)

بنابراین تئوری نفوذ که همان جنگ در پناه صلح می‌باشد، یکی از اقدامات استکبار جهانی جهت هموار نمودن راه برای استحاله سیاسی و فرهنگی نظام مقدس اسلامی می‌باشد.

حضرت امام خمینی (قدس سره) در این رابطه می‌فرماید: «استکبار وقتی از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شده، دو راه برای ضربه زدن انتخاب کرده، یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ. در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راههای نفوذ تقویت گردید. یقیناً روحانیون مجاهد از «نفوذ» بیشتر زخم خورده‌اند... همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان، در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست و برخورد واقعی هم با این خطرات، بسیار مشکل و پیچیده است.

در تئوری نفوذ علاوه بر اهداف بلند، دشمن به دنبال اهداف دیگری نیز می‌باشد، از جمله:

کسب اطلاعات و اخبار

ایجاد بدبینی و اختلاف در بین جناحها و ...

متشنج نمودن فضای سیاسی کشور

تحمیل اراده و القاء معیارها و ملاکهای مورد نظر خود از طریق دیگران (رسمیت بخشیدن به خط نفوذ)

ایجاد یأس و ناامیدی در مردم و...

و نهایتاً جداسازی مردم از نظام اسلامی و کمک به تولد جریان سوم

■ خط نفوذ در جناح چپ و پیامدهای آن

جناح چپ در زمان حضرت امام (ره)، مدعی بود به شکل انحصاری پرچمدار خط و تفکر امام بوده و رقیب خود یعنی جناح راست را به دور بودن از خط امام متهم می‌کرد.

این جریان به مرور زمان از درون دچار چرخش گفتمانی شد و پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ با در

اختیار گرفتن قوه مجریه، شعارهایی را مطرح ساخت که از خط امام فاصله داشت. همگرایی با ملی گراها، لیبرال ها و حرکت در مسیر براندازی نظام دینی و سکولاریزه کردن کشور، نتیجه استحاله این جریان بود. حوادث ۸۷ و فتنه ۸۸، نشان داد که نفوذی ها تا چه اندازه موفق به منحرف کردن نیروهایی شدند که زمانی همراه با امام و انقلاب بودند. حضرت امام (ره) بارها خطر نفوذی ها را گوشزد کرده بودند، لکن برخی از گروه های سیاسی انقلابی به این هشدارها توجه نکردند و در نهایت تحت تأثیر نفوذی ها، از کشتی انقلاب پیاده شدند.

■ نفوذی ها در جریان ها و انجمن های اسلامی

جریان نفوذ در دهه ۶۰ موفق شد در میان نیروهای معتقد به نظام اسلامی رخنه و با استفاده از اختلاف سلیقه های طبیعی، شکافی عمیق در میان آنان پدید آورد. شکل گیری دو جناح چپ و راست در میان معتقدان به خط امام (ره) و در نهایت ایجاد فاصله بین جناح چپ و خط امام از طریق استحاله برخی از شخصیت های با سابقه انقلابی، از کارویژه های جریان نفوذ است. افرادی چون دکتر سروش در اواخر دهه ۶۰ با تشکیل حلقه کیان، موفق به استحاله کسانی شدند که در سال های اول انقلاب بیش از هر کس دیگری از ارزش های اسلامی و انقلابی دفاع می کردند. این افراد در دوره دوم خرداد نقش آفرینی های زیادی داشتند.

■ نفوذی ها در جریان جنبش دانشجویی و استحاله آن در دهه هفتاد

با پیروزی انقلاب اسلامی، انجمن های اسلامی از جایگاه ویژه ای در دانشگاه ها برخوردار شدند. اما جریان نفوذ در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد موفق شد در بخشی از انجمن های اسلامی از جمله «دفتر تحکیم وحدت استحاله» به وجود آورده به طوری که این انجمن ها، به ویژه دفتر تحکیم وحدت در فتنه های ۷۸ و ۸۸ نقش برجسته ای داشتند. برخی از عناصر افراطی آنان پس از فتنه ۸۸ دستگیر و محاکمه و برخی از کشور متواری شدند و به غرب پناه بردند.

عطاءالله مهاجرانی

عطاءالله مهاجرانی، وزیر ارشاد دولت اصلاحات که زینت الوزرای اصلاحات نامیده می شد، یکی

از ارکان اصلی اجرای پروژه استحاله نظام و فروپاشی از درون در زمان صدور تش بوده است که اکنون از گردانندگان اصلی اتاق فکر فتنه در لندن و به قول خودش یکی از پنج ابودر میرحسین موسوی محسوب می شود. از اهداف آشکار نامبرده در ایام حضور در وزارتخانه ارشاد و فرهنگ اسلامی، اسلام ستیزی در دستگاه های فرهنگی نظام بود که به موجب آن چند بار استیضاح و در نهایت از وزارت ارشاد عزل شد.

او پس از وزارت ارشاد به مرکز گفت و گوی تمدن ها رفت تا در آنجا دموکراسی و مردم سالاری و حقوق بشر را ترویج کند اما چندی نگذشت که از دواج متعدد وی با چند زن و شکایت از او موجب خروجش از کشور شد.

بعد از فرار و پناهندگی بر نامه ریزی شده به دامان استکبار و آشکار کردن ماهیت اصلی خود که هماهنگی، همسوئی و مراودات نزدیک با صهیونیست ها بخشی از آن بوده است، در لندن مهد فراری ها، نقاب از چهره برداشت و سناریوی براندازی را که در زمان خاتمی آغاز کرده بودند، در فازی بالاتر به همراه دوستان خود حول حلقه لندن استارت زدند.

طراحی چهار پای تروآ از مهم ترین دستاوردهای خوش خدمتی او به صهیونیسم بوده است که برای ۲۲ بهمن سال ۸۸ طراحی کرد و البته مایه سرافکندگی و فضاحت بیشتر حامیان فتنه سبز شد. مهاجرانی در تازه ترین تحرکات به اصطلاح پنهانی، یک دوره آموزش های کاربردی در فضای اغتشاش را در MI۶ (سرویس جاسوسی انگلیس) پشت سر گذاشته است و در ماه های اخیر ارتباط مالی و تشکیلاتی وی با آل سعود در اسناد منتشره افشا شده است.

عبدالکریم سروش

عبدالکریم سروش یکی دیگر از اعضای اتاق فکر فتنه در لندن طی سال های تدریس و اشاعه تفکرات فلسفی خود عمدتاً تلاش کرده تا تاویلی جدید از اسلام را ارائه دهد؛ تاویلی که در مقابل اصول رسمی مکتب اسلام راستین و مذهب تشیع قرار می گیرد و مورد مخالفت مراجع و حوزه های علمیه شیعی است.

وی با مطرح کردن تئوری قبض و بسط تئوریک شریعت پا را از تاویل بیرون نهاد و مدعی شد دین فی حد ذاته از همین تفاوت تاویل ها تشکیل می شود و ما همواره با فهمی از دین مواجهیم

نه با دین به عنوان شی فی نفسه.

سروش چندی پس از صدور بیانیه حلقه ۵ نفره اتاق فکر فتنه در مصاحبه‌ای با روزنامه امریکایی کریستین ساینس مانیتور با تأکید بر اینکه مطالب عنوان شده در بیانیه موسوم به بیانیه پنج روشنفکر، مطالبات رهبران جریان فتنه است ادامه داد: «جنبش سبز جریانی پلورالیستی است که غیر مومنان، لیبرال‌ها و پلورالیست‌ها هم می‌توانند در آن جای بگیرند.»

برای شناخت بیشتر افکار سروش پیش از ترک کشور، بد نیست برخی از نظرات وی در نشریات زنجیره‌ای دوران اصلاحات خصوصاً در ماهنامه کیان، بازخوانی شود. در بهمن ۷۷ به نقل از او در ماهنامه کیان نوشته شد: «ولایت، منحصر در شخص نبی اکرم است و با رفتن او ولایت نیز خاتمه می‌یابد؛ او خاتم نبوت و خاتم ولایت بود، ولایت پیامبر بعد از او به کسی منتقل نشده است.»

در نهم خرداد ۷۸ نیز اظهار نظری از سروش در روزنامه صبح امروز به چاپ رسید که بیانگر تعریف دین از دیدگاه اوست: «حقیقت دین همان تجربه فردی دینی است که در مورد پیامبران «تلقی وحی» نام گرفته و دین هیچ ارتباطی به امور اجتماعی و سیاسی و حکومتی ندارد، هر کسی همان قدر دیندار است که به این تجربه فردی رسیده باشد.»

اکبر گنجی

اکبر گنجی دیگر عضو لژ لندن است که از اعضای حلقه کیان در اوایل دهه ۷۰ نیز محسوب می‌شود. وی پس از عزیمت به دیار غربت و تلاش برای حضور در کنفرانس ننگین برلین، همصدا با ضد انقلاب خارج از کشور، آواز براندازی نظام اسلامی و حکومت دینی را سر داد که پس از بازگشت به ایران در فرودگاه مهرآباد تهران در مورخ سوم اردیبهشت ۱۳۷۹ دستگیر شد.

اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، در اختیار داشتن اسناد سری دولتی، توهین به امام خمینی و سایر مقام‌های عالی‌رتبه نظام، توهین به مقدسات و چند اتهام دیگر از جمله هجمه آفرینی حول موضوع قتل‌های زنجیره‌ای، اتهاماتی در پرونده قضایی اکبر گنجی بود.

او در زندان نه تنها از مواضع خود عدول نکرد که در برخی از آنها رادیکال‌تر نیز شد. وی ابتدا جزوه مانیفست جمهوری خواهی را نوشت که در آن به جدایی کامل دین از سیاست پرداخت. از این مانیفست در اواخر اردیبهشت سال ۸۴، جلد دوم هم به قلم گنجی در زندان اوین منتشر شد.

که در آن رهبر معظم انقلاب را به شدت مورد انتقاد قرار داد. رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا جرج دبلیو بوش، تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس و کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد از جمله شخصیت‌های بین‌المللی بودند که خواهان آزادی اکبر گنجی شدند. وی چند ماه پس از پایان دوران زندان، به خارج از ایران مسافرت کرد. گنجی از همان ابتدا، سفر خود را موقتی نامید و گفت به کشور باز خواهد گشت. اما پس از آن به فرانسه، امریکا و کانادا رفت و جوایز متعددی را از دست نظام سلطه دریافت کرد. او در بعضی از دانشگاه‌های امریکا و کانادا و همچنین در پارلمان اروپا نیز سخنرانی کرد.

محسن کدیور

محسن کدیور دیگر ابوذری میرحسین موسوی در اتاق فکر فتنه در لندن و برادر یکی از زنان مهاجرانی، با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «جنبش سبز در چهارراه دموکراسی» با ادبیاتی دیگر به تخطئه امام راحل و هم‌نوایی با اکبر گنجی پرداخته است. کدیور در این مقاله جمله معروف امام (ره) مبنی بر «حفظ نظام از اوجب واجبات است» و «ولایت مطلقه فقیه» را مصداق «استبداد دینی» معرفی می‌کند. وی در ادامه ابراز می‌دارد: «صداقت اقتضا می‌کند که هر کس مطلوب خود را مشخص کند، اما عقل عملی هم اقتضا می‌کند که اولاً مطالبات را از مطلوبات جدا کنیم و ثانیاً مطلوبات را مرحله‌بندی کنیم. در رژیم مطلوب من، ولایت فقیه مطلقاً نقشی ندارد. (اعم از مطلقه و مقیده، انتصابی و انتخابی، نظارتی و دخالتی)»

کدیور در دوران سخن‌پراکنی و هوچی‌گری در ایران نیز چنین مواردی را با گستاخی تمام نسبت به اعتقادات دینی ابراز می‌داشت که به عنوان نمونه می‌توان به این یک جمله از او در ماهنامه کیان اشاره کرد که در بهمن ۷۷ به چاپ رسید: «فقیه و جوب تبعیت ندارد و جامعه هم راهی جز رجوع به عقل جمعی ندارد. هیچ‌الگویی در زمان غیبت برای اداره جامعه در دست نداریم.»

عبدالعلی بازرگان

عبدالعلی بازرگان دیگر لژنشین لندن است و در واقع او شریک اقتصادی سال‌های قبل از انقلاب

میرحسین موسوی محسوب می‌شود که به همراه آلاپوش، سه عضو هیئت مدیره شرکت سمرقند را تشکیل دادند و پس از انقلاب نیز انتشارات قلم را با هم اداره کردند. او دومین فرزند از پنج فرزند مهندس مهدی بازرگان و داماد حسینی طباطبایی است. حسینی طباطبایی فردی است که به گرایش‌های وهابی در تهران شهرت دارد.

برگزاری نماز جمعه فرقه‌ای جدید با گرایش‌های وهابی از جمله اقدامات ضدامنیتی حسینی طباطبایی در تهران بود. عبدالعلی بازرگان کسی است که در اندیشه‌های شیعی خدشه وارد کرده و دارای گرایش‌های شبه وهابی است.

او مواضع خود را پس از یک سلسله بحث در اوایل دهه ۷۰ به صراحت اعلام کرد. او در نامه‌ای متوهمانه به مقام معظم رهبری در ارتباط با پیامدهای اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ ایران، می‌نویسد: «اینک متأسفانه میان شما و بخش عظیمی از ملت فاصله‌ای عمیق افتاده که در صورت لجاجت و بی‌اعتنایی به حقوق مردم، می‌رود خدای ناکرده به جنگی داخلی و برادرکشی بدل شود.»

وی در هجمه‌های برنامه‌ریزی شده دهه ۷۰ نسبت به احکام دینی و اصول اساسی انقلاب اسلامی در کنار امثال سروش، از روش فحاشی و بدگویی بهره می‌برد. به عنوان مثال وی این اعتقاد را ترویج می‌کرد: «نظریات شخصی متولیان مذهبی و بدعت‌گذاری‌های آنان، منشأ گمراهی مردم است. این به خاطر پیروی رهبران دینی از هوا و هوس است.»

حسین باستانی نورچشمی و بولتن نویس رئیس دولت اصلاحات

حسین باستانی متولد ۱۳۵۰ در تهران، دانش آموخته رشته کامپیوتر و کارمند ارشد بخش فارسی بی‌بی‌سی است. باستانی به لحاظ سبک نگارش و شیوه تحلیل، یک سر و گردن از سایر روزنامه‌نگاران شاغل در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور بالاتر است و به دلیل نقشی که در راه‌اندازی و مدیریت این گونه رسانه‌ها داشته، چهره شاخصی در میان دست‌اندرکاران رسانه‌ای خارج از کشور به حساب می‌آید. این جایگاه، البته اتفاقی به دست نیامده و ربط مستقیمی به سوابق کار خبری او در داخل کشور دارد.

حسین باستانی از سال ۱۳۷۶، با تأسیس اولین روزنامه از سری مطبوعاتی که بعدها به مطبوعات دوم خردادی و زنجیرهای معروف شدند، پای در این عرصه گذاشت. با تأسیس روزنامه جامعه در

بهمن ۱۳۷۶، توسط تیم سازگارا، گنجی، جلایی پور و شمس الواعظین، باستانی جوان با تأیید علیرضا راجی، دبیر سرویس سیاسی، پای به تحریریه این روزنامه گذاشت و بعد از مدتی کوتاه، تبدیل به چهره‌ای کلیدی در تقریباً تمام روزنامه‌های دوم خردادی در دوران اصلاحات شد. جامعه، نشاط، صبح امروز، دوران، نوروز، بنیان، آینه، وقایع اتفاقیه و... نام‌های آشنایی در دوران اصلاحات بودند که در همه آن‌ها، باستانی جوان جزو اعضای ثابت تحریریه، تیم سردبیری و سیاستگذاری آن‌ها بود.

اما خود باستانی، نقطه عطف فعالیت خود را کار در روزنامه «صبح امروز»، موسوم به توپخانه دوم خرداد، به مدیریت سعید حجاریان و احمد ستاری می‌داند. او معتقد است که روزنامه صبح امروز، به دلیل حضور شخص حجاریان و چهره‌های دیگر جناح چپ، و کمک‌های فکری و اطلاعاتی آن‌ها، نقشی کلیدی در تعیین دستور کار برای دولت اصلاحات، و البته جریان سازی‌های سیاسی و اجتماعی از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ داشت.

باستانی و همکارانش در «صبح امروز» به این نتیجه رسیده بودند که می‌توانند دولت تعیین کنند و هر کاری از دست آن‌ها بر می‌آید. او خود از جلسات سردبیری و شورای تیتراژ این روزنامه خبر می‌دهد که در آن بیشتر چهره‌های بلند پایه جبهه دوم خرداد شرکت می‌کردند و برای جریان سازی در صحنه سیاسی تبادل نظر می‌کردند. اوج قدرت نمایی دوم خردادی‌ها در ماه‌های منتهی به انتخابات مجلس ششم بود که دفتر صبح امروز را به اتاق فکر مهره‌چینی برای انتخابات تبدیل کرده بود. بسیاری از خطوط اصلی فعالیت مطبوعات کشور از همین دفتر می‌آمد. مثلاً خط کوبیدن هاشمی رفسنجانی از همان جا صادر شد و به گفته او، اصلاح طلبان تندرو در آن برهه، تخریب هاشمی را رمز قبضه مجلس ششم می‌دانستند. این برنامه جواب داد، و مجلس ششم در تسلط طیف مشارکت و مجاهدین انقلاب قرار گرفت: «فضای صبح امروز بعد از انتخابات (مجلس ششم)، یک فضای متفاوتی شد. ما احساس می‌کردیم که انگار مجلس را ما تعیین کردیم.»

گویی در این مقطع، حسین باستانی در ارتباط نزدیک با حجاریان قرار می‌گیرد، و اطلاعاتی به دست می‌آورد که در تعیین جایگاه او به عنوان یکی از روزنامه‌نگاران مهم اصلاح طلبان نقشی تعیین کننده داشته است: «گذشته از جلسات روزنامه‌نگاری، چهارشنبه به چهارشنبه جلسات

توجهی بر گزار می شد، با حضور شخص آقای حجاریان. در آن جلسات، اطلاعات واقعا قابل توجهی رد و بدل می شد. این جلسات نقش خیلی مهمی داشت در این که ما ببینیم یک جناح چگونه برای فعالیت سیاسی برنامه ریزی می کند.»

باستانی و همکارانش در این مقطع در اوج احساس پیروزی و قدرت بودند و خیال داشتند با در دست داشتن دولت و مجلس، کارهای بزرگ تری صورت دهند. خود او اذعان دارد که محیط روزنامه های اصلاح طلب در آن زمان، بیش از آن که یک محیط خبری باشد، محیطی سیاسی بود: «در یک چنین فضایی بعد از انتخابات مجلس ششم، ما یک احساس پیروزی داشتیم. گویی همه کار می توانیم بکنیم. دولت را داریم، حالا که مجلس را داریم، خب طبیعتا فکر می کردیم دو برابر می توانیم پیش برویم.»

حسین باستانی، تقریبا در هر روزنامه اصلاح طلبی که در آن دوران منتشر شد، نقشی کلیدی ایفاء می کرد. به نحوی که گاه همزمان در سه روزنامه ستون ثابت، تحلیل یا گزارش داشت. مهم ترین بخش کار روزنامه نگاری او در این دوره، ستون ثابتی به نام «بدون قضاوت» در روزنامه نوروز (ارگان حزب مشارکت) بود که پر خواننده ترین ستون آن روزنامه محسوب می شد. او بابت همین ستون، جایزه اول جشنواره مطبوعات در سال ۷۸ را به خود اختصاص داد. او در همین برهه، به ادعای خودش، آرشیوی از فکت های اطلاعاتی فراهم کرد: «فکت های اطلاعاتی پر و پیمانی جور کرده بودم راجع به تمام نهادها، تمام ارگان ها، تمام وقایع، راجع به تمام این ها آرشیوهای جدای اطلاعاتی جور کرده بودم.»

ظاهرا او این آرشیو خود را برای حمله به هر موضع گیری مهمی در درون جناح اصولگرا، به کار می گرفت، از رییس قوه قضاییه تا آیت الله مصباح و حسین شریعتمداری و فرمانده سپاه: «هر کسی صحبت مهمی می کرد، من یک کمی وقت داشتم که در بین این فکت هایم بگردم و یک مجموعه ای درست کنم که البته در آن یک کلمه تحلیل هم نبود. باید این فکت ها را کنار هم می گذاشتم و اثبات می کردم که او چرا دروغ می گوید. این آرشیوهای اطلاعاتی آن قدر منظم بود که همین وقت کم کفایت می کرد تا گاه ده یا بیست تا فکت کت و کلفت از سال های گذشته، از اظهار نظرهای قبلی و گفته های قبلی کنار هم بگذارم.»

معلوم نیست که روزنامه نگار جوانی چون باستانی، که تا پیش از آن هیچ سابقه ای در نهادهای

حکومتی حساس نداشته، به چه طریقی چنین آرشو اطلاعاتی دقیقی درباره نهادها و اشخاص فراهم کرده بود. البته می توان این احتمال را داد که «آرشو فکت های اطلاعاتی» نام مستعار خبرها و اطلاعات حساسی است که برخی چهره های امنیتی وابسته به جناح اصلاحات، برای تسویه حساب با شخصیت ها و نهادهای منتقد اصلاحات در اختیار باستانی و شاید باستانی های دیگر قرار می دادند. به خصوص این که خود باستانی از آن جلسات حساس چهارشنبه های روزنامه صبح امروز سخن می گوید.

با تعطیلی یا توقیف هر روزنامه، در روزنامه بعدی، باز هم حسین باستانی از چهره های کلیدی است. برای مثال، با تأسیس یاس نو به جای نوروز، او به همراه سعید رضوی فقیه و احمد شیرزاد، کمیته سه نفره ای هستند که مطالب را برای چاپ تأیید می کنند. او در یاس نو هم عضو شورای سردبیری بود و هم ستون ثابت خود را داشت. جالب این است که بدانیم کار شبکه سازی و ارتباطات گسترده او با روزنامه نگاران اصلاح طلب، که امروزه در خارج از کشور تخصص اصلی اوست، از همین روزنامه یاس نو آغاز شد. در این روزنامه جدای از همه مسؤولیت هایش، او چهار صفحه را در اختیار داشت که برای پر کردن آن ها وارد ارتباط با روزنامه نگارانی عمدتاً از طیف های منتقد جمهوری اسلامی شد. «من با طیف خیلی وسیعی از روزنامه نگاران با خط سیرهای فکری مختلف تماس برقرار کردم. روزنامه نگارانی که در زمینه خودشان حرفه ای ترین ها بودند و با روزنامه های مختلف کار می کردند. به آن ها سفارش مطلب می دادم. یعنی با آن ها وارد یک صحبت اولیه می شدیم، به توافق ثابت می رسیدیم. البته این توافق ثابت با افراد خیلی کمی ایجاد شد.» دو تا از همین افراد خیلی کم، شادی صدر و مرتضی کاظمیان بودند. شادی صدر از فمینیست های افراطی و مرتضی کاظمیان از طیف ملی-مذهبی و از افراد نزدیک به حبیب الله پیمان. نکته قابل تأمل این که، بخشی از افراط کاری های در مطبوعات دوران اصلاحات، از همین جا، و به واسطه مواضع روزنامه نگاران این چینی رقم خورد که توسط باستانی وارد حلقه شدند. مثلاً غلظت مطالب ضد ارزشی شادی صدر به قدری زیاد بود که گویی صدای شخصیت های تندروی مشارکت را هم درآورد.

حسین باستانی در تیرماه سال ۸۲، در جریان ناآرامی های خوابگاه های دانشجویی در تهران، به جرم تحریک دانشجویان بازداشت شد. او خود قبول دارد که در این مقطع مطالبی که می نوشت

بسیار تند و همچنین دفتر روزنامه یاس نو محل تجمع اغتشاش گران بود: «واقعیتش این بود که مطالب من چه در نوروز و چه در یاس نو خیلی تند شده بود. مثلاً مستقیم می‌رفت سر وقت رییس قوه قضاییه یا مستقیم می‌رفت در حوزه افشاگری، و یا علیه شخص آقای مصباح باسپاه بود.» با جنجال بر سر مرگ مشکوک خانم زهرا کاظمی و در پی نطق معروف محسن آرمین، که در آن مستقیماً از روزنامه‌نگاران بازداشتی از جمله باستانی نام برده شد، او و همکارانش بعد از مدتی کوتاه آزاد شدند.

باستانی از سال ۷۸ کار خود را با تیم رسانه‌ای رییس دولت اصلاحات آغاز کرد. آن‌ها وظیفه داشتند هر روز صبح تا قبل از ساعت ۷،۵ بولتنی برای مطالعه آقای خاتمی درست کنند. بولتنی که مختص رییس جمهور نبود و به مرور برای هیئت دولت، رییس مجلس و سایر چهره‌های کلیدی اصلاحات هم فرستاده می‌شد. او بعد از مدتی کوتاه، علاوه بر این مسؤولیت، به عنوان مسؤول اداره بررسی رسانه‌های ریاست جمهوری هم برگزیده شد که محل آن در همان دفتر ریاست جمهوری در پاستور بود. در این، مسؤولیت، او و تیم زیردستش وظیفه داشتند مطالب مهم مطبوعات داخلی و خارجی را که رییس جمهور باید خیلی زود روی آن‌ها تصمیم می‌گرفت، جدا و خلاصه کنند و به صورت یک جزوه در اختیار رییس جمهور قرار دهند. اهمیت این کار از این رو بود که تیم بررسی رسانه‌ای، با اولویت‌بندی‌های خود، و بر جسته‌سازی موضوعات مختلف، می‌توانستند روی دستور کار رییس جمهور تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بگذارند: «این مطالب مختلف بود، از نامه یک مادر به رییس جمهور، تا نوشته یک اقتصاددان درباره بودجه اقتصادی سال آینده، تا ترجمه یک نشریه آمریکایی که گفته بود نیروهای سپاه پاسداران متهم هستند که چنین کاری را در فلان کشور انجام دادند. چیزهایی که به هر نحوی رییس جمهور باید روی آن‌ها دستور صادر می‌کرد.»

در این مقطع، سر باستانی بسیار شلوغ بود به نحوی که از ۵ تا ۷،۵ صبح به کار بولتن، از ۷،۵ تا ۴ بعد از ظهر در اداره بررسی رسانه‌های ریاست جمهوری و از ۴ بعد از ظهر تا ۱۱ شب در روزنامه یاس نو و روزنامه‌های دیگر مشغول به کار بود. او در همین سال‌ها دبیر تشکیلاتی موسوم به «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران» به ریاست رجبعلی مزروعی هم بود.

باستانی در سال آخر ریاست جمهوری محمد خاتمی، به گفته خود به طور موقت از ایران خارج

شد و به فرانسه رفت. در این مدت به نوشتن مطلب برای روزنامه‌های داخلی ادامه داد (به طور خاص روزنامه اقبال) تا این که با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، تصمیم به ادامه اقامت در خارج از کشور گرفت. البته بعداً معلوم می‌شود که او کاملاً با قصد و برنامه قبلی از ایران خارج شده بود و اقامت او هم اصلاً موقتی نبوده است. او خود اذعان می‌کند که به فاصله دو هفته از خروجش از ایران، شروع به کار کردن روی تأسیس یک روزنامه آنلاین کرد. «برای این قضیه تیمی از بهترین روزنامه‌نگارانی که آن سال‌ها از ایران خارج شده بودند، دور هم جمع شدیم. تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم. تقسیم کار کردیم.»

این روزنامه‌نگاران مورد اشاره هوشنگ اسدی، نوشابه امیری، مسعود بهنود، ابراهیم نبوی، فرناز قاضی زاده، امید معماریان و نیک آهنگ کوثر بودند. باستانی مدیرعامل، عضو شورای سردبیری شرکت «روز» است و در واقع، به واسطه تأمین بودجه این مجموعه همه کاره این مجموعه به حساب می‌آید (گرچه خود مدعی است که از زمان عضویت رسمی در بی‌بی‌سی از «روز» استعفا داده است). در طرح اصلی، بنا بود که باستانی، همزمان با وبسایت، یک شبکه ماهواره‌ای هم به راه بیاندازد که بنا به دلایلی نشد. حال این که چگونه او در این مدت کوتاه موفق به یافتن اسپانسر برای ایده‌های ذهنی‌اش شد، به یک ارتباط از دوران دبیری انجمن صنفی روزنامه‌نگاران بازمی‌گردد. فرح کریمی، نماینده ایرانی الاصل پارلمان هلند از حزب سبزها، واسطه پیوند باستانی با حکومت هلند و بنیادی پوششی به نام «هیفوس» شد: «من از وقتی که در ایران بودم با یک NGO هلندی به نام هیفوس آشنا شدم. آن‌ها به ایران آمده بودند و ما هم را دیده بودیم. خانم فرح کریمی، که نماینده ایرانی الاصل پارلمان هلند بودند، نماینده بسیار مشهور و فعالی هم بودند در آن‌جا، ایشان را هم در ایران دیده بودم. زمانی که ایران را ترک کردم، با آن‌ها تماس گرفتم.»

طرح جاه‌طلبانه راه‌اندازی تلویزیون ماهواره‌ای در هلند، بالایی‌گری بنیاد هیفوس و شخص فرح کریمی، خیلی زود به نتیجه رسید و در پارلمان هلند با رای بالا تصویب شد. «در کمال تعجب این طرح (تلویزیون ماهواره‌ای) خیلی زود پیش رفت. دسامبر ۲۰۰۴ بود که خانم کریمی خبر داد که پارلمان با اکثریت مطلق به این طرح رای داد. پانزده میلیون یورو هم سالانه برای چنین پروژه‌ای تصویب شد. برای ما خیلی باورنکردنی بود.»

هلندی‌ها، بلافاصله تیم روز آنلایین را برای گرفتن دستورات کاری و آموزش‌های لازم، به آمستردام و لاهه فرستادند. اسدی، امیری، بهنود، نبوی و خود باستانی در این سفر حضور داشتند و به خوبی برای کاری که در پیش داشتند توجیه شدند. همه چیز برای راه‌اندازی ماهواره خوب پیش می‌رفت، که با موضع‌گیری سفت و سخت دستگاه دیپلماسی ایران، و هشدار نسبت به تأسیس ماهواره اپوزیسیون در کشور هلند، دولت هلند پا پس کشید و از صرافت تأسیس تلویزیون افتاد. منتهی آن بودجه ۱۵ میلیون دلاری از طریق بنیاد هیفوس و چند اسپانسر هلندی و فرانسوی دیگر در اختیار باستانی و تیم او قرار گرفت.

این که این اسپانسرهای هلندی و فرانسوی چه ماهیتی دارند و به کجا وصل هستند و چه نفعی از حمایت‌های میلیون دلاری از اپوزیسیون سابقا اصلاح‌طلب ایرانی می‌برند، نیاز به تفکر و گمانه‌زنی چندانی ندارد. مسلمان پارلمان و دولت هلند و فرح کریمی، یک شبه خواب‌نما نشدند که با خروج باستانی بودجه و امکانات در اختیار او بگذارند. تردیدی نیست که سرمایه‌گذاری روی عناصری چون باستانی از مدت‌ها قبل از آن شروع و ارتباطات با خارج از کشور، مدت‌ها قبل از خروج او از ایران آغاز شده بود. باستانی، شرایط لازم برای این سرمایه‌گذاری را داشت و کاملاً مهره مناسبی برای این برنامه بود. او قلم خوبی دارد، روزنامه‌نگاری را بلد است، در نهاد ریاست جمهوری ایران کار کرده است، با چهره‌های مهمی (با «فکت‌های اطلاعاتی خوب») در تماس بوده است، و از همه مهم‌تر به واسطه حضور دائمی‌اش در روزنامه‌های دوم خردادی، از ارتباطات و پیوندهای وسیعی با روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب برخوردار است.

باستانی علاقه ویژه‌ای دارد که خود را صاحب آگاهی از حقایقی پشت پرده درباره نظام جمهوری اسلامی نشان دهد. به ویژه اگر به تحلیل‌های او در روز آنلایین، گویا و بی‌بی‌سی‌های بیانداژیم، همواره سعی کرده است تا درباره نهادهای حساس داخل کشور چون نهاد رهبری و سپاه پاسداران تحلیل ارائه دهد. البته این احتمال وجود دارد که او هنوز برخی از ارتباطات قبلی خود را در درون ایران حفظ کرده باشد، به ویژه این که برخی از اهالی رسانه‌های خاص، که به باستانی (در کنار بهنود) به چشم عناصر تاثیرگذار بی‌بی‌سی و روز نگاه می‌کنند، به هوای رفتن به خارج از کشور و یافتن جای پای در آن سوی آب، با این عنصر مشکوک و مرموز در ارتباط باشند.

حسین باستانی از سال ۲۰۱۰ رسماً به بی‌بی‌سی فارسی پیوست و به ادعای خودش، به دلیل

ضوابط سختگیرانه بی‌بی‌سی درباره کار کردن کارمندانش با سایر رسانه‌ها از مسؤولیت‌هایش در شرکت «روز» استعفا داده است. با این حال همچنان او را فرد کلیدی پشت مجموعه روز آنلاین می‌دانند. او در اوایل همکاری با بی‌بی‌سی از محل اقامت خود در پاریس به این شبکه سرویس می‌داد، لیکن بعد از مدتی کوتاه، به دلیل اصرار مسؤولین بخش فارسی به لندن نقل مکان کرده است و به یکی از کارمندان ارشد بخش فارسی تبدیل شده است (البته می‌توان گفت که سطح کار باستانی به طرز محسوسی نسبت به سایر خبرنگاران و مفسران بی‌بی‌سی که گاف‌های متعدد می‌دهند، بالاتر است). او هر از چندی به عنوان تحلیل‌گر مهمان در سرویس جهانی بی‌بی‌سی هم ظاهر می‌شود.

یکی از خطوطی که حسین باستانی تقریباً به طور ثابت (ولی بسیار نرم) در تحلیل‌هایش در بخش فارسی و جهانی بی‌بی‌سی می‌گیرد، مطرح کردن این بحث است که حکومت ایران قابل اصلاح و قابل اعتماد نیست، و تنها راه مقابله با ایران افزایش تحریم‌هاست. او پیش از حصول توافق وین، همواره می‌گفت که من به حصول توافق خوشبین نیستم و رهبران ایران قابل اعتماد نیستند و قصد اعطاف ندارند.

اردشیر امیر ارجمند؛ مشاور ارشد و مسئول کمیته حقوقی ستاد انتخاباتی میر حسین

اردشیر امیر ارجمند، ۵۴ ساله، مشاور ارشد، بیانیه‌نویس و مسئول کمیته حقوقی ستاد انتخاباتی میر حسین موسوی در سال ۸۸ بود.

وی پس از بازداشت در جریان فتنه ۸۸ و اعتراف به جاسوسی برای سرویس اطلاعاتی موساد و همکاری با سازمان مجاهدین خلق، به زندان افتاد. وی چند ماه بعد با سپردن وثیقه و به عنوان مرخصی از زندان خارج شد و به فرانسه گریخت و از این کشور پناهندگی گرفت. امیر ارجمند هم‌اکنون رئیس شورای موسوم به هماهنگی راه سبز امید و نماینده و مشاور ارشد میر حسین موسوی در خارج از کشور است.

اردشیر امیر ارجمند، در خانواده‌ای دیده به جهان گشود که به اشرافیت طاغوت وابسته بود. او متولد ۱۳۳۶ تهران است. دیپلم ریاضی خود را در سال ۱۳۵۴ در دبیرستان کیهان تهران گرفت. وی در سال ۱۳۵۸ و پس از تعطیلی دانشگاه‌ها به مناسبت انقلاب فرهنگی، راهی

آمریکا و فرانسه شد ولی اقامت در فرانسه را ترجیح داد تا اینکه در سال ۱۳۶۰ کارشناسی ارشد حقوق بین الملل را از دانشگاه استراسبورگ گرفت. در پایان نامه کارشناسی ارشد خود موضوع «مصادره و ملی شدن اموال افراد» و قوانین و ضوابط رایج دنیا درباره ملی شدن اموال افراد را مورد بررسی قرار داد.

سال های بعد نیز در این دانشگاه ماند و با هزینه معاونت حقوقی دفتر نخست وزیری - میر حسین موسوی - در سال ۱۳۶۹ دکترای دولتی حقوق بین الملل را اخذ کرد. پایان نامه دکترای او درباره «مقررات مخاصمات مسلحانه در دریا در زمان صلح و جنگ» بود. وی همزمان دوره های حقوق بشر را در فرانسه طی کرد.

اردشیر امیرارجمند، پس از دفاع مقدس به کشور بازگشت تا به عنوان عضو هیأت علمی در این دانشگاه مشغول به تدریس شود. این در حالی بود که نه سوابق خانوادگی وی، نه مطالعات دوران نوجوانی و جوانی اش، امکان آشنائی او با فرهنگ اسلامی را فراهم نکرده بود. او کاملاً در فضائی متأثر از غربیت بالیده و تحصیل کرده و سپس به عنوان استاد به یکی از معتبرترین دانشگاههای کشور راه یافته بود. وی همچنین به طور غیررسمی در دوره های آموزشی سازمان های دولتی و غیردولتی در استانهای مختلف کشور به تدریس مباحث مربوط به حقوق بشر پرداخت.

امیرارجمند با همکاری یونسکو، در دانشگاه شهید بهشتی کرسی و گروه حقوق بشر و نیز انجمن حقوق بشر ایران را ایجاد کرد و خود مسئولیت آن را بر عهده گرفت. این گروه، به عنوان تنها گروه حقوق بشر در خاورمیانه از نظر وی و جریان افراطی مدعی اصلاحات، مایه مباهات و فخر فروشی و مجرای گردآوری گزارش های مغرضانه درباره نقض حقوق بشر در ایران بود.

وی همچنین در قالب نهادسازی و ارتباطات رسمی و غیر رسمی با این نهادها و تشکل های مشابه در سطح بین المللی، می کوشید بخشی از پیوندهای اشرافیت مذکور را بایگانان تقویت سازد. وی مشاور دفتر خدمات حقوقی بین المللی نهاد ریاست جمهوری و عضو مجموعه هایی چون «انجمن حقوق بین الملل لندن»، «انجمن ایرانی حقوق بشر»، «انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری»، «جمعیت توسعه علمی ایران»، «کمیته ملی اخلاق زیستی»، «انجمن ایرانی دوستان سازمان ملل متحد»، «انجمن ایرانی حقوق جزا»، «انجمن ایرانی حقوق بین الملل»، «شورای علمی مرکز پژوهش و اطلاع رسانی ریاست جمهوری (قبل از دولت نهم)»، «کمیسیون

پژوهش و آموزش هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی (دوره خاتمی)»، «انجمن ایرانی جرم شناسی»، «هیأت علمی دانشگاه تهران»، «هیأت علمی مجتمع آموزشی قم» و... نیز بود. امیرارجمند در تهیه و تدوین چندین طرح و لایحه درباره «حقوق شهروندی»، «اسرار دولتی»، «حریم خصوصی»، «رسانه های همگانی»، «سازمان های غیردولتی»، «شوراها»، «حقوق متهمین و محکومین» و... در دوره مدعیان اصلاحات نقش داشت.

امیرارجمند با اتکا به ریاست کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی، در مراکز علمی و حقوق بشری جهان به نمایندگی از ایران حضور می یافت و بدیهی بود که با آن سوابق و لواحق که از خود نشان داد، به جای تبیین مسائل واقعی کشورمان و مواضع منصفانه، از منظری که تحقیر کننده جامعه حقوقی کشورمان باشد، سخن می گفت.

یکبار در اردیبهشت ۸۷ - یک سال قبل از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری - به دعوت مجمع تشخیص مصلحت نظام در همایشی به ایراد سخنرانی پرداخت تا عدم مشروعیت نظام را به دلیل سرکوب مخالفان! در اذهان جا بیندازد. وی گفت: «آنچه در کشور باعث لطمه به مشروعیت جامعه میشود فاصله ای است که بین ارزش های مورد حمایت حکومت به عنوان ارزش های اخلاقی و ارزش هایی که ضامن امنیت و تمامیت ارضی کشور و وجدان جمعی می باشد، افتاده است!» (آفتاب نیوز. وابسته به مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۷)

با ورود میر حسین موسوی به صحنه انتخابات، اردشیر امیرارجمند، به یاری او شتافت و به عنوان مشاور ارشد و رئیس کمیته حقوقی ستاد موسوی، وی را برای حضور در کارزار انتخاباتی تشویق کرد. وی البته امید داشت با نشان دادن موسوی در اریکه قدرت، نهادی به نام «معاونت حقوق بشر ریاست جمهوری» تاسیس کند.

او همچنین تعدادی از دانشجویان و اساتید جوان دانشگاه شهید بهشتی را تشویق کرد که «ستاد حقوقی صیانت از آراء» را برای موسوی راه اندازی کنند و مدعای تقلب در انتخابات را گردآوری کنند. وی خشونت را نماد دموکراسی می دانست و در گفتگو با دانشجویانش، «خشونت» را واکنشی «تعرضی» به دیکتاتوری! قلمداد می کرد.

امیرارجمند حتی با تکیه بر ارتباطات پیشین خود در معاونت حقوقی ریاست جمهوری، کوشید

از نهاد ریاست جمهوری نیز مستنداتی علیه احمدی نژاد گردآوری کند. اما وقتی موسوی حتی یک برگ مستند از ادعای تقلب به شورای نگهبان ارائه نداد، ناتوانی امیرارجمند بیش از پیش روشن گردید.

امیرارجمند، چون از منظر حقوقی نتوانست انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری را زیر سوال ببرد، بانگارش بیانیه های موسوی از یک سو و کشاندن اوباش وابسته به شبکه منافقین از سوی دیگر، عصیان علیه انتخابات و رای ۴۰ میلیونی ملت مسلمان ایران را عملیاتی ساخت. اوج این عصیان در ۲۵ خرداد و ۳۰ خرداد بود. امیرارجمند و دوستانش با انتخاب آن روزها برای شورش علیه رای ملت، قصد جبران ناکامی شورش منافقین در سال ۱۳۶۰ را داشتند.

امیرارجمند هم اکنون نیز به نام سخنگوی میر حسین موسوی بیانیه می دهد، اظهار نظر می کند و اوباش را به شورش دعوت می کند تا انقلاب های اسلامی در کشورهای عربی را تحت الشعاع قرار دهد. نه موسوی و نه امیرارجمند هیچکدام دیگری را مدیریت نمی کردند. هیچ کدام مولای دیگری نبودند. هر دو آنها ولایت استکبار را پذیرفته بودند. هر دو آنها به جای تبعیت از رای ملت که همواره همسو با اهداف ولایت بوده، تابع دستهای مرموزی شدند که قرار بود در برابر انقلاب اسلامی عصیان کنند.

امیرارجمند از دهه ۶۰ با جریان نفاق ارتباط برقرار کرده بود و پس از فتنه ۸۸ مشخص شد که بیانیه های جنبش سبز را وی تدوین و موسوی آنها را امضا می کرد. مادر وی «افسر محرم زاده» هوادار منافقین بوده که فوت کرده است اما «منصور امیرارجمند» برادر بزرگ اردشیر از منافقین فعال در بخش اطلاعات شهر استراسبورگ فرانسه است.

منصور برادر بزرگ اردشیر امیرارجمند قبل از انقلاب نیز توده ای بوده و منزل وی در زمان فاز نظامی منافقین در اوایل پیروزی انقلاب محل اختفای تعدادی از سران منافقین بوده است. وی سپس در شهر استراسبورگ فرانسه مقیم شد. وی در فرانسه نیز به فعالیت اطلاعاتی علیه انقلاب اسلامی می پرداخت. وی پس از فتنه سال ۸۸ با کمک منافقین، فرزندان و همسر اردشیر را به صورت غیر قانونی به ترکیه و سپس استراسبورگ فراری داد.

اعضای خانواده امیرارجمند، قبل و پس از انقلاب همواره قیافه چریکی و برانداز به خود می گرفتند که در این میان اردشیر هم به طور طبیعی در مسیر سوابق خانوادگی خود گام برمی داشت.

بر اساس گزارش‌های وزارت اطلاعات، مادر اردشیر، «افسر محرم زاده» به ظاهر عضو گروهک مجاهدین (منافقین) خلق بود و در سالهای اخیر در فرانسه اقامت داشت و با سلطنت طلبان نیز همکاری می‌کرد. این همکاری‌ها فرضیه دست‌آموز بودن چریک‌های این سازمان را تقویت می‌کند. می‌دانیم که رژیم پهلوی، خود با مدیریت ساواک، پروژه ساخت اپوزسیون مصنوعی را در دستور کار داشت. بسیاری از عناصر به ظاهر چریکی و چپ، و مخالف رژیم پهلوی دست پرورده‌های خود ساواک بودند.

از سوی دیگر، خواهر بزرگ اردشیر امیر ارجمند «نازی امیر ارجمند» کارمند حزب رستاخیز و «لیلی امیر ارجمند» از بستگان نزدیک وی، منشی فرح پهلوی بوده است که این مسئله نفوذی بودن این خانواده در گروه‌های چپ به ویژه منافقین را تقویت می‌کند.

نام خانوادگی لیلی امیر ارجمند، «جهان آرا» است. لیلی، در دوره تحصیلات دانشجویی با فرح پهلوی، دوست بود. او ظاهراً با ارتداد از اسلام کاتولیک شده بود. اما اساساً به هیچ دینی معتقد نبود. مادر محمد رضا پهلوی در خاطراتش او را مروج فسق و فجور در اطراف فرح قلمداد می‌کرد. این فرح نبود که پس از ازدواج با محمد رضا پهلوی، به دلیل سابقه دوستی با لیلی او را بالا می‌کشید. بر کشیدن لیلی جهان آرا، به آن سبب بود که وی و خانواده‌اش شخصاً شخصیت قابل توجهی برای شبکه‌های جاسوسی بود. مادر لیلی، ناهید شاهرخ فرزند داراب، متولد بلژیک و کارمند موزه ایران باستان و مرتبط با شبکه جاسوسی بود. پدرش عبدالله جهان آرا فرزند تقی کارمند دارائی بود. لیلی یک خواهر داشت که شوهر او سرهنگ شیخ الاسلامی، ریاست ساواک رشت را بر عهده داشت.

برادر لیلی جهان آرا، دکتر امیر جهان آرا، از نخستین اساتید دانشگاه ملی بود. وی از اعضای لژهای فراماسونری، مورد وثوق ساواک و از موسسان دانشکده معماری و شهرسازی بود. دکتر جهان آرا، جوانان مستعد را برای عضویت در لژهای فراماسونری و مأموریت‌های فوق العاده رژیم پهلوی، معرفی می‌کرد.

اردشیر امیر ارجمند در راستای پروژه ضدانقلابی هدیه ۶۰ وظیفه اخذ امکانات و پشتیبانی و رابط بودن سرویس امنیت داخلی فرانسه معروف به DST را بر عهده گرفته بود. جالب این‌که سرویس اطلاعاتی فرانسه برای امیر ارجمند که در این کشور اقامت دارد، ۴ نفر محافظ نیز

مشخص کرده است.

درباره پروژه هدیه ۶۰ این توضیح را می توان داد که: در ۱۴ دیماه ۱۳۹۰ یعنی حدود دو ماه (۶۰ روز) تا برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، خبری در رسانه های مبنی بر لورفتن پروژه ای موسوم به «هدیه ۶۰» منتشر شد. براساس اخباری که به دست یکی از گروه های اصلی مقاومت اسلامی در لبنان رسیده بود، آمریکایی ها با همکاری برخی از کشورهای وابسته و تعدادی از هم پیمانان خود و نیز با جلب همکاری اطلاعاتی - عملیاتی تعدادی از گروه های ضد انقلاب و بخشی از عوامل فتنه ۸۸، در صدد اجرای سناریوی عملیاتی موسوم به «هدیه ۶۰» بودند.

بر مبنای این سناریو، دولت آمریکا با همکاری دولت های فرانسه، انگلستان، رژیم اشغالگر قدس و یکی از کشورهای مرتجع حاشیه جنوبی خلیج فارس و با ماموریت محوله به ائتلاف فتنه و ضدانقلاب قصد داشتند به زعم خود سناریوی تحریم «انتخاباتی - اقتصادی» ایران در آستانه انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی را محور فعالیت های ضد ایرانی خود قرار دهند. در این سناریو تقسیم کاری بین بیگانگان و ائتلاف فتنه و ضدانقلاب صورت گرفته بود تا از سویی خط تحریم اقتصادی ایران با حداکثر عملیات روانی ظرف ۶۰ روز آینده و در قالب چند فاز طراحی شده، دنبال گردد و از سوی دیگر ائتلاف فتنه و ضدانقلاب با هماهنگی عناصر داخل و خارج از کشور، اجزای دیگر سناریو را دنبال نمایند.

اخبار واصله به گروه مقاومت ضد اسرائیلی مورد بحث حاکی بود که ماموریت هایی از قبیل دمیدن در شیپور «مخاطرات تحریم اقتصادی آمریکا» و ترویج ضرورت «تحریم انتخابات مجلس» و القای نارضایتی و یاس مردم و بازآفرینی شگرد سوخته قلب، از جمله مهمترین ماموریت های ائتلاف ضدانقلاب و فتنه گران بود.

هم چنین ابلاغ شده بود در ایام باقیمانده تا انتخابات مجلس، گروه های مختلف اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور یک پیوند منسجم و سازمان یافته «اطلاعاتی - عملیاتی - رسانه ای» با همدیگر داشته باشند و در این زمینه، بنگاه دولتی بی بی سی فارسی، منسجم تر و قوی تر از مقطع فتنه ۸۸، نقش هماهنگ کننده و پشتیبان را برای نامبردگان ایفا نماید.

این خبر اضافه می کند که در ستاد مذکور، ارتباط سرویس های اطلاعاتی غربی با عناصر فتنه و گروه های هم چون منافقین و سلطنت طلبان و بی بی سی فارسی را افرادی همچون اردشیر

امیرارجمند، تقی کروبی، رجبعلی مزروعی، مجتبی واحدی، عبدالله مهتدی، محسن کدیور، کاظمیان، شیرین عبادی، حسین باستانی، علیرضا نوری زاده و... ایفا نمودند.

فاز دیگر را ماموریتی تشکیل می دهد که به شیرین عبادی واگذار شده بود. در راستای این سناریو، عبادی موظف بود به سرعت «کمپین حمایت از یکی از سران فتنه» راه اندازی نماید و به او قول داده بودند که از امکانات و ارتباطات مجامع مدعی حقوق بشر در غرب، تشکیلات جهانی بهائیت، لابی یهود و گروهک منافقین برخوردار بوده تا بدین ترتیب پروژه شکست حصر سران فتنه را کلید بزند. در این پروژه نیز بی بی سی فارسی و برخی دیگر از رسانه های بیگانه و ضد انقلاب او را پشتیبانی خواهند نمود.

مرحله دیگر این سناریو بعهدہ اردشیر امیرارجمند سخنگو و مشاور عالی یکی از سران فتنه بود. در این چارچوب با پشتیبانی اطلاعاتی و عملیاتی سرویس اطلاعاتی فرانسه و با حمایت کاملاً پنهان سازمان منافقین، اردشیر امیرارجمند موظف به راه اندازی سریع دفتر موسوم به شورای هماهنگی راه سبز امید در پاریس بود تا کانون رسمی و آشکار هم افزایی منافقین، سلطنت طلبان، عناصر فتنه و سایر گروه های اپوزیسیون در فرانسه شکل بگیرد.

تدابیر حفاظتی و عملیاتی این دفتر نیز به تشکیلات امیر حسین جهانشاهی رئیس گروه «با موج سبز» و عامل مستقیم موساد در فرانسه واگذار شده بود. ظاهراً ماموریت امیرارجمند نیز با برگزاری مراسمی پرسروصدا تحت عنوان «کنفرانس پرس» و انجام مصاحبه وی با خبرنگاران غربی در پاریس آغاز می شد. در این نمایش، امیرارجمند راه اندازی پروژه اصلی فتنه گران در فضای مجازی به منظور ایجاد ارتباطات امن شبکه های اجتماعی داخلی با عناصر بیگانه در خارج را (موسوم به طرح) اعلام می کرد. در این ماموریت نیز نقش هماهنگی رسانه ای و انجام تبلیغات گسترده را صادق صبا (رئیس بدنام بی بی سی فارسی) به عهده گرفته بود.

آنچه گذشت اجمالی از یک پرونده مفصل درباره چگونگی نفوذ عناصر دشمن در مراکز تصمیم گیر و تصمیم ساز نظام بود و برای تشریح ادامه عملیات نفوذ باید به سوابق و پرونده عملکرد عناصر دیگر این پروژه به ویژه در دولت های نهم، دهم و یازدهم پرداخت که انشاءالله در مجال دیگر به این مهم اشاراتی خواهیم داشت.

پرده‌های سی از عملیات نفوذ از طریق بومی سازی شبکه‌های رسانه‌ای

رضادآوری

«بومی سازی پایگاه های رسانه ای»، یکی از مهمترین راهبردهای دشمن در دهه هفتاد و در دوران موسوم به سازندگی بود. طراحان این پروژه، در مرحله نخست، اقدام به شناسایی، استعدادیابی، عضوگیری، تربیت و شبکه سازی رسانه ای کردند تا بتواند ضمن تشکیل «اتاق فرماندهی عملیات روانی»، مدیریت و هدایت افکار عمومی داخل کشور را در اختیار بگیرند.

در اولین گام، کار شناسایی و استعدادیابی در داخل کشور توسط سرپل های دستگاه های امنیتی غرب و با واسطه گری برخی سفارتخانه های خارجی در تهران کلید خورد تا در مرحله بعد و با اعزام عناصر گزینش شده به ترکیه، فرانسه، انگلیس و هلند، مراحل آموزش، عضوگیری و شبکه سازی رسانه ای به انجام برسد.

در این میان نباید از نقش محوری و تاثیرگذار شبکه جهانی بی.بی.سی در جذب و آموزش نیروهای گزینش شده به سادگی گذشت. نتایج این سرمایه گذاری رسانه ای و امنیتی خیلی زود در سال ۷۶ و با روی کار آمدن دولت اصلاحات و انتشار همزمان بیش از ۲۰ روزنامه اصلاح طلب خود را نشان داد به گونه ای که رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۷۹ فرمودند برخی مطبوعات داخلی «پایگاه دشمن» شده اند.

از سوی دیگر به دلیل عملکرد فتنه برانگیز احزاب مشارکت و مجاهدین در انتخابات سال ۱۳۸۸ و انحلال و پلمب دفاتر این دو حزب از سوی محاکم قضائی به دلیل اقدامات علیه امنیت ملی، تعداد قابل ملاحظه ای از عوامل مشارکت و مجاهدین که دست خیانت آنها برملا شده بود، از راه های غیر قانونی از کشور گریخته و به حلقه های خارج نشین ضد انقلاب پیوستند.

همچنین بعد از انتقال بخش عمده ای از تشکیلات انجمن منحل روزنامه نگاران به خارج از کشور این افراد نیز با سازماندهی تشکیلات خود در اروپا به مرکزیت لندن اقدامات به ظاهر صنفی اما عنکبوتی خود را برای فعالیت علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرده و هم اکنون در خارج از کشور اتاق مدیریت رسانه ای در سوئدهای خاص را به عهده گرفته اند. از این افراد که به عنوان «شاخه خارجی» یاد می شود، به آمریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه، هلند، سوئد، نروژ و برخی دیگر از کشورهای غربی پناهنده شده و در خدمت اهداف این کشورها

فعال شدند و به عنوان کارشناس در اتاق های فکر بی بی سی، رادیو فردا، صدای آمریکا و روز آنلاین سر در آوردند.

در دهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری، دشمن با تکیه بر همین سرمایه گذاری بر افراد و رسانه های نوین آشوب های خیابانی را سامان داد. طراحی این رسانه ها بر اساس فشار از پایین و چانه زنی در بالا بود تا با تهییج مردم و شخصیت های سیاسی برای حضور در اعتراضات، مسئولین رده بالای نظام را تحت فشار قرار دهند تا تن به ابطال انتخابات دهند. در این پروژه، میدان داری رسانه ای آشوب ها و خرابکاری های تهران را شبکه وزارت امور خارجه انگلیس BBC فارسی با همراهی صدای آمریکا و همکاری بازوهای اینترنتی حلقه هجوم رسانه ای به عهده داشتند؛ به خصوص سایت بالاترین، رادیو زمانه، ایران پرس نیوز (متعلق به سلطنت طلبان)، رادیو فردا (ارگان سازمان CIA) و سایت های خبری جریان نفاق داخلی و... همچنین تعدادی از وبلاگ نویسان که هر کدام مامور راه اندازی تعداد قابل توجهی وبلاگ به صورت ساعتی و دقیقه ای جهت تامین خوراک خبری دیگر رسانه های ضدانقلاب بودند.

پس از روی کار آمدن دولت یازدهم نیز شاهد مدل جدیدی از نفوذ و شبکه سازی رسانه ای در کشور بوده ایم. در این پروژه، پیوند عمیقی میان اتاق فکر جریان اپوزیسیون در لندن، استراسبورگ فرانسه، آمستردام هلند، استکهلم سوئد و اسلو نروژ با برخی مدیران مسوول، سردبیران، خبرنگاران، عکاسان و کاریکاتور یست های داخلی برقرار شده تا شبکه ای عنکبوتی را در فضای رسانه ای کشور تدارک ببینند که متأسفانه این پروژه در برخی رسانه های داخلی پاسخ مناسبی برای طراحان خارجی به همراه داشته است.

■ **مدل سازی پایگاه «ریگا» برای ایرانیان**

شهر ریگا نامی آشنا برای نظامیان آمریکایی و روسی است. ریگا محل دیده بانی تحرکات روس ها برای آمریکایی ها محسوب می شد و مرکز جمع آوری اطلاعات برای آمریکا جهت ضربه زدن به دولت شوروی بود.

این پایگاه برای سیاستمداران غربی و آمریکایی به عنوان یک الگو در مقابله با جمهوری

اسلامی ایران است، به همین دلیل غربی‌ها به دنبال ایجاد دیدبان‌هایی برای رصد فعالیت‌های درون ایران از طریق راه‌اندازی برخی دفاتر در کشورهای همسایه و نفوذ سازمان‌های به ظاهر مردم‌نهاد نظیر هیفوس به داخل ایران برآمدند.

بر این اساس دفاتری با عنوان حمایت از دموکراسی و آزادی‌های مدنی در دبی، باکو، لندن، پاریس، آمستردام، استانبول، شکل گرفت که دفتر دبی بر همان مبنای پایگاه ریگا وظیفه رصد اوضاع ایران و برقراری ارتباط با ایرانیان را برعهده گرفت.

جذب خبرنگاران و اصحاب مطبوعات در ایران و ارائه آموزش‌های ویژه به آن‌ها در هلند زیر نظر رسانه‌های اروپایی از مهم‌ترین اقدامات این پروژه جهت تکمیل پازل براندازی نرم می‌باشد. به گونه‌ای که در کنار این اقدامات، بنیادهایی همانند بنیاد هیفوس و تشکیلات خانه آزادی با حمایت از جنبش‌های به ظاهر مردمی نظیر فمینیست‌ها، هم‌جنس‌گرایان و جذب روزنامه‌نگاران و هنرمندان کشورهای اسلامی از طریق دفاتر خود در این کشورها با محوریت براندازی جمهوری اسلامی ایران، الگوی پایگاه ریگا را دنبال می‌کنند.

تربیت کادری از کارمندان برای سرویس‌های خارجی و زمینه‌سازی برای نفوذ به داخل ایران با پوشش فعالیت‌های فرهنگی، از مهم‌ترین اهداف این پروژه می‌باشد. به همین علت حمایت از روزنامه‌نگاران فراری و در اختیار قرار دادن بودجه برای آن‌ها جهت تأسیس رسانه علیه ملت ایران در قالب همین طرح تعریف شده و راه‌اندازی روز آنلاین که مدیریت اصلی آن توسط مسعود بهنود و تحت حمایت‌های دولت هلند صورت گرفته در راستای اهداف بهره‌گیری از الگوی پایگاه ریگا می‌باشد.

نیکلاس برنز معاون سابق وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در خصوص این پروژه می‌گوید: «ما جوانی را در سال ۱۹۲۶ از میلواکی (در ایالت ویسکانسین و یکی از مراکز اصلی سیا در آمریکا) به پایگاه ریگا فرستادیم؛ ما به او گفتیم: برو زبان روسی یاد بگیر و در ریگا بنشین. تو پنجره ما برای ارتباط با اتحاد جماهیر شوروی هستی.»

برنز در ادامه به شرح فعالیت‌های دفتر دویی پرداخته و گفت: «امروز ما دقیقاً همین حرف‌ها را به این جوانان می‌زنیم و می‌گوییم شما به دویی بروید. ما نمی‌توانیم در ایران باشیم. شما

با هر ایرانی که پیدا می کنید (تمام ایرانی هایی که برای انجام کارهای بانکی یا تعطیلات آخر هفته به این جامی آیند) مصاحبه کنید و سعی کنید آن ها را بشناسید. به ما بگویید چه طور باید آن ها را بفهمیم.»

هر چند که گفته های برنز سال ها پیش بیان شده اما پروژه مذکور با حمایت از رسانه های خارجی و داخلی مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران و کمک های مالی فراوان ادامه یافته طوری که یک ساختار شبکه ای رسانه ای با موضوعات گوناگون، برای تحقق اهداف الگوی پایگاه ریگادر خارج از کشور که متشکل از افراد فراری و یا مهاجرت کرده و معاند با نظام اسلامی می باشند، ایجاد شده که در صدد ایجاد شکاف های عمیق فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در جامعه ایران برای تحقق مدل براندازی است.

مدلی که شبکه ای از رسانه های فارسی زبان نظیر روز آنلاین و بی بی سی فارسی و VOA، تحت نظارت دولت های غربی و آمریکا با کمک های مالی آن ها شکل گرفته و تلاش خود را برای نفوذ در سطوح مختلف اجتماعی ایران ادامه می دهد.

■ جریان سازی در نظام خبری ایران به مدد بودجه های کشورهای غربی

از سالها پیش بنیادها و مؤسسات متعددی توسط سرویس های جاسوسی و دیگر نهادهای حکومتی کشورهای غربی به ویژه آمریکا به وجود آمده که طبق یک تقسیم کار سازمانی و متمرکز مأموریت های مختلفی را با هدف مشترک در اجرای پروژه کودتای مخملی به عهده گرفته اند. مهم ترین این مؤسسات و بنیادها عبارتند از: بنیاد سوروس (OSI)، بنیاد راکفلر، بنیاد فورد، بنیاد جرمن مارشال فایند، خانه آزادی، شورای روابط خارجی آمریکا، انجمن سیاست خارجی آلمان و مرکز مطالعات دموکراسی انگلیس.

از دیگر مؤسسات فعال در حوزه ایران موسسه هلندی هیووس (و یا هیفوس) است که با شدت زیادی بر روی جنجال سازی در رسانه ها و به خصوص شبکه های مجازی فعالیت می کند و حیطه فعالیتی به وسعت غرب آسیا، هند، آمریکای جنوبی، آمریکای لاتین، جنوب و شرق آفریقا فعالیت دارد. تساوی حقوق زنان و مردان و تساوی حقوق هم جنس گرایان با آحاد جامعه و فرصت آزادی برای همه، از جمله مهم ترین پروژه های تعریف شده برای این

بنیاد است که از طریق جامعه روزنامه نگار و هنرمندان فعال و حرفه‌ای به انجام می‌رساند. موسسه هیووس هدف خود را از اجرای چنین برنامه‌هایی به چالش کشیدن قدرت دولت‌ها از طریق جسارت مردم برای مبارزه با آنها بیان می‌دارد. یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این بنیاد هلندی مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ظرفیت‌های داخل ایران (روزنامه نگاران، هنرمندان، فعالان حقوق بشر، فمنیست‌ها و...) و ظرفیت‌های بیرونی نظیر سازمان حقوق بشر لندن (JFI)، فشارهای سیاسی، حمایت از بهائیان در خارج از کشور است.

فعالیت‌های هیووس در ایران بیشتر بر روی مقابله با حجاب زنان به اسم برابری جنسیتی، حمایت از بهائیان، حمایت از همجنسگرایی در شبکه‌های مجازی و تلاش برای نفوذ و سوءاستفاده از مطبوعات برای تنش آفرینی ضد حاکمیت متمرکز می‌شود.

جالب آن جاست که هیووس هرگز هیچ فعالیتی را در مناطق آمریکای شمالی، اروپای غربی، استرالیا و ژاپن انجام نمی‌دهد و تلاش خود را بر روی تامین منافع آمریکا در کشورهای جهان سوم متمرکز کرده است. در پورتال خبری این رسانه هیچ اشاره‌ای به سرکوب رنگین پوستان در کانادا و کشتار هر روزه سیاه‌پوستان در ایالات مختلف آمریکا و کشورهای اروپایی نشده است.

این موسسه در جریان فتنه ۸۸ با قدرت تمام از فتنه‌گران و آشوب طلبان دفاع مالی و فکری کرد در حالی که هدف اصلی خود را حمایت از فعالیت‌های مدنی اعلام کرده بود ولی به مرور آشکار شد که این ادعا، صرفاً پوششی برای رهگیری اهدافشان بوده است.

بدنه اصلی هیووس در کشورهای هدف از میان اپوزوسیون انتخاب می‌شود و با صرف بودجه هنگفت، رزومه‌سازی و تبدیل کردن افراد سرشاخه به چهره‌های ظاهراً سرشناس تلاش می‌شود تا حلقه فشار به کشور مورد نظر کامل شود. نکته‌ای که در این میان بسیار جالب به نظر می‌رسد ارتباط موسسه براندازی همچون هیووس با «مسعود بهنود» است، چرا که بخش قابل توجهی از بودجه هیووس به موسسه روز آنلاین به مدیریت مسعود بهنود اختصاص پیدا می‌کند. بودجه‌ای که با فرمولی خاص به توانمندسازی عناصر فعال در شبکه اجتماعی و خبرنگاران نفوذی اختصاص پیدا می‌کند. در واقع این شبکه قرار است با تشدید

فعالیت‌هایشان در فضای مجازی و رسانه‌های داخلی فرایندی را تکمیل کند که منجر به تغییرات در اوکراین و برخی کشورهای عربی شد.

در واقع فرح کریمی، مسعود بهنود و نوشابه امیری که گردانندگان اصلی «روز آنلاین» هستند، نقش عضو یاب موسس هیووس را ایفا می‌کنند تا از طریق این افراد برخی از خبرنگاران و فعالان عرصه شبکه‌های مجازی را جهت ایجاد نارضایتی، اغتشاش و آشوب در داخل کشور سازماندهی کنند.

موسسه هیووس تنها در یک سال یعنی سال ۲۰۰۵ بودجه‌ای ۱۵ میلیون یورویی تنها برای تأسیس و حمایت از سایت‌های ضدانقلاب دریافت کرد؛ سایت‌هایی که امروز با عناوین مختلف همگی یک خط خبری یعنی سیاه‌نمایی درباره وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم ایران را در داخل و خارج از کشور دنبال می‌کنند. سایت‌هایی که همه از یک منبع تغذیه فکری و مالی می‌شود و مسعود بهنود از جمله هدایت‌کنندگان این سایت‌هاست.

■ آشنایی با برخی اعضای پروژه نفوذ رسانه‌ای عنکبوت

الف - فرحناز کریمی:

فرحناز کریمی رابط بین صهیونیست‌ها و برخی از روزنامه‌نگاران ایرانی از مهم‌ترین عوامل راه‌اندازی شبکه‌های رسانه‌ای ضدانقلابی در پروژه‌ی براندازی نرم بنیاد هلندی جاسوسی هیفوس محسوب می‌شود.

او که متولد اصفهان و جزو سیاستمداران حزب سبزهای چپ هلند است از فعال‌ترین عناصر ضدانقلاب در خارج از کشور بوده که عضویت در سازمان منافقین را نیز در کارنامه کاری خود دارد. کریمی به دلیل اقدامات مسلحانه سازمان منافقین و فعالیت‌های تروریستی آن مجبور به ترک ایران می‌شود که با ورود به پارلمان هلند نقش به سزایی را در تعریف پروژه‌های ضد ایرانی که در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران برنامه ریزی شده است ایفا می‌کند.

کریمی به همراه مسعود بهنود از عناصر آموزش دیده غرب، مبادرت به راه‌اندازی سایت

روز آنلاین کرده و پروسه‌ای را برای جذب خبرنگاران ایرانی در آن تعریف می‌کند. وی در راستای طرح براندازی نرم، تلاش‌هایش را برای جذب منابع مالی از طریق دولت هلند جهت حمایت از سایت روز آنلاین و تاسیس شبکه‌ی تلویزیونی ادامه داده و طرحی را در پارلمان هلند در این زمینه مطرح کرده است. کریمی در نهایت بودجه خوبی را در این رابطه دریافت می‌کند.

راه‌اندازی سایت روز آنلاین، رادیو زمانه، شبکه‌های اجتماعی و خبری برای زنان، تشکیل کمپین علیه جمهوری اسلامی ایران و حمایت از جنبش‌های فمینیستی در راستای مقابله با جمهوری اسلامی بخشی از اقدامات این عنصر وابسته است.

او هم‌چنین در طرح تشدید تحریم‌ها علیه ایران توسط اتحادیه‌ی اروپایی نقش داشته و درخواست قرار دادن نام کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران را در لیست تحریم‌های آن اتحادیه تهیه کرده بود.

فرح کریمی در سال ۲۰۰۴ همراه با نماینده حزب لیبرال به نام هانس بالن طرحی را جهت کمک مالی به مبلغ ۶۰ میلیون یورو با هدف توسعه رسانه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران تهیه کرده که بخشی از آن به تشکیلات خانه آزادی که از سازمان‌های ضد انقلابی و تحت حمایت وزارت امور خارجه آمریکا است، اختصاص یافت.

خانه آزادی که از بنگاه‌های اصلی مبارزه با مذهب در ایران محسوب می‌شود، توسط رئیس سابق سازمان امنیت و اطلاعات آمریکا (جیمز وولسی) اداره می‌شد. باید توجه داشت که این تشکیلات تمرکز اصلی خود را بر روی تغییر نظام سیاسی ایران معطوف کرده است و بودجه‌های دریافتی از دولت هلند را در همین زمینه مصرف می‌کند.

او در سال ۸۳ پیشنهاد الحاقیه بودجه برای وزارت امور خارجه هلند در جهت کمک به موسساتی نظیر روز آنلاین را ارائه می‌کند و توانسته از طریق بنیادهایی همانند هیفوس مبالغ قابل توجهی (یک مورد آن ۷۳۰ هزار یورو است) برای این سایت دریافت کند. کریمی موفق به دیدار با محمدخاتمی در هلند می‌شود و به تبادل نظر با رئیس جمهور اسبق ایران در خصوص جایگاه اپوزوسیون می‌پردازد.

البته او پیش از این، دیدارهایی با اعضای مجلس ششم مانند محسن میردامادی (رئیس

کمیسیون امنیت ملی مجلس ششم) نیز داشته است. فرح کریمی که نقش اپوزسیون خارج از کشور را به خوبی درک کرده است، از ارتباط خود با عربستان سعودی هم پرده برداشته و در مصاحبه‌ای با رادیو زمانه می‌گوید من به عنوان فعال حقوق بشر با عربستان همکاری می‌کنم!

کریمی در زمینه دشمنی‌اش با ملت ایران هیچ گونه کم‌کاری نداشته به گونه‌ای که پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ به دولت‌های غربی پیشنهاد مداخله در امور داخلی ایران را می‌دهد!

ب- مسعود بهنود

مسعود بهنود مجری برنامه‌ی دیدبان بی‌بی‌سی فارسی و متولد ۲۸ مرداد ۱۳۲۵ در تهران است. وی فعالیت مطبوعاتی خود را قبل از انقلاب و در سال ۱۳۴۲ آغاز کرده و در روزنامه‌هایی نظیر آیندگان و تهران مصور به عنوان نویسنده حضور داشته است.

وی پیش از انقلاب توانسته بود نظر عباس هویدا را به خود جلب کند و وفاداری‌اش را به رژیم پهلوی ثابت کند به طوری که بنا به نوشته‌ی فرح سرکوهی تنها گوینده‌ی رادیویی می‌شود که حق داشت بدون نوشته و بازبینی برنامه‌ی راه شب رادیو را اجرا کند و در تلویزیون دولتی نیز برنامه‌ساز و مفسر سیاسی مورد اعتماد بود و سازش با قدرت را استلزام حضور مدام خود در رسانه‌ها می‌دید.

مسعود بهنود سال‌ها به عنوان خبرنگار همراه عباس هویدا در رژیم گذشته به کشورهای مختلف سفر کرده و بعد از انقلاب نیز بر حسب شرایط، طرفدار حداقل طیف به خصوصی از نظام جمهوری اسلامی (از مجاهدین تا کارگزاران و اصلاح طلبان) بوده است. او با حوادث دوم خرداد ۷۶ خود را به جریان اصلاحات نزدیک می‌کند و دوباره به عنوان یک چهره مطبوعاتی در فضای رسانه‌ای ایران مطرح می‌شود، وی در این دوران دست به نگارش مطالبی می‌زند که هیچ هدفی جز تشویش اذهان عمومی و فراقتنی نداشته است.

وی در خصوص روزنامه نگاری می‌گوید: روزنامه نگاری در دوم خرداد اصولاً یک ورق مهم خورد. شبیه هیچ دوره دیگری نبود. آنچه که قبل از انقلاب صورت می‌گرفت روزنامه نویسی جدی نبود....

جالب آن که خود او در جمله‌ای اعتراف‌آمیز نسبت به خطاهای دوم خردادی‌ها می‌گوید: «... الان هم به شما می‌گویم تندروی داشتیم، نه اینکه نداشتیم ولی آنقدر بود که نمی‌شود معنی‌اش را این گذاشت که نمی‌دانستیم...»

وی به سبب فرافکنی و تشویش اذهان عمومی و همچنین توهین به مقامات نظام توسط دستگاه قضا مجرم شناخته و جمعا به تحمل ۲۳ ماه زندان محکوم شد. هنوز شش ماه از محکومیت او نگذشته بود که با قرار وثیقه چهل هزار دلاری آزاد شد. در تاریخ ۱ ژوئن سال ۲۰۰۲ هنگامی که وی در تور سخنرانی اروپایی مشغول فعالیت بود قوه قضائیه اعلام نمود که دستور دستگیری او یکبار دیگر صادر شده است و به موجب این دستور وی بایست برای گذراندن ۱۶ ماه دیگر از مدت باقی مانده‌ی محکومیتش به ایران بازگردد، اما مسعود بهنود دیگر به ایران برگشت و به انگلیس گریخت.

از دیگر افرادی که همزمان با مسعود بهنود دستگیر و روانه زندان شدند می‌توان به اکبر گنجی، ماشا... شمس الواعظین، عمادالدین باقی و ابراهیم نبوی اشاره نمود. مسعود بهنود در این ماجرا حدود ۱۵۰۰ دلار جریمه شد.

این شبه روشنفکر لندن نشین، تاثیر بسزایی در شکل‌گیری و راه‌اندازی تلویزیون bbc فارسی داشته و طی دهه‌ی گذشته برنامه‌های زیادی را به سفارش دولت انگلیس علیه جمهوری اسلامی ایران تولید کرده است. وی هر هفته در تلویزیون رسمی دولت انگلیس حاضر می‌شود و روزنامه‌ها و مجلات داخلی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مسعود بهنود به این حد بسنده نمی‌کند و با شرکت در برنامه‌های رادیویی مثل رادیو فردا (ارگان رسمی پنتاگون) و برنامه‌های تلویزیونی صدای آمریکا به‌اربابان خود این پیام را منتقل می‌کند که می‌تواند انتظاراتشان را برآورده سازد و باز یچه‌ی دست آمریکا و انگلیس قرار گیرد. در همین رابطه می‌توان به گفت‌وگوی او با بی‌بی‌سی فارسی اشاره کرد که می‌گوید: «از موقعی که دولت آقای احمدی‌نژاد آمده است ستمگری خیلی خوب رایج شده است و قلع و قمع کتاب هست.» این در حالی است که کتاب‌های همین مجری بی‌بی‌سی به نام‌های بعد از ۱۱ سپتامبر، ضدیادها و در بند اما سبز توسط نشر علم طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶ چاپ و یا تجدید چاپ شده‌اند. البته در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ نیز کتاب‌های دیگر نامبرده

با عنوانین: ۲۷۵ روز بازرگان، این سه زن، و امنیه تجدید چاپ شده‌اند. او هم چنین در برنامه تلویزیونی پولتیک مدعی می‌شود که جمهوری اسلامی ایران اوایل انقلاب دادگاه صحرایی در خصوص سانسورهای اتفاق افتاده برپا کرده و به جرم سانسور افراد را اعدام می‌کرد! وی هم چنین در جایی با تهدید ایران به ناامنی با بهانه تحلیلی از مقاله‌ی سعید حجاریان در خصوص وضعیت عراق و سوریه می‌گوید: اگر ایران، مصر، عراق، سوریه و افغانستان نیست اما نباید راحت بود و امکان دارد که ایران هم مثل این چند کشور امنیت خود را از دست بدهد! بهنود در جریان فتنه‌ی سال ۱۳۸۸ مستقیماً به هنجارها، رسوم، اعتقادات و باورهای ایرانیان تاخت و با اقدامات ناصواب خود در برپایی نشست‌ها و تجمعات ضدایرانی و همسو با منافع صهیونیست‌ها خوش خدمتی‌اش را به اربابان غربی‌اش اثبات کرد.

وی با عضویت در اتاق فکر لندن و همکاری با عبدالعلی بازرگان، عبدالکریم سروش، اکبر گنجی، محسن کدیور و سید عطاءالله مهاجرانی عملاً به جریان برانداز در ایران پیوند خورد و سعی کردند تا افرادی را در ایران برای شورش و برهم زدن نظم عمومی در ایران آماده کنند. بهنود برای تاثیر گذاری بر مسوولین به منظور تقابل با یکدیگر، مطلب سپهسالار قورباغه را در ۳۱ خرداد ۸۸ نوشت و لاریجانی، شورای نگهبان و احمدی‌نژاد را تشویق به استعفا، حل مسئله، بازشماری صندوق‌ها و... کرد.

وی همچنین ادعاهای بی اساس فتنه‌گران را در همین مطلب تبلیغ کرد و در یادداشت «سبز می‌مانم» در تاریخ ۲۶ دی ماه ۸۸ فتنه‌گران را تشویق به آشوب کرد و در مطلب «بر سر قرار سبز» در ۱۲ آبان ۸۹ با روحیه دادن به فراریان فتنه‌گر مثل علی‌نژاد برای آن‌ها تبلیغ کرده است. در همین رابطه می‌توان به فعالیت‌های پسر او، نیما بهنود در این خصوص اشاره کرد که تحت پوشش طراحی لباس اقدام به کمک‌رسانی به جریان فتنه کرد.

مسعود بهنود که پس از تشکیل هسته‌ی رسانه‌ای سیاسی در سوئیس و راه‌اندازی گروه گویا و سایت‌های مختلف آن با بقیه‌ی همکاران، در صدد ایجاد تلویزیون با همکاری فرح کریمی بر می‌آید و با همکاری فرح کریمی جهت متقاعد کردن پارلمان هلند، جهت راه‌اندازی یک تلویزیون ضد نظام جمهوری اسلامی نیز تلاش فراوان کرد تا ابتدا سایت روز آن لاین را راه‌اندازی و در صورت موفقیت آن، نظر پارلمان هلند نیز جلب شود.

وی در مطالبی که با عناوین: ادعای منفعت گرایی نظام و بی توجهی به مسلمانان در تاریخ ۱۸ مهر ۸۶، القای توهم بحرانی بودن وضعیت کشور در مطلب ۶ آبان ۸۶ با عنوان رای به خاتمی، شبیه‌نمایی اقدامات فاشیست‌ها با اقدامات نظام در مطلب سالگرد کتاب سوزان ۲۲ اردیبهشت ۸۷، شبیه‌نمایی وضعیت کشور با دوره‌ی رضاخان در مطلب احمدی‌نژاد و سید ضیا، حمایت از بهائیت به عنوان یک جنبش در گفت و گو با رادیوزمانه در تاریخ ۱۱ خرداد ۸۷، اصالت دادن به محافل غربی در مطلب تا تعصب هست ۱۲ مرداد ۸۵، نفی نیروهای ارزشگرا و حمایت از عناصر مسئله‌دار در تاریخ ۲۲ مرداد ۸۵ روز آن لاین، و همچنین دعوت به اقدام عملی علیه نظام در مطلب اول شهریور ۸۷، نگاشته، عملاً ضدیت خود با نظام جمهوری اسلامی را ثابت کرده است.

به‌نود همان کسی است که با عبدالملک ریگی خون آشام به گفت و گو می‌نشیند و با او گل می‌گوید گل می‌شنود! به‌نود نه یک ضدانقلاب معمولی است بلکه یک ضد انقلاب و حامی افرادی نظیر عبدالملک ریگی که نماد جنایت و ترور در ذهن مردم ایران است، می‌باشد. او در کارنامه‌ی کار خود حمایت از طاغوت و جنایتکاران را به صورت توأمان دارد.

ج- سینا مطلبی

سینا مطلبی، متولد ۱۳۵۰ در تهران، فارغ‌التحصیل علوم سیاسی از دانشگاه تهران، سردبیر ارشد تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی است. پدر او سعید مطلبی، از نویسندگان و کارگردان‌های قدیمی سینمای فارسی است که از جمله کارهایش نویسندگی مجموعه «ستایش» بود. مطلبی که کار خود را به عنوان نویسنده سینمایی در مطبوعات آغاز کرد، و در سال ۱۳۷۸ با روزنامه «اخبار اقتصادی» رسماً وارد جرگه روزنامه‌نگاری شد. در دوران اصلاحات دبیر سرویس سینمایی چند روزنامه اصلاح‌طلب بود. در تحریریه روزنامه نشاط بود که با «فرناز قاضی‌زاده» آشنا شد و در سال ۱۳۸۰ با هم ازدواج کردند که حاصل این ازدواج پسری به نام مانی (متولد ۱۳۸۱) است.

سینا مطلبی، به واسطه دوستی پدرش با مسعود کیمیایی، وارد تیم فیلمسازی کیمیایی شد و در فیلم «ضیافت» دستیار او بود. ماجرای که نام مطلبی را اول بار مطرح کرد، یادداشت کوتاه او در روزنامه دوم خرداد «عصر آزادگان» بود که اولین بار خبر از ارتباط «سعید

امامی»، متهم اول پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، با مسعود کیمیایی و آمدن نام سعید اسلامی در تیتراژ فیلم ضیافت می‌داد. کیمیایی از این حرکت او به شدت رنجید و به علت خیانت به اعتماد او، مطلبی را از حلقه اطرافیانش کنار گذاشت. کیمیایی حتی در برنامه سال گذشته «هفت» از دستیار جوانی گفت که حکم پسرش را داشت و به او خیانت کرد.

سینا مطلبی همزمان با کار مطبوعاتی، جزو اولین روزنامه‌نگارانی بود که از وبلاگ فارسی استفاده کرد و وبلاگی به نام «روزنگار» به راه انداخت. نوع مطالب ضد ارزشی و ترویج غرب‌گرایی فرهنگی، به علاوه ارتباطات گسترده او با رسانه‌های بیگانه، انتشار کارتون‌های توهین‌آمیز، موجب شد که در اردیبهشت ۱۳۸۲، به همراه پنج نویسنده سینمایی دیگر به حکم دادستانی بازداشت شود. به روایتی، او نخستین روزنامه‌نگاری بود که به دلیل محتوای «وبلاگ» دستگیر شد. یکی از اتهامات این گروه، راه‌اندازی شبکه توزیع فیلم‌های سینمایی غیرمجاز خارجی بود. اتهام دیگر، ارتباطات آن‌ها با «سیامک پورزند» خبرنگار وابسته به دربار پهلوی، در جهت اجرای ماموریت خزنده فرهنگی، با هدف تغییر فضای فرهنگی کشور با هدایت کشورهای غربی بود.

او بعد از ۲۳ روز بازداشت، آزاد می‌شود و بعد از مدتی کوتاه، ایران را به همراه همسرش به مقصد هلند ترک می‌کند و در آنجا درخواست پناهندگی سیاسی می‌کند. از همان سال ۲۰۰۳، همکاری خود را با بی‌بی‌سی آغاز می‌کند و در سال ۲۰۰۴ رسماً به استخدام بی‌بی‌سی درمی‌آید. او سردبیری یک مجله وب-رادیویی به نام «زیگزاگ» را به عهده می‌گیرد که به نوعی یک دوره کارآموزی برای خبرنگاران تازه‌وارد افغان و ایرانی بی‌بی‌سی فارسی بود (فرن تقی‌زاده، علی همدانی، ستار سعیدی، فرنز قاضی‌زاده و... در این برنامه تحت مسئولیت بهزاد بلور آموزش دیدند).

د- فرنز قاضی‌زاده

فرنز قاضی‌زاده متولد ۱۳۵۳ در شرق تهران (محله فرجام)، خبرنگار سابق نشریات اصلاح‌طلب و مجری کنونی رادیو و تلویزیون بخش فارسی بی‌بی‌سی است. عموی او «علی اکبر قاضی‌زاده»، از نویسندگان قدیمی مطبوعات در ایران و همسرش سینا مطلبی، از

سردبیران فعلی بی‌بی‌سی فارسی است. قاضی‌زاده کار خود را از سال ۱۳۷۵، به عنوان یک روزنامه‌نگار آماتور از نشریه «خانه»، متعلق به مؤسسه «خانه روزنامه‌نگاران جوان» (به مدیریت حجت‌الاسلام محمدرضا زائری) آغاز کرد و دبیر سرویس خبر و گزارش این نشریه شد.

بعد از دو سال، به روزنامه «ایرانیان» پیوست و بعد از مدتی کوتاه، با تأسیس روزنامه «زن» توسط فائزه هاشمی در مرداد ۷۷، به همکاری با سرویس اجتماعی آن پرداخت. اولین بار با مصاحبه با «مریم مختاری»، همسر محمد مختاری، از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای، نام خود را مطرح کرد. با تعطیلی روزنامه زن در فروردین ۷۸، او با سفارش عموی علی اکبر قاضی‌زاده، که معاون سردبیر روزنامه نشاط بود، به سرویس فرهنگی و هنری این روزنامه ملحق شد. قاضی‌زاده همزمان به همکاری با سایر نشریات گروه مطبوعاتی «جامعه روز» (شامل عصر آزادگان، اخبار اقتصادی، گوناگون و دانستنیها) متعلق به تیم سازگار، جلالی پور و شمس الواعظین هم مشغول بود.

با تعطیلی مطبوعات زنجیره‌ای در سال ۱۳۷۹ با حکم دادستانی، او کار خود را با روزنامه «هم میهن» به مدیریت غلامحسین کرباسچی آغاز کرد که بعد از چند شماره توقیف شد. با تعطیلی هم میهن، قاضی‌زاده مدتی کار مطبوعاتی در نشریات غیرسیاسی را در پیش گرفت و به تیم تحریریه مجله پرطرفدار «تماشاگران» ملحق شد. بعد از این دوره کوتاه، او روزنامه‌نگاری سیاسی را با معاونت و بعد دبیری سرویس اجتماعی روزنامه حیات نو به مدیریت آقای هادی خامنه‌ای پی گرفت. او مدتی کوتاه در سال ۱۳۷۹ اجرای یک برنامه علمی را به نام «کاوش» در شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی به عهده داشت. فرناز قاضی‌زاده در سال ۱۳۸۱، جزو هسته اولیه راه‌اندازی «خبرگزاری میراث فرهنگی» در زمان سید محمد بهشتی شیرازی بر این سازمان بود. آخرین فعالیت مطبوعاتی قاضی‌زاده در داخل ایران عضویت در شورای سردبیری روزنامه «یاس نو» (ارگان حزب منحل مشارکت) به مدیرمسئولی محسن میردامادی بود.

قاضی‌زاده درباره فرستادن فرزندش (مانی) در جایی می‌نویسد: «مسئله این نیست که من نمی‌خوام بچه‌ام مذهبی بار بیاد، من دلم نمی‌خواه مانی در اون شرایطی بزرگ بشه که من

بزرگ شدم، بیزارم از هر پروپاگاندایی به نفع هر مذهبی.»

در سال ۱۳۸۲، بعد از بازداشت همسرش سینا مطلبی و بازداشت کوتاه مدتش، به همراه او ابتدا به بلژیک و سپس به هلند رفت و بعد از اخذ پناهندگی، در کنار هوشنگ اسدی، نوشابه امیری، ابراهیم نبوی، حسین باستانی و مسعود بهنود و سعید رضوی فقیه هسته اولیه وبسایت «روزآنلاین» را با بودجه مصوب پارلمان هلند و حمایت مادی و فنی بنیاد «هیفوس» تشکیل دادند.

«در ماه‌های آخر سال اول خروج از ایران، وقتی ماجرای تصویب بودجه‌ای از طرف هلند برای ساختن تلویزیون فارسی مطرح شد، ذوق زدگیم را نمی‌توانستم پنهان کنم. بگذریم که آن طرح هیچ وقت اجرایی نشد و در نهایت، روزآنلاین و طرح‌ها و پروژه‌های مشابه جایش را گرفت.»

آشنایی و همکاری نزدیک‌تر او و همسرش با مسعود بهنود، که از زمان روزنامه‌های گروه جامعه روز در ایران شروع شده بود، آغاز شد: «این شانس بزرگی بود که دو روزنامه‌نگار برجسته، (نوشابه امیری و مسعود بهنود) متن‌ها را پیش از انتشار می‌خواندند. گرچه همیشه از اینکه در مطلبم دست ببرند، ناراحت می‌شدم، اما باید اعتراف کنم، چیزهایی که یاد گرفتم در سال‌های بعد بسیار به دردم خورد.»

قاضی‌زاده به واسطه حضور مطلبی توانست به سرعت وارد رادیو بی‌بی‌سی شود و سپس مجری اول تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی شود. او در نوامبر سال ۲۰۰۵ (۶ ماه بعد از راه‌اندازی روز) بعد از پیوستن سینا مطلبی به بی‌بی‌سی، به انگلستان مهاجرت کرد. در سال ۲۰۰۷ او دوره آموزشی پروژه «آی‌لرن» سرویس جهانی بی‌بی‌سی را گذراند و به همکاری با مجله کارگاهی این گروه به نام زیگزاگ (به سردبیری همسرش) و تهیه گزارش‌های هنری آنلاین و صوتی برای آن پرداخت. قاضی‌زاده در سال ۲۰۰۸، تحصیل در رشته «دیجیتال میدیا» را در لندن به پایان رساند. وی کار اصلی خود را در رادیوی فارسی بی‌بی‌سی با اجرای برنامه‌های جام جهان‌نما، چشم‌انداز بامدادی، روز هفتم و صدای شما ادامه داد تا این که با راه‌اندازی تلویزیون فارسی این شبکه در سال ۲۰۰۹، جزو مجریان اصلی شد.

قاضی‌زاده به همراه مسعود بهنود برنامه دیدبان بی‌بی‌سی را راه‌اندازی کردند که در قالب

بررسی مطبوعات داخلی، خبرنگاران رسانه‌های عمدتاً اصلاح‌طلب و آثار آنان را بطور مستمر در این رسانه معرفی می‌کنند.

ه- هوشنگ اسدی

هوشنگ اسدی متولد ۲۳ دی ماه ۱۳۲۸ در تهران، روزنامه‌نگار، نویسنده، مترجم و فعال سیاسی ایرانی مقیم فرانسه است. او در حال حاضر به همراه نوشابه امیری (همسرش) و مسعود بهنود، گردانندگان وبسایت ضدانقلاب «روزآنلاین» هستند.

هوشنگ اسدی فارغ التحصیل رشته روزنامه‌نگاری از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که فعالیت سیاسی خود را خیلی زود (در ۲۰ سالگی) با عضویت در حزب توده آغاز کرد. او در همان دوران دانشجویی، با معرفی دکتر «صدرالدین الهی»، از روزنامه‌نگاران قدیمی کیهان مصباح‌زاده، وارد حرفه روزنامه‌نگاری شد. وی در قالب خبرنگار سرویس حوادث روزنامه کیهان، خبرهای تجمعات کارگری را نیز پوشش می‌داد. او بعد به ترتیب به دبیری سرویس گزارش، سردبیری شب و معاونت سردبیری کیهان رسید. در سال ۱۳۵۷، در پی اعتصاب اهالی مطبوعات در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب، زمانی که تحریریه کیهان در تسلط نیروهای چپ (عمدتاً وابسته به حزب توده) بود به عضویت اولین و آخرین شورای سردبیری کیهان درآمد (بقیه اعضای شورا عبارت بودند از رحمان هاتفی، محمد بلوری، مجتبی راجی، مهدی سحابی). او به عنوان نماینده شورای سردبیری در شورای عمومی کیهان حاضر می‌شد و مسؤول مذاکره با گروه‌های سیاسی از جانب کارکنان کیهان بود.

در سال ۱۳۵۸، با افشای فهرست خبرچین‌های ساواک، نام اسدی هم به عنوان مخبر ساواک بیرون آمد. این مسأله منجر به بحران روحی شدیدی برای همسرش (نوشابه امیری) شد و بنا به نقل خود اسدی، همسرش با پنهان کردن چاقو در زیر رختخواب، قصد کشتن او را داشت. این جنجال، با بیانیه مرکزیت حزب توده، مبنی بر این که اسدی نفوذی حزب در ساواک بوده، تا حدی فروکش کرد. برخی از اعضای حزب توده در آن زمان که از نزدیکان زوج اسدی-امیری بودند، نقل کرده‌اند که تهدید نوشابه به کشتن همسرش آن قدر جدی بود که اسدی و دوستانش با خواهش‌های زیاد از کیانوری، دبیر کل حزب او را به دادن آن

بیانیه قانع کردند. البته کیانوری هم که اعلام حضور یک نفوذی حزب در ساواک را تبلیغ خوبی برای حزب توده می‌دید، به این کار رضایت داد. بعد از تصفیه اسدی و توده‌ای‌های دیگر از کیهان در سال ۱۳۵۸، او و تعدادی از همکاران توده‌ایش، مجله «آفتاب» را راه‌اندازی کردند که بعد از چند شماره به حکم دادستانی توقیف شد.

اسدی سپس به روزنامه «نامه مردم»، ارگان حزب توده رفت و در کسوت یکی از مسؤولین همین روزنامه بود که در دستگیری اعضای مرکزیت حزب توده در بهمن ۱۳۶۱ به اتهام جاسوسی برای شوروی و توطئه علیه انقلاب، بازداشت شد.

یکی از نکات جالب زندگی هوشنگ اسدی، هم سلولی بودن او با آیت‌الله خامنه‌ای در دوران پهلوی است. او به تفصیل درباره این بخش از زندگی خود، در کتاب خاطراتش توضیح داده است، و رهبر معظم انقلاب را یک روحانی خوش مشرب و مهربان و با معرفت توصیف کرده که در مدتی کوتاه رفاقتی میان او و ایشان شکل گرفته بود. گرچه نمی‌توان کلیه توصیفات اسدی از دوران زندان شاه به همراه آیت‌الله خامنه‌ای را تایید کرد، ولی تاکنون تکذیبیه‌ای هم در این خصوص از جانب نزدیکان رهبری مشاهده نشده است (البته هوشنگ اسدی در کتاب خاطراتش، بنا به سرشت این نوع کتاب‌ها برای یافتن جذابیت و فروش بیشتر، حکایت‌هایی هم از خود افزوده است که با چارچوب‌های تاریخی منطبق نیست و او صرفاً سعی کرده به رابطه دوستی خود با مقام معظم رهبری در آن برهه پر و بال بیشتری بدهد). بنا به اقوال برخی نزدیکان به اسدی، گویی او در آن دوران از ارادتمندان رهبری بوده است و روابط با ایشان تا یکی دو سال بعد از انقلاب هم ادامه داشت. حتی محمد علی عمویی، از اعضای مرکزیت حزب توده در مصاحبه با سایت «تاریخ ایرانی»، بر این اعتقاد است که برخی اخبار درباره نقشه کودتای نوژه را اسدی به نمایندگی از رهبری حزب توده به آیت‌الله خامنه‌ای رسانده بود (در آن زمان رهبر انقلاب معاونت وزارت دفاع را به عهده داشتند). خود اسدی در کتابش این مسأله را تایید کرده است. بعد از زندانی شدن اسدی در بهمن ۶۱، او یکی از اولین کسانی بود که به برگشتن از راه کمونیسم اذعان کرد و به همکاری با بخش فرهنگی زندان اوین (با مسؤولیت حسین شریعتمداری و حسن شایان فر پرداخت) و به نوشتن سری مقالاتی درباره ماهیت هجوم فرهنگی غرب و غرب‌زدگی روشنفکران ایرانی پرداخت.

برای مثال، پیرو صحبت رییس جمهور وقت (آیت الله خامنه‌ای) درباره ابعاد غرب‌زدگی روشنفکران ایرانی و خطر تهاجم فرهنگی در خطبه‌های نماز جمعه اول شهریور ۱۳۶۵، هوشنگ اسدی با عنوان «هوشنگ. اسدی (خراسانی) از زندان قزل‌حصار، مجموعه مقاله بسیار عمیق و پرمایه‌ای با عنوان «درآمدی بر علل غرب‌زدگی و ابتذال هنر معاصر» در کیهان هوایی در شماره‌های پایایی مهر و آبان همان سال نوشت که یکی از اولین بررسی‌های منسجم درباره عمق ابتذال آثار برخی چهره‌های مشهور عرصه روشنفکری ایران بود. ظاهراً هوشنگ اسدی مدتی هم همکار «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی معاصر» در بدو تأسیس آن بوده است.

هوشنگ اسدی بعد از آزادی از زندان در سال ۱۳۶۷، به همراه برخی از سینمایی‌نویس‌های آن دوره از جمله فریدون جیرانی و ابراهیم نبوی و غلامرضا موسوی دست به کار تأسیس مجله «گزارش فیلم» شد و خود او از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۱ سردبیری این مجله سینمایی را به عهده داشت و با نام مستعار «بهار ایرانی» سر مقاله می‌نوشت. اسدی و همسرش نوشابه امیری، بعد از توقیف گزارش فیلم به حکم دادستانی، در سال ۱۳۸۲ ایران را به مقصد پاریس ترک کردند. در خارج از کشور، اسدی و همسرش به همراه حسین باستانی و بسایت «روز آنالاین» راه‌اندازی کردند. وبسایتی که در ابتدا زیر مجموعه مطبوعات و رسانه‌های اصلاح‌طلب محسوب می‌شد و بسیاری از نویسندگان آن از داخل کشور برای آن مطلب می‌نوشتند. به تدریج زاویه این وبسایت با کشور و نظام بیشتر شد. اما پیوند با داخل کماکان حفظ شد و تأمین محتوای آن داخل ادامه پیدا کرد.

در دوران رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری دهم، روز آنالاین از نامزدهای اصلاح‌طلب، به ویژه میرحسین موسوی حمایت می‌کرد و بسیاری از چهره‌های حزب مشارکت در دفاع از موسوی در آن مطلب نوشتند. بعد از انتخابات و در ایام فتنه ۸۸، به ناگهان و به طور تمام‌قد، اسدی و امیری در هیأت اپوزیسیون ضدانقلاب ظاهر شدند و شروع به نوشتن مقالات توهین‌آمیز نسبت به تمام ارکان نظام کردند. به علاوه، در بحبویه آشوب‌های طرفداران موسوی و کروبی در پایتخت ایران، هوشنگ اسدی و نوشابه امیری، در کنار محسن سازگارا و محسن مخملباف و علیرضا نوری‌زاده تلاش کردند که به خیال خود یک شورای رهبری

برای فتنه در پاریس تشکیل دهند. آن‌ها سعی کردند با ارسال دستورالعمل‌های اعتراضی و اغتشاش‌گرایانه (که غالباً به طور مستقیم از توصیه‌های جین شارب برای انقلاب رنگین اتخاذ شده بود) آتش فتنه را در درون کشور شعله‌ور نگه دارند. البته افراد گردآمده در این حلقه پنج نفره، جاه طلب‌تر و مدعی‌تر از آن بودند که بیش از دو سه ماه در یک مجموعه دوام بیاورند و البته دستورالعمل‌های متفاوتی هم برای جهت دادن به آشوب‌ها در اختیار داشتند. با جمع شدن بساط آشوب در داخل کشور طبیعتاً آن شورای هدایتی هم به جایی نرسید، اما اسدی و همسرش از آن پس کاملاً در چارچوب ضدیت با نظام فرو رفته‌اند و به حرکت تخریبی خود علیه نظام ادامه می‌دهند.

اولین بار شخص هوشنگ اسدی بود که لفظ کودتای انتخاباتی را برای تخریب چهره جمهوری اسلامی به کار برد و روز آنلاین میزبان نوشته‌هایی شد که نویسندگانی با اسامی واقعی و مستعار، با مرثیه‌سرایی درباره «تقلب انتخاباتی»، «جان باختگان جنبش سبز» و «راهپیمایی» و «نافرمانی مدنی» و امثال این‌ها، هیزم بر آتش فتنه می‌ریختند. مضاف بر این که، روز آنلاین از آن پس به پایگاهی برای برخی از روزنامه‌نگاران داخل کشور تبدیل شده است که راه خود را از ملت و نظام جدا کرده‌اند و قصد جاگیر شدن در رسانه‌های فارسی زبان وابسته به بیگانه را دارند.

لحن اسدی و همسرش کم‌کم از انتقاد نسبت به نظام، به سمت زیر سؤال بردن ارزش‌های دینی شیعیان حرکت کرده است. او که زمانی خود را از ارادتمندان رهبر انقلاب می‌دانست (حتی پیش از رهبری ایشان) اکنون به حدی از وقاحت رسیده است که تقریباً در هر مقاله‌ای که در «روز» می‌نویسد، اتهامی به جایگاه رهبری نظام وارد می‌کند. هم‌او و هم نوشابه امیری، استاد سبک «سیاه‌نویسی» درباره ایران هستند، و از کوچک‌ترین مسایل و مشکلات عادی کشور چنان مرثیه‌ای می‌سرایند که تو گویی ایران خرابه‌ای فرو رفته در فساد و جنایت و شقاوت است که از عقب‌مانده‌ترین کشورهای آفریقایی هم ویران‌تر است. شاید در طول بیش از یک دهه فعالیت روز آنلاین، به تعداد انگشتان دست هم مطلبی با دید مثبت نسبت به رویدادهای ایران در این وبسایت منتشر نشده است و اصولاً گویی سیاه‌نویسی درباره کشور از پیش شرط‌های ورود به هیات تحریریه روز است. البته با توجه

به بودجه مصوب پارلمان هلند و آن «اسپانسرهای فرانسوی و هلندی» مورد اشاره حسین باستانی، طبیعی است که داشتن دیدی منصفانه نسبت به ایران (فقط کمی منصفانه)، جایی در برنامه روز و گردانندگان اصلی آن ندارد، و رسالت منفی جلوه دادن هر چیز مرتبط با جمهوری اسلامی، و در نتیجه ایجاد روح ناامیدی و بیزاری نسبت به کشور و افزایش هر چه بیشتر بر شمار ناراضیان (از طریق ایجاد تصویری نادرست و به شدت اغراق شده از اوضاع در ذهن جوانان طبقه متوسط) یکی از سرخط‌های کاری اسدی-امیری-بهنود-باستانی در مجموعه روز است.

شهردار وین در حاشیه «جشن کتاب» اتریش، «جایزه جهانی بهترین کتاب حقوق بشر» را به هوشنگ اسدی اهدا کرد. اسدی طی هم‌سخنانی، ضمن اعلام کشته شدن هاله سحابی بدست مامورین امنیتی جمهوری اسلامی! جایزه را به او و اعدای‌های دهه شصت تقدیم کرد.

اسدی از سال ۸۸ تا یکی دو سال بعد از آن که هنوز فتنه سبز (دست کم در فضای مجازی) رنگ و بویی داشت، به همراه همسرش در کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های زیادی با حضور گروه‌های مختلفی از ضد انقلاب شرکت کرده است که هدف آن‌ها مثلاً اتحاد اپوزیسیون در برابر جمهوری اسلامی بوده است (مثلاً کنفرانس اولاف پالمه در استکهلم سوئد که از چپ‌ها، اصلاح‌طلبان سابق، سلطنت‌طلب‌ها نمایندگانی حضور داشتند). خروجی اصلی چنین کنفرانس‌هایی، دادن این پیام به دولت‌های غربی بوده و هست تا تحریم‌ها را علیه ملت ایران، سخت‌تر و شدیدتر کنند. حتی کار عناد او با ارزش‌های اسلامی، به جایی رسیده که اسدی تاب ساخته شدن فیلم محمد رسول الله (ص) را هم نمی‌آورد و از این که دستگاه‌های فرهنگی کشور برای تبلیغ آن چه با تمسخر «تبلیغ میلیون دلاری اسلام رحمانی» می‌داند، اظهار ناراحتی می‌کند. حتی این که مؤسساتی در یک کشور اسلامی، از کار هنری خوانندگان انقلابی حمایت می‌کند هم به مذاق او خوش نمی‌آید، گویی مؤسسات فرهنگی و هنری جمهوری اسلامی هم باید مبلغ و حامی هنر لائیک منحط مورد نظر او باشد (در مقاله‌ای با عنوان توهین آمیز «من آنم که در پای خوک‌ان نریزم»..). نکته قابل تأمل این که با وجود همه این هتاک‌ها و پرده‌دری‌های اسدی و همسرش، هنوز

چهره‌های شناخته شده‌ای در درون کشور هستند که به صورت روتین برای چنین رسانه‌ای مطلب می‌نویسند و هنوز خود را اصلاح‌طلب هم می‌خوانند!

و-نوشابه امیری

نوشابه امیری (با نام اصلی وحیده امیری) متولد ۱۳۳۱ در تهران، روزنامه‌نگار، مترجم، مدیر دوبلاژ و دوبلور و سردبیر فعلی وبسایت اینترنتی ضدانقلاب «روزآنلاین» است. کودکان دهه ۶۰ صدای او را که به جای شخصیت‌هایی چون «کُنا» در کارتون «جزیره ناشناخته» و «لوسین» در کارتون «بچه‌های کوه آلپ» صحبت کرد، می‌شناسند.

امیری از سال ۱۳۵۰، هم‌زمان با دوره دانشجویی روزنامه‌نگاری در دانشکده علوم اجتماعی تهران، وارد کار خبرنگاری شد (در همین جا بود که با همسرش هوشنگ اسدی آشنا شد). او فوق لیسانس جامعه‌شناسی دارد و تا سال ۱۳۵۷ دبیر سرویس سیاسی روزنامه کیهان بود. امیری در همین سمت، اولین زن خبرنگار ایرانی بود که با حضرت امام در نوفل لوشاتو مصاحبه کرد.

بعد از انقلاب، مدتی کوتاه به همراه همسرش عضو سردبیری مجله آفتاب (نزدیک به حزب توده) بود، و بعد از چند سال گویندگی و مدیریت دوبلاژ در صدا و سیمای جمهوری اسلامی، به عنوان عضو شورای سردبیری وارد مجله «گزارش فیلم» شد (در سال ۱۳۶۸). تا سال ۱۳۸۰، به همراه هوشنگ اسدی گزارش فیلم را اداره می‌کرد. در سال ۱۳۸۳، به همراه همسرش ایران را به مقصد پاریس ترک کرد، و خیلی زود به همراه اسدی، باستانی و بهنود و ابراهیم نبوی، روزآنلاین را راه‌اندازی کرد.

نوشابه امیری، تقریباً در تمامی مقالاتی که در روز می‌نویسد، با نوعی حقد و کینه نسبت به اصل انقلاب اسلامی از ایران صحبت می‌کند. به باور او با وقوع انقلاب اسلامی از ایران یک جهنم ساخته است که در همه زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری ایران را به ویرانی کشانده است. او نیز به مانند همسرش، با سبکی هتاکانه و وقیحانه نسبت به ارزش‌های مردم انقلابی ایران و همه ارکان جمهوری اسلامی، در پی ترسیم یک فضای سیاه و غیرقابل تحمل از ایران است که در آن جوانان هیچ آینده‌ای ندارند.

کافی است نگاهی به عناوین مقاله‌های او ببینیم تا میزان دشمنی و کینه او با جمهوری اسلامی آشکار گردد: «همه جا بوی خون می دهد»، «خدا حافظی با کبوتر زندانی»، «بن بست از این بدتر»، «گنجشک‌ها رفتند، موش‌ها آمدند»، «آهای طناب دار پاره شو!» و «حکومت ایران مردم را به گروگان گرفته است»..... در تمام نزدیک ۲۵۰۰ شماره‌ای که از انتشار روز آنلاین می گذرد، حتی یک بار هم نشده که امیری و همسرش با دیدی کمی مثبت به وقایع داخل ایران بنگرند و دید سیاه بین و سیاه اندیش آنها نسبت به کشور و مردمی که مدعی نمایندگی از جانب آنها هستند، چنان غلیظ است که انواع و اقسام جنایات و فجایعی که در همسایگی ایران و در منطقه به دست عمال اجیر شده سعودی‌ها و صهیونیست‌ها و غربی‌ها رخ می دهد هم اندکی از این سیاهی نمی کاهد. هیچ گاه شاهد این نیستیم که در رسانه تحت مدیریت نوشابه امیری، درباره مظلومیت کودکان غزه، یمن و سوریه مطلبی منتشر شود (که البته وقتی رزق و روزی یک رسانه را پارلمان یک کشور خارجی تامین کند، آن گاه استقلال نظر و روشن اندیشی چیزی جز ادعای سست و باطل نیست).

در عوض، نوشته‌های امیری نیز به سان همسرش، به حد نفرت آوری از هتاک‌ها و توهین نسبت ارکان و مقامات نظام (به ویژه رهبر معظم انقلاب) آکنده است. او تقریباً یکی در میان، مقالاتش را، بی بهانه و به بهانه، به توهین به جایگاه ولایت فقیه، و نهادهای انقلابی چون بسیج و سپاه اختصاص می دهد، و جالب آن که هنوز وبسایت هتاک خود را خانه‌ای برای روزنامه‌نگاران معتدل اصلاح طلب معرفی می کند. به نظر می رسد که هر «روز» که می گذرد، بر میزان گستاخی‌ها و جسارت‌های نوشابه امیری نه تنها نسبت به نظام جمهوری اسلامی، که به ارزش‌ها و معتقدات دینی مردم ایران افزوده می شود، تا شاید بیش از پیش دل حکومت و پارلمان هلند را که در سلطه لائیک‌های دین ستیز و مدافع انواع انحرافات جنسی و اخلاقی (در لوای دفاع از حقوق بشر است) به دست آورد، و آن‌ها لقمه‌های اهدایی و بودجه‌های مصوب را چرب تر کنند.

مثلاً او در مقاله‌ای با عنوان «امام نقی و شاهین»، در کمال وقاحت به دفاع از خواننده مرتد هتاک و فراری پرداخت، و جمهوری اسلامی (یعنی تنها مدافع و حامی حریم اهل بیت در سرتاسر دنیا) را به توهین به جایگاه امام بزرگوار شیعیان متهم نمود! او در مقاله‌ای با عنوان

«نگویم ب، بگویم بهایی»، با نسبت دادن انواع ناسزاها به کشور و نظام، به دفاع تمام قد از بهاییان پرداخت. درست در زمانی که حتی چهره‌های معروف ضدانقلاب، از طیف‌های مختلف، در نامه‌ای سرگشاده سفر «محسن مخملباف» به سرزمین‌های اشغالی، و گرفتن جایزه از اسراییلی‌های جنایتکار و کودک‌کش، را محکوم کردند، نوشابه امیری از معدود کسانی بود که در سرمقاله‌ای با عنوان «از آسمان پرواز ممنوع گذشتم»، به دفاع از این اقدام خائنانه مخملباف پرداخت.

البته همو بود که در بحبوحه فتنه سبز سال ۸۸، در پارلمان گردی‌های محسن مخملباف، که با هدف درخواست برای افزایش فشارها و تحریم‌ها به ایران انجام می‌گرفت، نقش هماهنگ‌کننده و مترجم او را بازی می‌کرد. در ۲۶ آذر ماه ۸۸، او به اتفاق حسین باستانی، با برنارد کوشنر، وزیر خارجه دست راستی و طرفدار اسراییل فرانسه مصاحبه‌ای صورت دادند که در آن، با مطرح کردن سؤال‌هایی ضدایرانی سعی داشتند دخالت هر چه بیشتر خارجی برای حمایت از ناآرامی و آشوب داخلی را توجیه کنند:

«گر تهران فردا اعلام کند حاضر است بلافاصله فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را به طور کامل متوقف کند، به شرطی که غرب دیگر نسبت به «امور داخلی» ایران حساسیت نشان ندهد، عکس‌العمل شما چه خواهد بود؟»

«به نظر شما در صورتی که دولت جمهوری اسلامی نامزدهای رقیب آقای احمدی نژاد، یعنی آقایان کروبی و آقای موسوی را دستگیر کند، واکنش جامعه بین‌الملل چه خواهد بود؟ یا اگر این دولت به عنوان مثال ۱۰۰ نفر از شرکت‌کنندگان در یک راهپیمایی را به قتل برساند؟»

ز- نیک آهنگ کوثر

نیک آهنگ کوثر که در بین همکاران مطبوعاتی‌اش به نام «نیکان کوثر» هم شناخته می‌شود، متولد ۱۳۴۸، فارغ‌التحصیل رشته زمین‌شناسی از دانشگاه تهران، و کاریکاتورست و وبلاگ‌نویس ضدانقلاب مقیم کانادا است (البته فعلاً در واشینگتن دی سی زندگی می‌کند).

کوثر کار خود را از ۱۳۷۰ با نشریه «گل آقا» آغاز کرد. در سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ با روزنامه همشهری همکاری می کرد. در سال ۷۵ «خانه کاریکاتور» را با حمایت شهرداری تهران راه اندازی کرد. او با شروع دوران اصلاحات، به سوگلی مطبوعات دوم خردادی تبدیل شد و توانست ستون ثابت کاریکاتور را در روزنامه «جامعه» به خود اختصاص دهد. «زن»، «آفتاب امروز»، «صبح امروز»، «بنیان»، «بهار»، «دوران امروز»، «نوسازی»، «همبستگی»، «فرهنگ آشتی» و چند روزنامه و نشریه دیگر، گاهی به طور همزمان میزبان کاریکاتورهای کوثر بودند.

او در این دوره با ابراهیم نبوی رابطه بسیار نزدیکی داشت و یک نوع شراکت کاری میان آن‌ها برقرار بود و آن‌ها چند کتاب طنز و کارتون با هم منتشر کردند (این رابطه با خروج آن دو از ایران به شدت تیره شد و به دشمنی کشید). این دوره کاری کوثر بسیار جنجالی بود و او در کاریکاتورهای هجوآمیز خود (که مطبوعات دوم خردادی چون ورق زر آن‌ها را می بردند) مستقیم و غیرمستقیم شخصیت‌ها و ارکان نظام را به ریشخند می گرفت. مطبوعاتی که او در آن‌ها کار می کرد، بارها به دلیل حرمت شکنی‌های او، اخطار گرفتند. یکی از جنجال برانگیزترین کارهای او در این دوره، کاریکاتوری به نام «استاد تمساح» بود که به طرزی نه چندان غیرمستقیم به ساحت آیت الله مصباح یزدی توهین کرد.

این کار در آستانه برگزاری انتخابات مجلس ششم انجام گرفت و منجر به اعتراض شدید طلاب قم و تجمعات اعتراضی آن‌ها شد. او بابت این توهین ۶ روز بازداشت شد و بعداً با فرستادن نامه عذرخواهی به استاد مصباح و اعلام گذشت آیت الله مصباح آزاد شد (گرچه بعد از خروج از کشور مدعی شد که از طرف گروه‌های طرفدار آیت الله مصباح به ترور تهدید شد).

او در سال ۸۱، به عنوان کاندیدای اصلاح طلبان در دور دوم انتخابات شورای شهر وارد رقابت شد، که با شکست سنگین اصلاح طلبان و از جمله او همراه شد. اخباری وجود دارد که او در سال ۱۳۷۹، با حمایت مهدی هاشمی که رئیس ستاد بهینه سازی مصرف سوخت کشور بود، بابت راه اندازی وبسایت برای این ستاد، مبلغ کلانی دریافت کرد که همین منجر به نزدیکی او به خانواده هاشمی شد.

او در سال ۱۳۸۲، با این ادعا که تهدید مرگ دریافت کرده، از ایران خارج شد و به کانادا رفت. کوثر جزو حلقه اولیه مؤسسان سایت روز آنلاین بود و زمانی به شدت تلاش داشت تا یک تلویزیون ماهواره‌ای ضدنظام در کانادا راه اندازی کند. او اکنون کارتون‌نویست ثابت سایت‌های ضدانقلاب «روز» و «زمانه» است. در کنار آن، او با راه‌اندازی وبسایتی به نام «خودنویس»، وقیحانه‌ترین کارتون‌ها و هتاکانه‌ترین مطالب را علیه جمهوری اسلامی و ارکان آن منتشر می‌کند.

اصولا یکی از نکات به شدت منفی کارنامه او، ابداع یک سبک بسیار بی پروا و گستاخانه در کاریکاتور فارسی است که در آن از مطرح کردن تم‌های جنسی و غیر اخلاقی هیچ ابایی ندارد. لحن نوشتار او هم (چه نسبت به ارزش‌های مردم ایران و چه کلیت جمهوری اسلامی و حتی نسبت به شخصیت‌های ضدانقلابی که در خط او نیستند) بسیار هتاکانه و توهین آمیز است و او برای کوبیدن افراد، از به کارگیری هیچ کلامی ابایی ندارد. دلیل دشمنی عمیق او با نظام مقدس جمهوری اسلامی و حتی معتقدات دینی مردم ایران، قطعا به منابع مشکوکی بازمی‌گردد که از او و وبسایتش خودنویس حمایت می‌کنند (بعضی منابع از فردی به نام ه.ب از مدیران نفتی سابق نام می‌برند).

کوثر ثابت کرده است که برای به دست آوردن پول حاضر به هر نوع قلم‌فروشی و چنگ زدن به صورت هر فرد و گروه و جناحی است، کما این که با وجود همه منافعی که مهدی هاشمی در دوران اصلاحات برای کوثر داشت، وقتی هر دوی آن‌ها در خارج از کشور بودند، او اقدام به انتشار مصاحبه‌ای با مهدی هاشمی کرد که چند بار در طول آن از خصوصی بودن و ضبط نشدن آن سخن می‌گوید. این کار غیر حرفه‌ای و حتی غیر اخلاقی او، جایگاه او را به عنوان روزنامه‌نگار حتی بسیار بیش از گذشته تنزل داد. گرچه افشای آن فایل‌های صوتی، چهره اقدامات ضد منافع ملی مهدی هاشمی را برای عموم آشکارتر کرد (امری که قطعا از دید نهادهای نظارتی و امنیتی کشور پنهان نبود)، لیکن این کار صرفا به اختلافات شخصی او با خانواده هاشمی باز می‌گشت نه علاقه به نظام و کشور، چرا که اصولا کسی که علیرغم همه حرمت‌های شرعی و اخلاقی، چهره عالی‌ترین شخصیت‌های روحانی نظام را در کاریکاتورهایی موهن به تصویر می‌کشد و در وقیحانه‌ترین ادبیات (که تنها نزد سلطنت

طلب‌ها و منافقین سابقه دارد) در وبسایت خود به انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن می‌تازد، نمی‌تواند نسیتی با مردم و نظام ایران داشته باشد.

آش دستپخت او به قدری شور شده که حتی دوست دیروز او، ابراهیم نبوی هم او را یک کارتون‌سست بیمار می‌داند که تنها محتویات ذهن بیمارش را به قلم می‌آورد. «فرشته قاضی»، روزنامه‌نگار ضدانقلاب، و همکار او در سایت روز، با اشاره به کار زشت و غیر حرفه‌ای کوثر (که عکس‌های کنار دریای فدریکا موگرینی را در کنار عکس‌های پوشیده او در سفر به ایران قرار داده و به او بابت رعایت شؤونات دیپلماتیک انتقاد کرده بود) و او را آدمی خجالت آور خواند که باید بزرگ شود! یا معصومه علی‌نژاد، روزنامه‌نگار ضدانقلاب دیگر او را به «بی شرفی» و «دلقک بودن» متهم کرد. نیک آهنگ کوثر، همصدا با تندترین جمهوری خواهان محافظه کار آمریکا، مخالف سرسخت توافق هسته‌ای با ایران است و با زدن تیتروهایی چون «اکثریت آمریکایی‌ها در برابر او با ما: نه به توافق وین» قصد دارد خط عدم هر گونه انعطاف در برابر ایران را پیش ببرد.

ح-رجبعلی مزروعی:

مزروعی تازمانی که در ایران بود در پوشش انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، رابطه مشکوکی با محافل بیگانه داشت و مواضع وی علیه نظام و ارکان آن ارزیابی می‌شد. پس از انتخابات ۸۸ و وقوع فتنه، او که در سازمان دادن آشوبهای خیابانی و تهیه خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های غربی و معاند فعالیت گسترده‌ای داشت، متواری شد و سپس غیرقانونی از کشور خارج شد. وی همچنین ارتباط تنگاتنگی با اعضای گروهک‌های ضدانقلابی و تروریستی از جمله کومله و دموکرات دارد. یکی از اقدامات مزروعی پس از فرار از کشور پیوستن به اتاق فکر رسانه‌های ضد ایرانی بویژه بی‌بی‌سی فارسی بود. وی با عنوان کارشناس بارها در برنامه‌های خبری و تحلیلی شبکه دولتی انگلیس شرکت کرده و به کام دربار انگلیس سخن‌پراکنی می‌کند.

در مهرماه سال ۱۳۷۶ با تشکیل اولین مجمع عمومی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران و تصویب اساسنامه و تأسیس این نهاد و برگزاری انتخابات هیئت مدیره و بازرسین، مزروعی به عنوان عضو هیئت مدیره انجمن انتخاب شد. در پی احراز تخلفات قانونی در انجمن، طبق

قانون انحلال آن اعلام شد، اما وی از پذیرفتن حکم انحلال سرباز زد و همچنان خود را رئیس آن انجمن منحلّه میداند!

مزروعی همچنین عضو مؤسس جبهه مشارکت بوده و پس از تأسیس، با وجود اینکه در مشاغل مختلف دولتی حضور داشت در حزب مذکور نیز فعال بود. پس از انتخابات ۸۸ و وقوع فتنه، او که در سازمان دادن آشوبهای خیابانی و تهیه خوراک تبلیغاتی برای رسانه های غربی و معاند فعالیت گسترده ای داشت، متواری شد و سپس غیرقانونی از کشور خارج شد و سر از بلژیک در آورد و تا چند ماه حتی حضور خود در خارج کشور را هم بروز نمی داد. از وی که بعنوان سخنگوی شاخه خارج از کشور مشارکت نام برده می شود، در حال حاضر در خارج از کشور و در میان عناصر ضدانقلاب و وظیفه برقراری ارتباط با نمایندگان پارلمان و اتحادیه اروپایی را بر عهده گرفته و می کوشد اقداماتی انجام دهد تا تحریم های اقتصادی علیه ایران را هدفمندسازی و تشدید کند تا با فشار بر مردم، به خیال خود نارضایتی را در بین مردم ایجاد کند. وی همچنین ارتباط تنگاتنگی با اعضای گروهک های ضدانقلابی و تروریستی از جمله کومله و دمکرات دارد.

یکی از اقدامات مزروعی پس از فرار از کشور پیوستن به اتاق فکر رسانه های ضد ایرانی بویژه بی بی سی فارسی بود. وی با عنوان کارشناس بارها در برنامه های خبری و تحلیلی شبکه دولتی انگلیس شرکت می کند و به کام دربار انگلیس سخن پراکنی می کند.

ط-حنیف مزروعی:

حنیف مزروعی فرزند رجبعلی مزروعی است. حنیف نیز مانند پدر خود به اتاق فکر رسانه های بیگانه مانند بی بی سی فارسی پیوست، اما عمده فعالیت وی در حوزه مقالات مکتوب بوده و کمتر به عنوان کارشناس در تلویزیون فارسی بی بی سی شرکت می کند.

ک-حمزه غالبی:

حمزه غالبی رئیس ستاد جوانان موسوی و از اعضای حزب منحلّه مشارکت است. غالبی در فتنه ۸۸ نقش پررنگی در آشوب ها و اغتشاشات داشت و به نوعی هماهنگ کننده

اغتشاشات خیابانی بود. وی همراه تعدادی از همفکران خود مانند شهاب‌الدین طباطبایی دستگیر و به جرم اقدام علیه امنیت ملی روانه زندان می‌شود. حمزه غالبی مانند دیگر اعضای شاخه خارج از کشور مشارکت به اتاق فکر بی‌بی‌سی فارسی رفت، اما نقش او با دیگران مقداری تفاوت داشت. این عضو حزب منحل مشارکت در به اصطلاح مستندهای تلویزیون دولتی انگلیس نقش شاهد را بازی می‌کند. غالبی هم اکنون در اتاق فکر استراسبورگ فرانسه مشغول فعالیت است.

■ وظیفه مرکز عملیات رسانه ای استراسبورگ چیست؟

«مرکز عملیات رسانه ای استراسبورگ» که با همکاری عناصر جریان فتنه، گروهک منافقین و سرویس‌های اطلاعاتی غربی در شهر استراسبورگ فرانسه راه اندازی شده، وظیفه هماهنگی، تولید سوژه، عملیات رسانه ای و مدیریت افکار عمومی مخاطبان ایرانی را بر عهده دارد.

مدیریت این مرکز بر عهده «حمزه غالبی» رئیس کمیته جوانان و دانشجویان ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی است که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و گذراندن مدت محکومیت ۷۰ روزه، از کشور خارج شد و به فرانسه گریخت.

از اعضا و مرتبطان ستاد مذکور می‌توان به نام چهره‌هایی چون اردشیر امیرارجمند، تقی کروی، رجبعلی مزروعی، مجتبی واحدی، عبدالله مهتدی، محسن کدیور، مرتضی کاظمیان، شیرین عبادی، رضا علیخانی، مازیار بهاری، حسین باستانی، علیرضا نوری زاده و... اشاره کرد که با پیوند و انسجام سازمان یافته «اطلاعاتی- عملیاتی- رسانه ای» بخشی از اتاق فکر و مدیریت رسانه‌های اپوزیسیون خارج کشور و همچنین رسانه‌ها و خبرنگاران داخلی را بر عهده دارند.

یکی از نقاط قابل تامل، قرار داشتن ستاد اطلاعات و عملیات گروهک منافقین در شهر استراسبورگ فرانسه است که وظیفه مدیریت آن را مسعود امیر ارجمند برادر اردشیر امیر ارجمند بر عهده دارد. اردشیر امیر ارجمند مشاور، سخنگو و به نوعی همه کاره میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بود. وی اواخر سال ۸۸ دستگیر و پیش از

آنکه دادگاهش برگزار شود فرار کرد و از راه ترکیه به پاریس گریخت و اکنون رئیس شورای موسوم به هماهنگی راه سبز امید و نماینده و مشاور ارشد موسوی در خارج از کشور است. حمزه غالیی در نشست‌های که اسال گذشته در پاریس داشت به بخشی از وظایف این مرکز اشاره کرده و می‌گوید:

«در حال حاضر مدیریت سایت‌هایی چون کلمه، جرس، سحام نیوز و روز آنلاین را در اختیار داریم. ما در جلسات خود به این جمع بندی رسیده‌ایم که مهمترین اولویت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را باید تعریف کنیم و سپس آنها را در اولویت فعالیت‌های رسانه‌ای خود قرار دهیم.

در حال حاضر ما سه محور رسانه‌ای و عملیات روانی را تعریف کرده‌ایم:

الف- تعیین موضوعات و تبدیل آنها به اولویت اول رسانه‌ای در داخل و خارج کشور که بر این اساس، در حال حاضر این سه موضوع را در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی باز تعریف کرده‌ایم که عبارتند از:

۱- مطالبه برای رفع حصر از موسوی و کربوبی و رسانه‌ای کردن تحرکات خاتمی

۲- مبارزه با حجاب و اجباری بودن آن

۳- مبارزه با فیلترینگ و تقویت شبکه‌های اجتماعی

ب- تعیین یک تقویم رسانه‌ای که متفاوت با تقویم رسمی جمهوری اسلامی بوده و در آن اولویت‌های خود را تعریف می‌کنیم. به عنوان مثال در تقویم ما روزهایی چون ۸ مارس (روز زن) و روز عشاق (جشن والنیتین) قرار دارد که از هفته‌ها قبل تولید محتوا را شروع کرده و در ۱۰ روز آخر، بحث‌ها را به اوج می‌رسانیم.

ج- مدیریت لحظات و وقایع از مهمترین کارکردهای رسانه‌ای ماست. در داخل ایران اتفاقات بسیاری می‌افتد که ما سهمی در خلق‌شان نداریم اما از آنها به بهترین وجه استفاده می‌کنیم. مثلاً مادر جریان کشته شدن ستار بهشتی در زندان نقشی نداشته‌ایم اما توانسته‌ایم پنج سال این اتفاق را به عنوان سند برخورد جمهوری اسلامی با مخالفان در افکار عمومی زنده نگاه داریم. از سوی دیگر، ارزیابی عملکرد شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان همچون بی.بی.سی و من و تو و VOA، نشان می‌دهد که التهاب‌آفرینی در سطح جامعه به بهانه مشکلات اجتماعی

و اقتصادی در دستور کار آنان قرار گرفته تا بتوانند در بستر آشوب اجتماعی و پیوند آن با اعتراض علیه ساختار سیاسی کشور گام بردارند.

■ پایان کلام

آنچه گذشت اجمالی از برنامه ریزی مفصل اپوزیسیون خارج نشین برای نفوذ و شبکه سازی در میان رسانه های داخل کشور بود که متأسفانه در پروژه طراحی شده موفق به جذب و مدیریت تعداد قابل تاملی از فعالان عرصه رسانه ای شده اند.

در این نوشتار به دلیل محدودیت صفحات نتوانستیم به سوابق و فعالیت تعداد دیگری از مراکز رسانه ای و خبرنگاران مستقر در اروپا و آمریکا همچون مجتبی واحدی، امید معماریان، مازیار بهاری، مرتضی کاظمیان، ابراهیم نبوی، واد اکبرین، سیامک پورزند، مجید محمدی، محمد رضا یزدان پناه، سعید رضوی فقیه، حسین نورانی نژاد، آرش غفوری، پونه قدوسی، نگین شیرآقایی، مسیح علینژاد، آرش سیگارچی، فاطمه حقیقت جو، ایلیا جزایری، بزرگمهر شرف الدین، بپردازیم.

همچنین به دلیل برخی محدودیت های دیگر نتوانستیم تصویر شفافی از اجیرشدگان رسانه ای داخل کشور در تار عنکبوت اتاق های فکر لندن و استراسبورگ بپردازیم که انشاءالله در فرصت های آتی و پس از برطرف شدن محدودیت های موجود سعی خواهیم کرد پرده هایی از پروژه نفوذ از طریق شبکه رسانه ای را کنارزنیم. //